





تاریخ
علوم

تاریخ
علوم

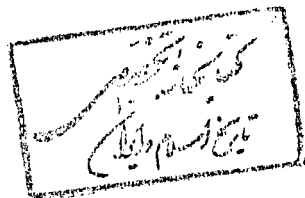
تاریخ
علوم

تاریخ
علوم

۳

۲

۲۹



آداب و رسوم و عقاید و عادات اقوام و ملل نماینده شیوه
تفکر و خصوصیات ذهنی ایشان است و روحیه خاص هر ملت را از
مطالعه در این امور می توان دریافت .

از این رو ، بنیاد فرهنگ ایران ، که تحقیق در مسائل مربوط
به زبان و ادبیات و تاریخ و هنر ایران را بر عهده دارد مطالعه
پرورش در این رشته را نیز در برنامه کار خود قرار داده است .
در این زمینه آثاری که نشر می شود دو نوع است : یکی طبع و نشر
کتابها و رسالاتی که در این باب تألیف شده و نسخه های خطی آنها
موجود است . دیگر تحقیق در آنچه امروز در شهرستانها و آبادیهای ایران
نزد عامه مردم جاری و معمول است و اعتقادات و آداب و رسوم که
از زمانهای کهن سرچشمه گرفته و هنوز باقی و زنده مانده است .

بنیاد فرهنگ ایران امید دارد است با انتشار این سلسله
در فرهنگ عامه ، خواننده می شود زمینه ای برای تحقیقات علمی
در باره جامعه شناسی ایران فراهم آورد .

پرویز ناتل خانری
دبیر کل بنیاد فرهنگ ایران

اسکی شد

فرہنگ عامہ ۹۰ء

التجیر فی علم التفسیر

ظاہراً تألیف :

فخر الدین محمد بن عمر رازی

بہ اہتمام

ایرج افشار



انتشارات بنیاد فرہنگ ایران

۲۰۰۰ء

از این کتاب
۱۰۰۰ نسخه در سال ۱۳۵۴ در چاپخانه بهمن
چاپ شد

فهرست مندرجات

۱۶-۱۱	مقدمه
۱۸ - ۱۷	خطبه
۲۵ - ۱۹	فهرست

قسم اول

در اصول علم تعبیر

۳۰-۳۹	باب بیست و یکم
۳۱	باب بیست و دوم : تعبیرات بحسب اختلاف منفعت
۳۳ - ۳۲	باب بیست و هفتم :
۳۶ - ۳۴	باب بیست و هشتم : بیرون آوردن تعبیر از قرآن و حدیث
۳۸ - ۳۷	باب بیست و نهم : بیرون آوردن تعبیرهای شکل
۴۳ - ۳۹	باب سی ام : معنی حدیث رسول
۴۴ - ۴۲	باب سی و یکم : آداب بیننده خواب

قسم دوم

در فروع علم تعبیر

۴۸ - ۴۷	باب اول : دیدن حق تعالی
۵۲ - ۴۹	باب دوم : دیدن پیغمبران

۵۹ - ۵۳	باب ششم : تأویل عبادات
۶۴ - ۶۰	باب هفتم : دیدن مکان و زمان عبادت
۷۳ - ۶۵	باب چهاردهم : دیدن آفتاب و ماهتاب و ستارگان
۷۸ - ۷۴	باب پانزدهم : دیدن هوا و ابر و شب و روز و ...
۸۷ - ۷۹	باب شانزدهم : رؤیت باد و رعد و برق و باران و ...
۹۵ - ۸۸	باب هفدهم : دیدن آتش و شمع و چراغ و ...
۹۸ - ۹۶	باب هجدهم : دیدن جن و شیاطین و غول و ...
۱۰۳ - ۹۹	باب نوزدهم : دیدن آدمی معروف و مجهول و ...
۱۰۵ - ۱۰۴	باب سی و دوم : تأویل مستی و نواختن
۱۰۸ - ۱۰۶	باب سی و سوم : تأویل عشق و آنچ بران تعلق دارد
۱۱۴ - ۱۰۹	باب سی و چهارم : تأویل لباسها و فرشها
۱۱۷ - ۱۱۵	باب سی و پنجم : تأویل مرده و گور
۱۱۹ - ۱۱۸	باب سی و ششم : تأویل دریا و موج و کف آن و ...
۱۲۰	باب سی و هفتم : تأویل رودخانه و چشمه ها و ...
۱۲۳ - ۱۲۱	باب سی و هشتم : تأویل حیوانات
۱۲۸ - ۱۲۵	باب چهل و پنجم دنیا و زمین و ...
۱۳۱ - ۱۲۹	باب چهل و ششم : تأویل شهر و دیه و خانه
۱۳۳ - ۱۳۲	باب چهل و هفتم : تأویل درختان
۱۳۶ - ۱۳۴	باب چهل و هشتم : اندر ثمره

ابواب ناشناخته

۱۴۲ - ۱۳۹	باب اول از قسم اول
۱۴۴ - ۱۴۳	باب ... از قسم اول

۱۵۰ - ۱۴۵	باب ... از قسم دوم : تأویل اعضای بدن
۱۵۴ - ۱۵۱	باب ... از قسم دوم
۱۵۷ - ۱۵۵	باب ... از قسم دوم : تأویل کشت و ورز

۱۹۲ - ۱۶۱	عکس نمونه اوراق نسخه
۱۹۶ - ۱۹۳	جداول تطبیقی اوراق نسخه و وضع چاپی
۲۰۱ - ۱۹۷	فهرستها

مقدمه*

مرحوم دکتر حسین مفتاح کتابیاز کتب قدیمی و خطی، شصت و پنج ورق از نسخه‌ای خطی در علم تعبیر خواب متعلق به قرن هفتم/هشتم هجری در اختیار داشت که چند سال قبل، در معیت دوستم محمد تقی دانش‌پژوه نزد آن مرحوم برای نخستین بار دیده بودم. بعدها، آن نسخه با مجموعه‌ای از نسخ خطی متعلق به آن مرحوم به تملک کتابخانه مجلس سنا در آمد و فرصتی شد که عکسی از آن تهیه کردم - تا نسخه را به منظور تطبیق مطالب آن با اثر مجهول المؤلفی که به نام «خوابگزاری» (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶) طبع کرده‌ام مطالعه کنم، تا مگر میان این رشته از تألیفات رابطه‌ای بیابم.

نام کتاب مورد نظر در ورق اول از اوراق مغشوش نسخه به طور وضوح «التحیر فی علم [التعبیر]»^۱ آمده است.

بعجز نام کتاب که در نسخه وجود دارد، یگانه اطلاع مفیدی که

* تحریری دیگری ازین مقدمه برای درج در کتابی که به افتخار استاد

معاصر ادب فارسی، محمد پروین گنابادی انتشار می‌یابد اهدا گردیده است.

۱ - کلمه «التعبیر» بر اثر سائیدگی و کهنگی ورق سالم نمانده است.

از متن اثر عاید می‌شود اشاره‌ای است که مؤلف در صفحه ۷۲ به کتاب «تعبیر کبیر» خود کرده و نوشته است: «و ما تمامی این سخن‌اندر کتاب تعبیر کبیر بیان کرده‌ایم». جزین نکته کوچك نشان و قرینه دیگری از مشخصات مربوط به هویت کتاب و مؤلف آن در اوراق بازمانده بر جای نمانده است.

ولی چون خوشبختانه نام کتاب در اوراق موجود وجود داشت پس در نخستین مرحله تجسس به کشف الظنون حاجی خلیفه مراجعه شد و معلوم شد که این نام عنوان تألیفی است از امام فخر رازی (متوفی در ۶۰۶). عین عبارت حاجی خلیفه درین موضوع چنین است:

«التجیر فی علم التعبیر للامام فخر الدین محمد بن عمر الرازی المتوفی سنة ست و ستمائة»^۱

طبعاً در قبال وحدت نام «التجیر فی علم التعبیر»، میان عنوان اوراق نسخه د کتر مفتاح و اطلاعی که حاجی خلیفه در کشف الظنون به دست داده است علمی قریب به یقین حاصل می‌شود که این ۶۵ ورق موجود، بقایای نسخه‌ای است از کتاب خوابگزاری امام فخر رازی که تاکنون نسخه دیگری از آن شناخته و دیده نشده است.

اگر این احتمال، مقرون به صحت باشد مقداری ورق از یکی از آثار ناشناخته آن دانشمند شهیر از پس روزگاران دراز و حوادث گوناگون ایام در امان مانده و اینک باطبع آن درین اوراق در دسترس دوستداران ادب کهن‌بار و دیرینه فارسی قرار گرفته است.

البته صدور حکم قطعی درین موضوع، در بدو امر از چند اشکال عاری نیست.

۱ - کشف الظنون ، ۱ : ۳۵۴ (استانبول / ۱۹۴۱). ناگفته نماند که حاجی خلیفه ذکر از «تعبیر کبیر» ندارد و چون استدلال خواهد شد که التجیر از تألیفات امام فخر رازی است پس او را در علم تعبیر دو کتاب بوده است.

یکی اینکه در نسخه مورد بحث فقط نام کتاب قید شده و آن قسمتی که احتمالاً واجد نام مؤلف بوده، از بین رفته است.

دیگر اینکه صاحب کشف الظنون نگفته است که «التجیر فی علم التعبير» به چه زبان بوده است، عربی یا فارسی. اگر او اشاره ای به فارسی بودن کتاب کرده بود انتساب تألیف اثری که فعلاً اوراقی چند از آن در دست ماست به امام فخر رازی آسان تر و قطعی تر بود.

دیگر اینکه از مراجع مربوط به احوال امام فخر، دلالتی و اشارتی بر اینکه امام فخر در علم تعبیر کتابی به فارسی داشته است به دست نمی آید.^۱ یگانه مرجع قدیمی که اشارتی صریح بر وجود کتاب تعبیر امام فخر دارد (بدون قید به عربی یا فارسی بودن) و آقای محمد تقی دانش پژوه بواسطه سؤال من، آن مرجع و موضع ذکر را به دست آورد عبارت است از کتاب «تعبیر سلطانی» تألیف اسمعیل ابرقوهی که میان سالهای ۷۶۰ - ۷۸۶ هجری^۲، تألیف شده است. مؤلف مذکور در ورق ۱۳ ب آن گوید: «... و از آن جمله کتاب التجیر فی علم التعبير از مصنفات امام المحققین فخر الحق والدين محمد الرازی قدس الله سره که در دیباچه آن می فرماید - که چون اکثر این طایفه که درین عهد دعوی علمی می کنند و در کسوت تحدی تنقل (؟) می نمایند به حفظ صور و فروع آن اکتفا نمودند و از اصول و مآخذ مسایل بالکلیه غافل مانده اند، این مقدمه

۱ - آقای میر غلامرضا مایل هروی مؤلف کتاب «شرح حال و زندگی و مناظرات امام فخرالدین رازی» (کابل، ۱۳۴۳) که بسیاری از مراجع را مورد تصفح قرار داده است فقط ضمن بر شمردن آثار امام فخر، نام تألیف او را به صورت «التجیر فی التعبير» (۱) نقل کرده است. اگرچه ایشان مرجع خود را نام نبرده قطعی است که مأخذی جز کشف الظنون در دسترس نداشته است.

۲ - نسخه شماره ۸۳۴ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.

تألیف رفته تا حقایق اصول و دقایق فروع این [علم] از آن مستفاد گردد. پس جای تردید نیست که امام فخر را کتابی در علم تعبیر بوده است و ضبط حاجی خلیفه از موارد اشتباه و سهو نیست و از کلمات «در دیباچه آن می فرماید» می توان استنباط کرد که عبارت نقل شده از امام فخر به توسط ابرقوهی عین مطلب است نه ترجمه آن از زبان عربی. لذا می توان مطمئن بود که تعبیر خواب امام فخر به زبان فارسی بوده است و اگر تمام خطبه (مقدمه) کتاب وجود داشت از تطبیق عبارت نقل شده به توسط ابرقوهی بامتن خطبه قطعیت امر تحقق می یافت.

ضمناً وحدت روش تقسیم بندی که امام فخر در باب علم تعبیر در کتاب مشهور خود موسوم به «جامع العلوم» (ستینی) پیش گرفته و در «التحییر» هم همان رویه بطور مبسوط تر اتخاذ شده است [و این هر دو تطابق دارد با روشی که امام فخر در مقدمه التحییر گفته بوده (یعنی قسمت فاقد در نسخه ما) و ابرقوهی آن مطلب را به نقل از رازی در خطبه خود آورده است] می تواند قرینه ای دیگر باشد بر اینکه این اوراق از تألیفات امام فخر رازی است.

اینک مائیم و اوراقی چند از يك نسخه خطی موسوم به «التحییر فی علم التعمیر» به زبان فارسی که نسخه موجود آن به قرینه خط و کاغذ از قرن هفتم / هشتم هجری است و با توجه به آثار ورق شمار قدیم که بر بالای اوراق باقی مانده است چیزی قریب به يك چهارم از اصل تألیف در دست است و بقیه اش از میان رفته است.

باری، این تألیف را به احتمال قوی، با قرائن موجود، تازمانی که دلائل مخالفی به دست نباشد به استناد ضبط حاجی خلیفه و ذکر ابرقوهی در «تعبیر سلطانی» می توان از تألیفات امام فخر دانست و عزیز شمرد. اگر هم روزی روزگاری معلوم شد که از امام فخر نیست باز به علت

قدمت متن خالی از اهمیت نخواهد بود. به همین جهات است که طبع آن مورد نظر من قرار گرفت.

متن حاضر از لحاظ واجد بودن بعضی از لغات کم استعمال و نیز دقایق دستوری و انشائی فوایدی محدود دربردارد. چون نسخه اش از حیث رسم الخط خصایصی دارد درج چند عکس از آن را مزید استفاده دانست و به انتهای متن الحاق کرد. ازین قبیل است نوشتن کلمات مرکب بطور منفصل (بی روی، خانه دان و...)، رسم الخط کلمات مختوم به الف به الفی که کشیدگی به سوی پائین دارد و در نسخ قرن پنجم مرسوم بوده است (ص چهار و جز آن) یا رسم الخط کاف و کاف آخر در کلمات جنگ، نیک و جز اینها.

لغات نادر درین متن چندان زیاد نیست، ولی کلمات و استعمالهایی از قبیل جلب^۱، پوشینه، باد بر خود دمیدن، بسته کردن، بی راهی، بیم کردن، چراغپای و... هم که درین کتاب می بینیم در متون دیگر به وفور دیده نمی شود.

کتب خوابگزاری، هم از حیث لغت و زبان مورد استفاده است و هم از جهت بازشناسی مباحث اجتماعی و مردم شناسی و اعتقادات عامه در عهد قدیم. فی المثل از همین متن برمی آید که یکی از «شرط بندیها» که در ردیف نرد و شطرنج بوده بازیدن انگشتی است (ص ۱۰۵)... یا اینکه پاره ای از تأویل ها که بیننده خواب را در بسیار موارد به آمدن حاکم عادل شادمان و یا به ورود لشکر بیگانه ترسان می سازد خود نکته هائی است از آنچه موجب دل مشغولی و نگرانی ذهن مردم در ادوار

۱ - چون متن را به استاد مینوی نشان دادم ایشان به استعانت استعمال آن در شعر ناصر خسرو صحت متن را وانمودند. شعر ناصر خسرو چنین است:
بردین و خلق مهتر گشتندی این گروه بومسلم ار نبودی و آن شور و آن جلب

گذشته بوده است و همیشه بطور رؤیا و خواب جلوه و ظهور می کرده است. پس در تحقیقات مربوط به جوامع قدیم می تواند مورد استفاده باشد.

به مناسبت اغتشاش در صحافی اوراق نسخه، نگارنده متن را از روی اوراق عکسی که تهیه کرده بود مرتب ساخت و به چاپ رسانید. ولی برای نشان دادن وضع نسخه، شماره گذاری اوراق را طبق نسخه موجود در متن وارد کرد و در انتها جدول مطابقه ای ترتیب داد و تا علاقه مندان به اغتشاش اوراق نسخه واقف شوند.

در پایان یادآور می شوم که فرزند عزیزم بهرام افشار قسمتی از متن را استنساخ کرد و استاد مجتبی مینوی و دوستان عزیزد کتر حسین محبوبی اردکانی و محمد تقی دانش پژوه هریک مواردی چند از مشکلات مرا به هنگام چاپ رفع کردند لذا برای محبت های همیشگی شان از آنان متشکرم. نیز از کیکاوس جهان داری یار دیرینم متشکرم که مرا در استفاده از نسخه، یاریها فرموده است.

یزد، هشتم فروردین ۱۳۵۴

ایرج افشار

[بسم الله الرحمن الرحيم]

.
.

کتاب را بر دو قسم نهادیم :

قسم اول در اصول این علم ،

و قسم دوم اندر فروع .

و مراد از اصول آن بیان کردن حقیقت آدمی است و قوتها [ی]

وی که ادراک منامات بدان توان کردن ،

و بیان کردن حقیقت خواب و ذکر سبب که خواب ازان پیدا

شود ،

و اندر بیان دیدن خواب و بیان آنک نماينده و قبول كننده این

خوابها کیست ،

و بیان اقسام خواب [بها] و بیان آنک خوابها چگونه درست باشد ،

و اندر ذکر فایده [ه] خواب دیدن ،

و اندر شرح حدیثی چند که درین باب آم [ده] است ،

و در ذکر آداب معبر و بیننده خواب ،
و ذکر زمان و مکان که اندران خواب بینند ،
و در ذکر آنکه هر خوا[ب] که در کدام وقت بینند تا کی درست
شود و آنچه بد[ان] تعلق دارد .

و مراد از قسم فروع ذکر خوابهاست که ...^۱ باشند و تعبیر
کردن آن ،

و در هر قسمی چند باب یاد کرد بقدر حاجت .
و این کتاب را التجیر فی علم [التعبیر] نام کردیم .
و نخست اندرین جایگاه فهر[ست] [۱ الف] هر دو قسم یاد کنیم
تا آسان باشد جستن هر چیزی در باب خود ، بعون الله سبحانه و تعالی .

۱- موارد نقطه چین دلالت دارد از سقط و محو کلمات به علت سائیدگی
حروف و کرم خوردگی اوراق.

فهرست قسم اول

و اندران سیه و پنج باب است

- | | |
|-----------|--|
| باب اول | اندر شناختن حقیقت آدمی . |
| باب دوم | اندر بیان روحها که آدمی بدان قائم است. |
| باب سوم | اندر بیان کردن قوتها [ی] آدمی که بدان چیز ها دریابد و در خواهد ... |
| باب چهارم | اندر بیان حقیقت خواب و در ذکر سبب محتاج شدن آدمی به خواب . |
| باب پنجم | اندر بیان کردن خوابها [ی] حق و باطل . |
| باب ششم | اندر اثبات قوت باری سبحانه و تعالی . |
| باب هفتم | اندر ذکر آنکه عنایت قوت الهی در حق کدام طایفه از خلق زیادت بود . |
| باب هشتم | اندر شناختن فرق میان خوابهای حق و باطل . |
| باب نهم | اندر بیان آنکه قبول کننده این خوابها از عالم غیب چه |

چیز است .

باب دهم اندر بیان آنک این صورتهای [ی] مختلف که در خواب دیده

می شود چه چیز است .

باب یازدهم اندر ذکر فایده خواب .

باب دوازدهم اندر شرح حدیثی چند که درین باب آمده است . [۱ ب]

[باب سیزدهم]

[باب چهاردهم]

[باب پانزدهم]

[باب شانزدهم]

[باب هفدهم]

[باب هجدهم]

[باب نوزدهم]

[باب بیستم]

باب بیست و یکم در آنک تعبیر یک خواب بحسب اختلاف زمان و

مکان و احوال این خ[واب].

باب بیست و دوم اندر ذکر تعبیرات بحسب اختلاف منفعت و طبیعت

آن چیز که دیده با [شد].

باب بیست و سوم اندر ذکر آنک معبر باید کی تعبیر هر کس به قدر

همت و ...

باب بیست و چهارم اندر آنک از بهر چه خوابها ... واقع شود و... پدید آید، و در بیان آنک دیدن یکک چیز چون دو نوبت باشد نوبت ...

باب بیست و پنجم اندرین ... علم تعبیر و اندر ذکر آنک اول کس که خواب دید که بوده.

باب بیست و ششم اندر ذکر آنک خواب که درست باشد و از آن که درست [نبود] [۲الف]

[باب بیست و هفتم]

* [باب بیست و هشتم اندر بیرون آوردن تعبیر از قرآن و حدیث و امثال و نظائر]

[باب بیست و نهم اندر بیرون آوردن تعبیرهای مشکل و اندر ذکر آنک کسی خواب را فراموش کند]

[باب سیم اندر معنی این حدیث که رسول علیه السلام فرموده است]

[باب سیه و یکم اندر ذکر آداب بیننده خواب]

[باب سیه و دوم]

[باب سیه و سوم]

باب سیه و چهارم اندر ذکر خوابها به نسبت با روزها [ی] هفته .

باب سیه و پنجم اندر ذکر خوابها به نسبت با هر ساعتی از ساعت های شب و روز .

*- عناوین تا باب سی و یکم از اوراق مربوط به متن اثر استخراج شده.

فهرست قسم دوم

و اندران پنجاه و دو باب است

باب اول	اندر دیدن حق تعالی و دیدن عرش و کرسی و لوح محفوظ .
باب دوم	اندر دیدن انبیاء علیهم السلام .
باب سوم	اندر دیدن مصطفی علیه السلام خاصه * [۲b]
[باب چهارم]	
[باب پنجم]	
*** [باب ششم]	اندر عبادات
[باب هفتم]	اندر ذکر دیدن مکان و زمان عبادت
[باب هشتم]	
[باب نهم]	

* - ولی این باب در متن بجای باب دوم قرار گرفته است .

*** عناوین باب ششم و هفتم از روی متن آورده شد .

[باب دهم]

[باب یازدهم]

[باب دوازدهم]

[باب سیزدهم]

* [باب چهاردهم] اندر دیدن آفتاب و ماهتاب و ستارگان

[باب پانزدهم] اندر دیدن هوا و ابر و شب و روز و تاریکی و

روشنائی

[باب شانزدهم] اندر تأویل رؤیت باد و رعد و برق و باران و برف و

قوس قزح و صاعقه و زلزله و سیل و آنچه بدان ماند

[باب هفدهم] اندر دیدن آتش و شمع و چراغ و آنچه بدان تعلق

دارد از افروختن آتش و هیزم و فحم و رماد و مانند

آن

[باب هجدهم] اندر دیدن جن و شیاطین و غول و دجال و آنچه به

احوال ایشان تعلق دارد

[باب نوزدهم] اندر دیدن آدمی معروف و مجهول و اختلاف رنگها

[باب بیستم]

[باب بیست و یکم]

[باب بیست و دوم]

[باب بیست و سوم]

[باب بیست و چهارم]

[باب بیست و پنجم]

[باب بیست و ششم]

[باب بیست و هفتم]

[باب بیست و هشتم]

[باب بیست و نهم]

[باب سی ام]

[باب سی و یکم]

[باب سی و دوم]

[باب سی و سوم اندر تأویل عشق و آنچ بر آن تعلق دارد]

[باب سی و چهارم اندر تأویل لباسها و فرشها]

[باب سی و پنجم اندر تأویل مردکان و گورستان]

[باب سی و ششم اندر تأویل دیدن دریا و موج و کف آب و آنچ بدان

تعلق دارد .

[باب سی و هفتم اندر تأویل دیگر رودخانهها و چشمها و احوال آن]

[باب سی و هشتم]

[باب سی و نهم]

[باب چهلم]

[باب سی و یکم]

[باب چهل دوم]

[باب چهل وسوم]

[باب چهل وچهارم اندر تأویل حیوانات]

[باب چهل وپنجم اندر تأویل دنیا وزمین و آنچه بدان تعلق دارد از

خاک وکوه و بیابان ومازند آن]

[باب چهل وششم]

[باب چهل وهفتم]

[باب چهل وهشتم اندر ثمره]

[باب چهل ونهم]

[باب پنجاهم]

[باب پنجاه ویکم]

[باب پنجاه ودوم]

قسم اول

(در اصول علم تعبیر)

باب بیست و یکم

.
.

کسی برف اندر خواب بیند اگر جائی باشد که آن جایگاه آمدن برف
عادت باشد و در وقت خود بود آن دلالت کند بر فراخی سال و بسیاری
نعمت ، چون بر مقدار عادت باشد .

و اگر اندران موضع باریدن برف عادت نباشد یا نه در وقت خود
باشد آن دلالت کند بر غ[می] و لشکر بیگانه که بدان جایگاه رسد .
و هم چنین اگر کسی خویشتن را برهنه بیند که اگر اندر مساجد و
بازارها و جایهائی باشد که برهنه شدن آن جایگاه عادت نباشد آن دلالت
کند بر فضیحت و زوال جاه و منصب ، و خصوص که شخص از اهل منصب باشد ،
یا زنی باشد .

و اگر اندر خلوت باشد اندران ضرری نباشد ، و دلیل یافتن

راحت بود ،

و هم چنین اگر در گرما به باشد چون خالی باشد،
و هم چنین اگر بیننده این خواب از صلحا باشد آن دلالت کند بر
ترک جاه و علایق دنیا ، چون عورت پوشیده باشد.
و هم چنین اگر اندر خواب بیند که بر کوهی می رفت آن به حسب
اختلاف آن رفتن بگردد :

اگر چنان باشد که بر سر آن کوه [۴ الف] رسید آن دلالت کند [که]
بیننده منصبی بزرگ یابد از جهت پادشاهی .
و اگر چنان بیند که بر سر آن کوه نرسید طلب چیزی کند از منصب
و نیابد ، و وی را اندران طلب مشقت رسد.

و هم چنین دیدن مستی اندر خواب به حسب اختلاف احوال آن بگردد:
اگر اندر خواب بیند که مست شده بود اگر چنان بیند که از شراب
خوردن مست شده بود آن دلیل شادی باشد ،

و اما اگر چنان بیند که بی شراب مست شده بود وی را نرسد و غمی
رسد که اندران متعیر شود ، قال الله سبحانه تعالی : «وثری الناس سکاری
و ما هم بسکاری ولكن عذاب الله شدید .»

و غرض^۱ ما از یاد کردن از مسایل اندرین جایگاه ضرب المثل
است تا هر کس را وقوف افتد بر حقیقت علم ، والا این جمله خود اندر
جای خود یاد کرده شود .

باب بیست و دوم

اندر ذکر تعبيرات بحسب اختلاف منفعت و طبيعت
آن چيزها كه ديده باشند

بیا باید دانست که بر معبر واجب باشد که چون کسی از وی خوابی
پرسد نخست اندر هر یک از آن چیزها که دیده باشد نظر [۴ ب] ...

[باب بیست و هفتم]

.
.

باشد که آن سبب فضیحت کسی باشد آن را با بیننده نکوید و فاش نکند، و به خفیه با آن شخص بگوید و وی را توبه فرماید .
و باید که تعبیر خواب را چنان بگوید که به فهم بیننده برسد.
و چون خواب را تعبیر خواهد کردن پناه به حق برد و از وی یاری خواهد .

و خواب را بعد از اندیشه جواب دهد و تعجیل نکند.
و در وقت برآمدن آفتاب و فروشدن و در وقت استوا تعبیر نکند
که وقت تغیر روز است و استقامتی ندارد .
و اگر کسی از وی خوابی به امتحان پرسد آن را چنانکه آن لفظ اقتضا کند تعبیر کند و فرو نگذارد - که اگر آن تعبیر خیر باشد به معبر باز گردد، و اگر شرّ باشد بدان شخص باز گردد .

و باید که معبر عالم باشد به حساب جمل که آن را اندرین باب
 منفعت بسیار است، و بعضی ازان بعد از این یاد کرده شود.
 و باید که چون کسی دیده باشد^۱ که سبب خرمی و نشاط و بشارت
 باشد بیننده را پیش از تعبیر بشارت دهد.
 و اگر خواب سبب قبض و اندوه باشد بیننده را ترساند و نکوید
 که این خواب ندانست، و تعبیر آن به صریح نکند، [۶۳ الف] و به طریق
 کنایت وی را اعلام گرداند، و به صدقه و استغفار فرماید.
 و اگر معنی خوابی بروی پوشیده باشد و نداند بگوید که نمی دانم
 و ازان شرم ندارد.
 و نسبت خواب به باطل و اضغاث احلام نکند، چنان که معبران
 عزیز مصر کردند.
 ای بسا عالم که بر انبیا و اولیا پوشیده بوده است.
 و ابن سیرین که اندرین علم امام بوده است از وی نقل کرده اند
 که مقدار چهل خواب یکی را تعبیر کرد.

۱- ازو چون، تا اینجا دوباره نویسی شده است و صحت عبارت مورد شک

تواند بود.

باب بیست و هشتم اندر بیرون آوردن تعبیر از قرآن و حدیث و امثال و نظایر^۱

بدان که معتبر باید که چون کسی از وی خوابی پرسد نخست
اندر قرآن نظر کند که دلیل این علم اندر قرآن بسیار است، و چون
دلیل این خواب را در قرآن بیابد محتاج نشود به چیزی دیگر. آنگاه
اگر در قرآن نیابد در حدیث رسول علیه السلام و غیر آن شروع کند.
و ما اندرین جایگاه ... چند دیگر از قرآن یاد کنیم تا باقی را
از آن قیاس کنند.

بدان که اگر کسی چوب پاره‌ای اندر خواب بیند آن اندر تاویل
مردی منافق باشد، از بهر آنکه باری سبحانه مانندگی منافقان^۲ [۶۳ ب]

.

قال الله تعالى: «ویریدون ان یحمدوا^۳ بما لم یفعلوا».

و اگر بیند که حبلی از آسمان آویخته بود و وی دست دران زده
بود پیروی قرآن کند، قال الله سبحانه: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً».

۱ اصل: نضایر ۲- اینجا اوراقی افتاده است

۳ - قرآن: «و یحبون ان یحمدوا ...» (آل عمران / ۱۸۸)

و اگر اندر خواب بیند که نامه به دست راست وی دادند شادی یابد، و اگر مسافر باشد مقصود خود بیابد و به سلامت باز وطن و اهل خود رسد، قال الله تعالی: «فاما من اوتی کتابه یمینه. فسوف یحاسب حساباً یسیراً وینقلب الی اهلہ مسروراً.»

و اگر چنان بیند که اندر روشنایی بود و ازان جای به جایی تاریک رفت از مسلمانی به کفر رود، قال الله سبحانه و تعالی: «والذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یرجونهم من النور الی الظلمات.»

و اگر بیند که در تاریکی بود و به روشنایی رفت آن، اگر بیننده مسلمان باشد دلیل قوت اسلام وی بود و فرمان برداری حق کند و کارها بروی گشوده شود و توبه کند، و اگر بیننده کافر باشد مسلمان شود و توبه کند، قال الله تعالی: «الله ولی الذین آمنوا [۶۱ الف] یرجیهم من [الظلمات الی] النور»، الآیه.

و اما بیرون آوردن تعبیر از اخبار رسول علیه السلام

مثل آن باشد که اگر کسی مار یا موش یا زغن یا غراب یا عقرب اندر خواب بیند آن جمله دلالت بر مردمان فاسق [کند]، از بهر آنکه پیغمبر علیه السلام این پنج حیوان را فاسق خوانده است و به قتل ایشان فرموده است، از بهر آنکه ایشان به طبع مفسدانند.

و هم چنین آستانه در اندر خواب دیدن تعبیر آن زن باشد از بهر آنکه در خبر آمده است که ابرهیم علیه السلام اسمعیل را فرمود که آستانه در بگردان، و مراد ازین سخن آن بود که یعنی این زن را که داری طلاق بده و دیگری را زن کن.

و اما بیرون آوردن تعبیر از اشباه و امثال و نظایر

آن چنان باشد که دیدن طیب اندر خواب تعبیر آن فقیه باشد، و دیدن فقیه اندر تأویل طیب باشد، و مناسبت میان ایشان آن است که هم چنان که طیب مداوای ظاهر خلق می کند فقیه مداوای باطن می کند. پس ایشان اندر مداوای کردن مشابه هم دیگر اند،

و مثال آن باشد که دیدن صائغ یعنی زرگر^۱ [عب] اندر خواب دلالت بر مردی دروغ زن، از بهر آنکه در مثال عرب مشهور است که گویند: «فلان یصوغ الکذب»،

و مثال آن باشد که دیدن هیمه فروش اندر خواب دلالت کند بر مردی سخن چین، زیرا که در مثل عرب چون کسی سخن چینی کند گویند: «فلان یحطب علی فلان». قال الله تعالی: «وامرأته حمالة الحطب». و مثل آنکه اگر کسی اندر خواب ببیند که اعضای وی از وی جدا گشته بود چون دست و پای، یا از وی قطع کردند، آن دلالت کند بر سفر و جدا ماندن از قوم و قبیله و خویشان خود و متفرق شدن؛ یا بر موت آن کس که بدان عضو منسوب باشد، چنانکه در جای خود یاد کرده شود. از بهر آنکه فرزندان و خویشان شخص و اعضای وی اند در نصرت و یاری وی، و در زفان عرب مشهورست که چون قومی از هم دیگر پراکنده شوند گویند: «تقطعوا فی البلاد و تفرقوا فیها».

و چون کسی از خویشی یا فرزندی که معاون وی باشد بمیرد گویند دست و پای وی بریده شد. قال الله تعالی: «وقطعناهم فی الارض امما» وقال [الف ۹] جل جلاله: «ومزقناهم کل ممزق»، والله اعلم و احکم.

باب بیست و نهم

اندر بیرون آوردن تعبیرها [ی] مشکل واندر
ذکر آنک کسی خواب را فراموش
کند همه یا بعضی

بدان که هر خواب که کسی دیده باشد یا هیچ چیز از آن فراموش
نکند، یا جمله فراموش کند، یا بعضی را فراموش کند و بعضی نه.
اما آنک هیچ فراموش نکرده باشد آن نیز یا همه روشن باشد،
یا همه مشکل و پوشیده باشد، یا بعضی روشن باشد و بعضی مشکل، و این
شش قسم است.

قسم اول و دوم آنک خواب هیچ فراموش نکرده باشد و معنی آن
جمله روشن باشد، و چون چنین باشد آن را بدان طریق که یاد کردیم
تعبیر باید کردن.

و قسم سوم آن است که خواب بعضی روشن باشد و بعضی مشکل.
آن را بنگرد. اگر آن مقدار که ظاهر بود سخنی تمام باشد و معنی
مستقبل باشد آن را تعبیر کند.

واندر بیرون آوردن آنچه مشکل است سعی کند، چنانکه بعد ازین^۱

[۹ب]

غالب باشد، زیرا که هرگاه که مزاج شخص نه معتدل باشد، هر چند که وی را در حال مرضی ظاهر نباشد.

اما چیزها اندر خواب کماهی در نتواند یافتن و نگاه نتواند داشت :

و آن چنان است که هرگاه که بر مزاج شخص یبوست غالب باشد اگر چه که وی را قوت حفظ نکو باشد اما فهم^۱ کند باشد و چیزها دیر دریابد.

و چون رطوبت غالب باشد چیزها زود یاد گیرد اما زود فراموش کند و خوابها را نگاه نتواند داشت.

و چون حرارت بروی غالب باشد افعال و حرکات وی مشوش و بی ترتیب باشد، و خوابها چنانکه هست در نیابد.

و چون برودت^۲ بر مزاج وی غالب باشد قوت حفظ^۱ کند باشد و چیزها را دیر یاد گیرد و زود فراموش کند.

پس ازین قاعده ترا معلوم شود که ترک گناه و متابعت احکام شرع و اعتدال مزاج اثری عظیم دارد اندر باب منامات صادقه.

باب مبین

اندر معنی این حدیث که رسول علیه السلام فرموده است که
«الرؤیا علی ماتعبر»، و نیز فرموده است علیه السلام که
«الرؤیا برجل طائر فاذا عبرت وقعت»

معنی حدیث آن است که می [۲۷ الف] فرماید که تعبیر خواب
آن چنان باشد که آن را تعبیر کنند.

و معنی [د] و م آن است که می فرماید که خواب بر بال مرغی
آویخته است چون تعبیر کردند واقع شد.

بباید دانست که خوابها چنانکه پیش ازین بیان کردیم یا ظاهر
است که محتاج نیست به تعبیر و تفسیر، و تعبیر معبر را خود اندران
اثری نباشد، چنانکه نموده باشند واقع شود و ازان نگردد، و اگر چه
تعبیر آن برخلاف کند که دیده باشند.

و یا مرموزه است که آن را به رمز و اشارت نموده اند، و این قسم
از منامات تابع تعبیر باشد، و هر چون که وی تعبیر کند آن چنان واقع
شود، و این از جهت عنایت حق است در حق معبر.

چه اگر تعبیر این قسم از خواب نه تابع معبر باشد، پس فایده
تعبیر خود نباشد.

و دلیل بر آنکه خواب تابع تعبیر معبرست آن است که باری سبحانه در تنزیل آسمانی می فرماید در قصه یوسف علیه السلام ، قال جل جلاله : « قضي الامر الذي فيه تستفتيان » ، یعنی واجب شد بر شما حکم این تعبیر که کردم ، خواه شما این دیده اید^۱ و خواه نه .

و آن چنان بود که اندر آن [۲۷پ] زمان که یوسف علیه السلام به مصر در زندان کردند ملک مصر بر ساقی و خوان سالار خود خشم گرفته بود و ایشان را در زندان کرده بود به تهمت آن که ایشان ملک را زهر خواهند داد و ایشان و هریک خوابی از یوسف علیه السلام پرسیدند ساقی گفت من اندر خواب چنان دیدم که در بستانی بودم و به زیر درخت انگور رفتم و سه خوشه انگور بر آن درخت بود و من آن را بستدم و خمر کردم و به ملک دادم

خوان سالار گفت من چنان دیدم که سه سله بر سر داشتم و نان دران سله ها بود و مرغان ازان همی خوردند .

یوسف علیه السلام فرمود که تعبیر خواب ساقی آنست که بعد از سه روز دیگر ملک وی را خلعت دهد و عمل وی به وی باز دهد ، و تعبیر خواب خوان سالار آنست که ملک بعد از سه روز دیگر بفرماید تا وی را بردار کنند و بگذارند تا مرغان بخورند . چون یوسف علیه السلام این بگفت [و] تعبیر بکرد ایشان گفتند ما این خواب ندیدیم . یوسف علیه السلام فرمود که اگر دیدید و اگر ندیدید حکم آن واجب شد .

و بعضی گفته اند که ایشان هیچ [۱۵۱الف] یک آن خواب ندیده بودند بل که با خویشتن تقریر کردند و بر سبیل امتحان از وی باز پرسیدند

و بعضی گفته اند که آن خواب را که ساقی پرسید خوان سالار دیده بود و آن را که خوان سالار پرسید ساقی دیده بود، و چون وی تعبیر کرد هم چنان واقع شد و این دلیل ظاهر است بر آنکه خواب مانع تعبیر معبر است، زیرا که چون خواب ندیده، یا خوابی که دیگری بر وفق تعبیر معبر واقع می شود خوابهایی که خویشتن دیده باشند اولتر باشد که آن چنان واقع شود.

و از بهر همین معنی است که گفته اند که خواب به امتحان پرسند یا از دشمن یا از کسی که بدین علم نه عالم باشد پرسند و اما آنچه رسول علیه السلام فرمود که خواب بر بال مرغی آویخته است و چون تعبیر کردند واقع شد بدان که این نیز دلیلی ظاهر بر آنچه یا ذکر کردیم که خواب تابع تعبیر معبر است، و مراد ازین سخن «والعلم عند الله» آنست که بیان می فرماید که آن چیزها را که اندر خواب دیده اند آن را در نفس خود قراری و ثباتی نیست بلکه هم چنان [۵۱] معلق و بی ثبات است و به تعبیر معبر تمام می شود و ثابت می گردد. و نسبت آن کردن که بر بال مرغ معلق است اشارت است بر سرعت وقوع و لازم شدن حکم آن عقیب التعبير.

و دلیل بر آنکه خواب به تعبیر معبر تمام می شود و ثبات و قرار بدان می یابد آنست که رسول علیه السلام فرموده است که چون کسی از شما خوابی دیده باشد و از آن ترسان باشد باید که با کس نگوید و پناه با حق برد که شر آن از وی بگردد.

و این دلیل ظاهرست بر آنکه خواب پیش از تعبیر حقیقی و ثباتی ندارد، و تعبیر به معبر تمام می شود، والله اعلم.

باب سی و یکم

اندر ذکر آداب بیننده خواب

بباید دانست که بیننده خواب را گزیر نباشد ازان که آدابی چند را نگاه دارد تا خواب وی درست و معتبر آید، و قوت الهی وی را از احوال غیبی خبر دهد و از مهمات آینده آگاه کند.

ادب اول

آن است که باید صادق القول باشد و دروغ گفتن عادت خود نسازد و آن را عیب داند، و رسول علیه السلام فرموده است که: «اصدقکم رؤیا اصدقکم حدیثا»

و حکمت اندرین [۵۲ الف] آن است که چون شخص از دروغ گفتن باک ندارد دروغ گفتن عادت وی شود، و چون دروغ گفتن عادت وی شد خاطر وی بیشتر وقت متعلق آن باشد، و خوابها که وی بیند ازان اندیشه متولد شده باشد و خوابها که سبب آن اندیشه سابق باشد آن را اعتباری نبود، چنانکه پیش ازین بیان کردیم.

ادب دوم

آن است که بر وضو خسبد بر دست راست که رسول علیه السلام همه چنین کردی.

و اگر پیش ازان که در خواب دست بر حلال خود زند وی را همان ثواب باشد که با وضو در خواب رود، و بقدر آنکه تواند قرآن بر خواند.

و در خبر آمده است که رسول علیه السلام پیش از خواب سوره «تبارک الذی بیده الملك» و «الم تنزیل» بر خواندی.

و هم چنین درود بر رسول علیه السلام فرستد.

و هم چنین در خبر آمده است که رسول علیه السلام پیش ازان که در خواب رفتی «معوذتین» و «قل هو الله احد» بخواندی و باد بر خود دمیدی و بگفتی: «اللهم قنی عذابك يوم تبعث عبادك».

و معبران آورده اند که اگر کسی خواهد که چیزی [۵۲ب] از مهمات دین یا دنیا اندر خواب بیند و خیر و شر آن وی را معلوم گردد باید که بروضو خسبد بر جای پاک و بر جامها [ی] پاک نمازی و بردست راست، و هفت بار سوره «والشمس» و هفت بار سوره «واللیل» و هفت بار سوره «والتین» و هفت بار «قل هو الله احد» بر خواند.

و چون فارغ شود صلوات بر رسول علیه السلام بفرستد و بگوید: «الهی عاقبت فلان کارو آن کار را - نام برد که نیت دارد - به من باز نمای»، یا بگوید: «اللهم اجعل لی من امری» و آن کار را نام برد «فرجاً و مخرجاً و ارنی فی منامی، ما استدل به علی استجابة دعائی»، کی البته آن چیز را در خواب بیند در شب اول یا در شب سوم یا شب پنجم یا شب هفتم و عاقبت آن بداند.

و اگر نبیند، مگر در قرآن خواندن، یا در لباس، یا در موضع خواب خللی بوده باشد. و این مجرب است.

و ادب سوم

آن است که خواب دروغ نیندیشد و نکوید، و در خبر آمده است که هر کس که خوابی دروغ بگوید روز قیامت وی را بر آتش بدارند تا دانه جو را گره برزند.

و نیز [۵۳ الف] فرموده است که هر کس که بر پیغمبر دروغ گوید یا بر پدر و مادر دروغ گوید یا بر چشم خود دروغ گوید، یعنی چیزی که ندیده باشد گوید دیدم، بوی بهشت نشنود.

و ادب چهارم

آن است که خوابی که دیده باشد با قومی که ایشان را عقل به کمال نباشد، و با کسانی که علم آن ندانند، نکوید. و با حسد و دشمن نکوید، و با معبری امین عالم بگوید، و با کسی که مزاج بروی غالب باشد نکوید. و بدان که اگر کسی حکم به بطلان خواب کند و آن خواب در اصل نه از قسم منامات باطل باشد آن خواب باطل نشود به دلیل خواب عزیز مصر که معبران گفتند که چون او خواب را با ایشان بگفت و ایشان تعبیر آن ندانستند گفتند: «اضغات احلام و ما نحن بتأویل الاحلام بعالمین»، و بعد از آن یوسف علیه السلام آن را تعبیر کرد و درست و معتبر داشت.

و ادب پنجم

آن است که چون باری تعالی وی را توفیق بخشد که خوابی نیک بیند که تعلق به مصالح دین و دنیا [ی] وی دارد آن را حواله با سعی و عبادت خود بکند و از [۵۳ ب]

.

.

قسم دوم

(در فروع علم تعبیر)

[باب اول]

[اندر دیدن حق تعالی و دیدن عرش و کرسی و لوح محفوظ]

.
.

. . . یا بر جور سلطان بر رعیت یا بر میل قاضی و علما در احکام شرع .
و اگر چنان بیند که حق تعالی چیزی از طعام یا شراب یا لباس به وی بخشید
آن دلالت کند بر یافتن ، و رزق حلال .

و اگر بیند که حق تعالی به زمین نزول کرد - اگر اهل آن جایگاه
از اهل صلاح باشند - اندران جایگاه عدل و انصاف و شفقت و فراخی نعمت
پدید آید ، و امن و استقامت ظاهر گردد و راستی در میان آن خلق پدید
آید یا پادشاهی اندر آن جایگاه پیدا شود .
و اگر اهل آن موضع را خصومتی باشد صلح کنند و ایشان ظفر
یابند .

و اگر اهل آن جایگاه اهل کفر یا فسق باشند آن دلیل هلاک و
استیصال باشد .

و اگر بیند که حق تعالی بروی درود فرستاد آن دلالت کند که وی را مصیبتی رسد و اندران صبر کند و ثواب یابد ، قال الله تعالی : « و بشر الصابرين . الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون . »
عرش

و دیدن عرش اندر تأویل دلالت کند بر یافتن عزت و شرف و علم و قدرت [۲۰ الف] و پادشاهی بر قدر و مرتبه شخص .
و اگر اندر خواب بیند که بر عرش بود - اگر بیننده لایق سلطنت باشد سلطنتی بزرگ یابد و خلق همه مطیع وی شوند .
و اگر بیننده نه اهل آن باشد عزت و شهرت و رفعت یابد ، یا آن تعبیر راجع باشد به یکی از متعلقان وی یا به پادشاه آن موضع .

کرسی

و کرسی اندر خواب هم چنین باشد ، و نیز دلیل فراخی رزق و نعمت باشد .
و اگر بیند که از عرش یا از کرسی اندر افتاد در هر عمل که باشد آن دلیل عزل باشد و خوار گردد .

لوح

و دیدن لوح محفوظ دلیل علم و حکمت باشد .
و اگر اندر خواب بیند که نظر اندر لوح محفوظ همی کرد اگر بیننده از صلاح باشد آن دلیل زیادت علم و تقوی باشد و یافتن علم لدنی و بینا گشتن بر خواطر خلق .
و اگر بیننده نه از اهل صلاح باشد وفات یابد .

باب دوم

اندر دیدن پیغمبران ، جز مصطفی ، علیهم السلام

بدان که دیدن پیغمبران علیهم السلام یادلیل بشارتی باشد یادلیل
[۲۰ ب] بیم کردنی ، زیرا که باری سبحانه ایشان را از بهر این دوکار
فرستاده است ، قال الله سبحانه و تعالی : « و ما نرسل المرسلین الا مبشرین
و منذرین ».

پس چون کسی پیغمبری را - یا جمعی از ایشان - در خواب بیند
اگر به صفات کمال بیند چنانکه لایق حضرت ایشان باشد و دلخوش
بیند آن علی العموم نیک باشد و دلیل بشارت باشد و ظاهر شدن عدل
و انصاف و قوت دین.

و اگر ایشان را منقبض یا خشمناک بیند آن دلالت کند بر رنج
و مشقت و فتنه که به بیننده و اهل آن موضع رسد.

آدم

و اگر کسی آدم را علیه السلام اندر خواب بیند ، اگر بیننده لایق
سلطنت باشد پادشاهی یابد ، قال الله تعالی : « انی جاعل فی الارض خلیفه »
و آن کس به قول زنی یا به قول دشمنی فریفته شود .

و اگر وی را منقبض بیند نعمتی عظیم یا جاه و منصب از وی زایل گردد و از مرتبه بزرگ درافتد.

ادریس

و دیدن ادریس اندر تأویل دلیل یافتن رفعت و عمر دراز و ورع [۲۱ الف] و حسن عاقبت بود، قال الله تعالی: «ورفعناه مکاناً علیاً».

ابرهیم

و دیدن ابرهیم علیه السلام دلالت کند بر فرمان برداری حق و ظفر یافتن بر دشمنان و بر سخا و مروت و درازی عمر و بر حج کردن و مهمان دوست داشتن و یافتن نعمت و برایمن شدن از نایبانی و بر محبت خلق وی را.

و دلالت کند که در پیری وی را پیری آید.

نوح

و دیدن نوح علیه السلام دلالت کند که وی را از زن و فرزند و متعلقان مشقت رسد و عاقبت بریشان ظفر یابد، و از جمله غمها رسته شود. و دلالت کند بر درازی عمر.

هود و صالح

و دیدن هود و صالح علیهما السلام دلالت کند که بیننده را از قومی جهال سختی رسد و عاقبت بریشان ظفر یابد.

اسحق

و دیدن اسحق علیه السلام دلالت کند که بیننده را مشقتی رسد که اندران بیم هلاک باشد و اندران خلاص یابد.

اسمعیل

و دیدن اسمعیل علیه السلام دلالت کند بر رنج و مشقت از جهت نزدیکان و ازان خلاص یابد.

و دلالت کند بر غربت، و دلالت [۲۱ ب] کند بر ذکر جمیل و وفا کردن بر وعده [ه] ها، قال الله سبحانه و تعالی: «انه كان صادق الوعد».

یعقوب

و دیدن یعقوب علیه السلام دلالت کند بر نعمت و فرزند بسیار، و از جهت فرزندی وی را زحمتی رسد و بعد ازان خرمی یابد، هم از جهت وی.

یوسف

و دیدن یوسف علیه السلام دلالت کند بر یافتن ملک و سلطنت بعد از رنج و مشقت بسیار.

و از جهت زنی وی را به زندان کنند و براءت و صدق وی ظاهر گردد.

و هر کس که یوسف علیه السلام یا دانیال علیه السلام اندر خواب بیند معبر گردد - و این مجرب و مشهور است.

ایوب

و دیدن ایوب علیه السلام دلالت کند بر فرزند و نعمت بسیار. و دلالت کند که بیننده را رنج و مشقت و بلا بسیار رسد و دشمنان بر وی شامت کنند و وی اندران صبر کند و ثواب و ذکر جمیل یابد و مستجاب دعوت گردد و ازان رنج و بلا خلاص یابد و نعمت و فرزند بسیار یابد.

موسی و هرون

دلالت کند بر ذکر جمیل [۲۲ الف] وظفر یافتن بر دشمنان و بر آنک
ظالمی بزرگ به دست بیننده یا به دعائی وی هلاک شود.
و اگر کسی اندر شهری که دران جایگاه پادشاهی ظالم باشد
موسی را علیه السلام اندر خواب بیند آن پادشاه هلاک شود، و این مجرب است.

داود

و دیدن داود علیه السلام اندر خواب دلالت کند که بر دست بیننده
کناهی رود به خطا به سبب زنی و ازان توبه کند، و زنان و نعمت و قوت
بسیار یابد و حکم و سلطنت یابد بر قدر مرتبه شخص.

سلیمان

و دیدن سلیمان علیه السلام دلالت کند بر یافتن نعمت و علم و
حکمت و ملک و زنان و کنیزکان بسیار.

عیسی

و دیدن عیسی علیه السلام دلالت کند بر یافتن علم و حکمت و
آموختن علم طب.

و دلالت کند که بیننده را حاسدان باشد و بروی ظفر نیابند.
و دیدن عیسی علیه السلام، اگر زن بیننده حامله باشد یا بیننده
خود زنی حامله باشد نیز دلالت کند که وی را فرزند آید نرینه مبارک
بسیار خیر با مادر و پدر متعبد^۱، [۲۲ ب]
.
.

[باب ششم] [اندر تأویل عبادات]

.
.

قال الله تعالى : « فويل للمصلين . الذين هم عن صلاتهم ساهون . »

الزکوة

و اگر اندر خواب بیند که زکوة مال داد یا صدقه داد - اگر بیننده از ملوک باشد آن دلیل زیادت جاه و [نعمت ^۱] و سلطنت باشد، و شفقت بر رعیت و دلیل فرمان برداری حق.

و اگر از علما و صلحا باشد آن نشر علم و غنی و تزکیه نفس و خلق خوش و معاونت خلق بود .

و اگر بیننده بیمار باشد شفا یابد .

و اگر محبوس بود خلاص یابد .

و اگر از غازیان باشد غنیمت یابد .

و اگر از تجار و اغنیا باشد مال وی زیادت گردد .

و اگر از فقرا باشد آن دلیل کثرت ... ^۱ بود و باشد که دلیل غنی

۱- از موارد کرم خوردگی نسخه .

بود و دادن زکوة و نیز دلیل تزکیه نفس و رستگاری باشد، قال الله تعالی: «قد افلح من زکیها».

و اگر بیند که مسکینان و یتیمان و اسیران [را] طعام همی داد آن دلیل ذکر جمیل و سعادت عاقبت و ... حق باشد، قال الله تعالی: «و یطعمون الطعام» [۵۴پ] علی حبه مسکیناً و یتیمأ و اسیرأ.

و اگر بیند که منع زکوة کرد اندران بیم کفر باشد، قال الله تعالی: «و ویل للمشرکین . الذی لایؤتون الزکوة».

و اگر بیند که طعام خود به نزدیک رسول نهاده علیه السلام و وی خورد آن دلالت کند که در مال وی زکوة واجب شده بود و ادا [ی] آن نکرده باشد.

الصوم

و اگر اندر خواب بیند که ماه رمضان بود و روزه همی داشت آن دلیل فرج باشد از غم و دلیل صحت بدن باشد.

و اگر بیننده اندر شکی باشد آن چیز وی را یقین گردد. و اگر فاسق باشد توبه کند.

و نیز این خواب دلیل کند بر حفظ ... قال الله تعالی: «شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان».

و بعضی از معبران گفته اند که دیدن ماه رمضان دلیل تنگی طعام بود. و اگر بیند که در ماه رمضان افطار کرد اندران خلاف کرده اند:

جماعتی گفته اند که دلالت کند که ناگاه رزقی به وی رسد، و بعضی گفته اند که دلیل سفر باشد اندر رضا [ی] [۵۴ب] حق.

و بعضی گفته‌اند که بیننده خوبی با حق کند، هم چنان که اگر بیند که خوبی با حق کرد روزه ماه رمضان خورد و این به حسب صلاحیت و فسق بیننده بگردد.

و اگر چنان بیند که روزه به سهو بخورد رزقی یا بد بی مشقتی. و اگر بیند که روزه سنت داشت آن دلیل صحت بدن باشد و حسن عاقبت.

و گفته‌اند که دلالت کند که اندران سال هیچ رنجوری بدوی نرسد.

الحج

و اگر اندر خواب بیند که حج کرد یا قصد حج کرد آن دلالت کند بر استقامت دین و اعتقاد وی، و بر یافتن مال و ادا [ی] امانت، [و] بر فرمان برداری حق. قال الله تعالی: «ولله على الناس حج البيت». و اگر بیننده بیمار باشد یا محبوس باشد یا خایف باشد آن دلیل امن و اخلاص و شفا باشد.

و اگر بیننده از عملی معزول باشد آن عمل به وی باز رسد. و اگر درویش باشد توانگر گردد. و اگر بیند که حج از وی فوت شد مقصودی بزرگ از وی فوت شود.

و اگر بیند که خانه کعبه طواف [۳۷ الف] کرد از قبل بزرگی عملی یا بد.

و اگر چنان بیند که گرد مکه طواف کرد نظر اندر حرما [ی] مردم کند.

و هر کس بیند که گرد بر گرد آن طواف همی کرد اندر تأویل همین حکم دارد.

القربان

و اگر اندر خواب بیند که قربان کرد بشارت یابد.
و اگر این خواب زنی حامله بیند، یا بیننده را زن حامله باشد،
وی را پسری آید.
و اگر بیند که از گوشت قربان همی خورد آن دلیل بشارت و یافتن
رزق حلال باشد.
و اگر بیند که قربانها [ی] بسیار کرد، به عدد آن بندگان را
آزاد کند.

و اگر بیند که از گوشت قربان بدزدید بر حق تعالی دروغ گوید.
و اگر بیند که فرزند خود قربان همی کرد سلطنت و ریاست و
نعمت یابد، و ذکر خیر وی در میان خلق مشهور گردد و بشارت یابد، قال
الله سبحانه: «و فديناه بذبح عظيم».

الجهاد

و اگر اندر خواب بیند که جهاد کرد اندر کار عیال سعی کند و
ریاست و سلطنت یابد و مال و غنیمت و مجاهده با نفس خود کند و کارها
بر وی [۳۷] آسان گردد و قربت حق یابد، قال الله تعالی: «والذين
جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا» و این معانی هر یک بر قدر و مرتبت شخص
باشد.

و اگر بیند که اندر جنگ بود و بگریخت، اگر در ضمیر وی آن

باشد که آن جنگ با مسلمانان بود صلت رحم کند و از گناه توبه کند ،
و اگر [در] ضمیر وی آن باشد که اندر جنگ کافران بود قطع رحم کند و
فساد کند . قال الله تعالی : «فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و
تقطعوا ارحامکم» .

و گفته اند که اگر بیند که اندر جنگ بود و ظفر یافت در تجارت
سود کند .

و اگر بیند که غنیمت یافت یا غارت کرد مال حلال یابد .
و اگر بیند که اندر راه حق کشته شد آن دلالت کند بر درازی
عمر و قربت حق^۱ ، جل ثناؤه ، و یافتن رزق حلال ، قال الله سبحانه و تعالی :
« ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون .
فرحین بما اتیهم الله . »

السلام

و اگر اندر خواب بیند که سلام [۳۸ الف] بر شخصی کرد ، اگر میان
ایشان عداوتی باشد بیننده را ازان کس خیری رسد ، و اگر میان ایشان
دشمنی باشد سلام کننده بروی ظفر یابد و از شرّ وی ایمن گردد .

و اگر اندر خواب بیند که حق تعالی بر وی سلام کرد دلالت کند که
وی از اهل بهشت باشد ، قال الله تعالی : « سلام قولاً من رب رحیم » ، و قال
جل ثناؤه : « والملائکة یدخلون علیهم من کل باب . سلام علیکم بما
صبرتم فنعم عقبی الدار » .

و اگر بیند که خازن بهشت بر وی سلام کرد آن هم چنین باشد ،
قال جل ذکره : « و قال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین » .
و اگر بیند که خازن دوزخ بروی سلام کرد آن دلیل امن باشد

۱- اصل : ... قربت حق کشته شد جل ثناؤه .

اندر دنیا و آخرت.

و اگر بیند که سلام بر کسی کرده که بیننده را به وی حاجتی بود یا خواهد که کسی ازان وی زن کند اگر چنان بیند که جواب نداد آن کار تمام نشود، و اگر چنان بیند کی جواب باز داد آن دلیل تمام شدن کار باشد.

المصافحة والمعائنة [۳۸ب]

و اگر اندر خواب بیند که با کسی مصافحه کرد یا معائنه کرد اگر آن شخص دوست بیننده باشد دوستی میان ایشان زیاده شود. و اگر دشمن وی باشد میان ایشان الفت و دوستی پدید آید. و اگر بیند که با ملایکه یا با پیغمبران مصافحه کرد آن هم چنان باشد که اندر سلام یاد کردیم. و اگر بیند که اندر موضعی مجلس ذکر بود آن دلالت کند بر عمارت آن موضع و بر امن و استقامت آن قوم.

علما

و دیدن علما اندر خواب طیب باشد چون مجهول بود، و طیب مجهول عالم بود.

و مذکر اندر تأویل مردی ناصح بود که مردم از وی منفعت یابند و بردست وی توبه کنند و راه یابند، قال الله تعالی: «و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین.»

و اگر آن شخص نه از اهل تذکر باشد بیمار شود و از مردم دریوزه کند.

و قصه گوی اندر تأویل مردی خوب سخن باشد خوش محضر
که مردم از صحبت وی راحت یابند ، قال الله تعالی : [۳۹ الف] « نحن
نقص عليك أحسن القصص » .
و اگر اندر خواب بیند که قصه همی گفت از غمها و ترسها فرج
یابد ، قال الله تعالی : « فلما جاءه و قص عليه القصص قال لا تخف نجوت
من القوم الظالمين » .

باب هفتم

اندر ذکر دیدن مکان و زمان عبادت

الكعبة

بدانك اشرف مواضع عبادت كعبه است و دیدن كعبه اندر تأویل
امام مسلمانان باشد، یا پادشاهی یا امیری بزرگ باشد، یا وزیر یا قاضی-
انقضاه باشد.

و هر زیاده و نقصان و صلاح و فساد که اندران بیند آن بدین
قوم باز گردد.

و دیدن كعبه نیز دلیل یافتن شرف و عزت باشد.
و رفتن اندر كعبه دلیل امن باشد از همه غمها و ترسها، قال الله
سبحانه و تعالی: «ومن دخله كان آمناً».

و اگر بیند که قصد دخول كعبه کرد و دران جایگاه نتوانست
رفت وی را غمی یا ترسی رسد و طریق خلاص بروی بسته شود.

و اگر بیند که مسکن [۳۹ب] وی كعبه بود یا كعبه اندر خانه وی
بود آن دلالت کند که وی همیشه خداوند جاه و سلطنت و امن باشد و

عموم خلق محتاج وی باشد، و باشد که یکی از اشراف که یاد کردیم اندران جایگاه فرود آید.

زمزم

و اگر اندر خواب بیند که آب زمزم خورد یا ازان وضو ساخت یا غسل کرد از جمله رنجها شفا یابد، و از غمها و ترسها فرج یابد. و اگر بیند که اندران حدث کرد یا آن را انباشته کرد رزقی حلال بر مسلمانان تباه کند و مبتدع شود.

و اگر بیند که چاه زمزم اندر خانه وی بود آن دلالت کند بر دوام غذای وی و صحت بدن و امن از ترس و غم و احتیاج خلق به وی، و باشد که زنی زاینده از مکه زن کند، و بسبب وی بیننده مشهور گردد. و اگر بیند که چاه زمزم خشک شده بود آن دلیل قحط و مرض باشد اندران طرف.

و اگر بیند که آب آن روان شده بود اندر روی زمین ازان جایگاه حاکی ظاهر شود و عدل و جور وی بر مقدار منفعت و مضرت [۴۰ الف] آن آب باشد.

و اگر بیند که اندر مقام ابرهیم علیه السلام حاضر بود یا اندر آن جایگاه نماز کرد حج کند و از غمها و ترسها ایمن گردد، و سیرت وی نیکو شود.

المنبر

و دیدن منبر اندر تاویل پادشاه باشد یا قاضی یا عالمی بزرگ یا خطیب آن جایگاه.

و دلالت کند که دین ازین شخص رفعت یابد و هر زیادت و نقصان که اندران بیند بدیشان باز گردد .

و اگر بیند که بر منبر بود و سخن حق همی گفت یا خطبه کرد - اگر بیننده اهل آن باشد اگر لایق سلطنت و ریاست باشد حکم و سلطنت یابد، و اگر نه اهل سلطنت باشد اندر میان خلق مشهور گردد .
و اگر بیننده زنی باشد، یا از اهل فسق باشد، آن دلیل فضیحت و جلب بود .

و اگر بیند که وی را به قهر از منبر فرو آوردند ، یا از منبر در افتاد، یا منبر شکسته شد، یا سوخته شد آن دلالت بر عزل و زوال جاه و منصب کند .

المسجد

و دیدن مسجد اندر خواب دلالت کند بر مردی [۳۰] خداوند عالم و سلطنت که اهل حق به نزدیک وی جمع شوند و هر خیر و شر که اندران مسجد بیند بدان شخص باز گردد .

و درها [ی] مسجد اندر تأویل علما و قیّمان مسجد باشند .
و خراب شدن مسجد جامع دلیل موت حاکم باشد و پراکندگی مسلمانان .

و اگر بیند که مسجد حَمّام گشته بود شخصی که به عفت و صلاح مشهور باشد فاسق گردد .

و اگر چنان بیند که حَمّام مسجد شده بود یکی از اهل فسق که بدان مشهور باشد توبه کند .

و اگر بیند که مسجد را مقبره ساخته بود آن دلالت کند بر فساد اعتقاد آن قوم.

المحراب

و محراب اندر تأویل امام مسجد باشد .
و اگر بیند که اندر محراب نماز کرد یا دعا کرد بشارت یابد و باشد که وی را پسری آید از اهل صلاح اندر سن پیری ، قال الله تعالی : « فنادته الملائكة وهو قائم يصلي في المحراب ان الله يبشرك بيحيى » .
و اگر بیند که اندر محراب بول کرد . . . یار باشد . [۳۵ الف] آن نه نیک بود .

و اگر یک قطره یا دو یا سه قطره بوده باشد وی را به عدد آن فرزندان آیند و به علم و صلاح در میان خلق مشهور گردد .

المناره

و دیدن مناره اندر خواب دلالت کند بر قوت اسلام بر حاکم و قاضی و محتسب آن موضع ، و بر مردی مصلح که خلق را به خیر و صلاح فرماید .
و خراب شدن مناره اندر تأویل موت یکی از آن قوم باشد و دلیل ضعف اسلام باشد و تفرقه مسلمانان .

و تأییدن آفتاب و ماهتاب از مناره دلیل قوت اسلام باشد و قوت حال آن جماعت باشد که یاد کردیم از جهت پادشاه یا وزیر .
و اگر بیند که مناره را خراب کرد یا بر کند در قتل یکی از این قوم که یاد کردیم سعی کند ، و خیری را که منفعت آن تعلق به عموم

مسلمانان دارد تباه کند .

و اگر بیند که مناره را بنیاد کرد خیری کند که منفعت آن را جغ
باشد به عموم خلق .

و هر چند که مناره را بلند تر و زیباتر بیند آن [دلیل] قوت

اسلام و زیادتی جاه و رفعت [۳۵ب]

.

.

[باب چهاردهم]

[اندر دیدن آفتاب و ماهتاب و ستارگان]

.....

و صلح و جنگ آفتابها با هم دیگر اندر تأویل صلح و جنگ پادشاهان باشد.

و اگر بیند که آفتاب به دو نیمه گشت و یک نیمه بر جای خود بایستاد و نیمه دیگر زایل شد یک نیمه از ملک پادشاه برود. و اگر بیند که نیمه‌ای نیمه^۱ دیگر بینداخت کسی بر سلطان خروج کند و ملک از وی بستاند.

و اگر بیند که هر نیمه ازان آفتابی درست گشت یکی از جمله خدمت کاران پادشاه بروی خروج کند، و هم چندان ملک کی ازان آن پادشاه باشد وی را نیز مسخر گردد.

و اگر بیند کی آفتابی دیگر از میان آفتاب بیرون آمد پادشاه آن موضع را پسری آید و سلطنت یابد.

۱- اصل : نیمه انیمه (شاید : نیمه آن نیمه).

و اگر چنان بیند که این آفتاب آفتاب اصلی هلاک کرد آن پسر با پدر خود غدر کند و وی را هلاک کند و ملک وی بگیرد .
و اگر بیند کی آفتاب ، ماهتاب و ستارگان دیگر را بسوزانید یا [از] فراز آسمان فرو ریزانید آن پسر وزیر و بزرگان پدر خود بکشد و معزول کند .

الظل

و اگر بیند که از آفتاب به سایه رفت گفته اند از عمل پادشاه [۶۲ الف]
معزول گردد یا از عمل وی توبه کند ، و این خواب دلالت کند که بیننده اندر غمی باشد و فرج یابد .
و اگر بیند که اندر سایه بود و به آفتاب رفت اندر عمل پادشاه شروع کند و غنی گردد .

القمر

بدان که دیدن ماهتاب را نیز از چند گونه تعبیر کرده اند : بر پادشاه و وزیر و عالم و رئیس و پسر و کنیزک و خواهر و برادر و پدر و مرد تاجر و مال و کشتی و سفر و شوهر و زن و امیر جور کننده و مرد دروغ زن ، و این نیز به حسب اختلاف احوال ماهتاب و بینندگان بگردد .^۱
و بیشتر آن احوال که اندر دیدن آفتاب یاد کردیم از گرفته شدن و محجوب گشتن به ابر و فرو افتادن و فرو رفتن و بیرون آمدن آتش و دود از وی و فرو رفتن پیش از مغرب خود و مانند این جمله اندر دیدن ماهتاب نیز هم چنین باشد ، و هر چیز از دلایلهای خیر و شر که آفتاب بران

دلالت کند ماهتاب نیز بر همان چیز دلالت کند. اما زیادت و نقصان اندر آن [۲۶ب] تفاوت باشد میان آفتاب و ماهتاب.

مثلاً چون کسی آفتاب را اندر خواب بیند و معبر گوید که این خواب که دلیل یافتن مال است، و دیگری ماهتاب بیند و معبر همین گوید بیاید دانست کی تفاوت میان آن هر دو مال بر مقدار تفاوت باشد میان درجه آفتاب و ماهتاب.

و هم چنین اگر این هر دو خواب دلیل یافتن جاه و منصب بود، یا دلیل یافتن ملک بود، یا دلیل ظلم و جور آن را هم برین قیاس تصور باید کرد.

و ماهتاب را چون در موضع خود بیند و یا نور و روشنی تمام بود و اندران تغییری نباشد اندر تأویل وزیر باشد، و گاه باشد که سلطان باشد، و گاه باشد که عالم ترین خلق باشد.

و آورده اند که عایشه رضی الله عنها اندر خواب دید که سه ماهتاب اندر حجره وی افتادند.^۱ ابوبکر رضی الله عنه این خواب را تعبیر کرد و گفت این خواب آنست که اندران خانگاه سه کس دفن کنند که ایشان بهترین خلق باشند. و رسول [۲۳ الف] علیدا السلام [فرمود]...^۲ رضی الله عنهما اندران حجره دفن کردند.

و اگر بیند که ماهتاب در کنار یا در جیب وی فرو شد یا در دست وی بود، یا مسخر وی بود. اگر بیننده از اهل سلطنت و ریاست باشد یا از اهل وزارت باشد بیاید، یا راجع باشد به یکی از فرزندان یا

۱- ابوبکر خط زده شده و بر بالای آن به خطی دیگر «علی» نوشته شده.
 ۲- اسماء را خط زده و «علی» بر بالای آن نوشته اند.

متعلقان وی . و اگر بیننده و متعلقان وی نه اهل آن باشند مال یابد .
و گفته اند اگر بیننده مردی باشد زنی کند صاحب جمال .
و اگر زنی باشد شوهری کند بدین صفت . و دلیل بر زن تعبیر خواب
صفیه است زن پیغمبر علیه السلام [که] بیش از فتح خیبر به چند روز اندر
خواب چنان دید که ماهتاب در کنار وی افتاد ، و عن قریب رسول علیه السلام
فتح خیبر کرد و صفیه رضی الله عنها زن کرد .
و اگر زنی اندر خواب بیند که ماهتاب اندر خانه وی افتاد و
وی پاره [ای] ازان برگرفت و در خرقه ای پیچید وی را پسری آید و
زود وفات یابد .
و دیدن ماهتاب که بر آمد گفته اند [۲۳ب] دلالت کند بر ابتدا [ی]
کار بیننده ، و فرو شدن آن دلیل آخر کار وی بود .
و هر چیز که ماهتاب بران دلالت کند چون بدر بود آن چیز
تمامتر و کاملتر باشد ، اما نزدیک باشد به نقصان و جنگ کردن آفتاب
و ماهتاب با یکدیگر دلیل جنگ باشد میان دو پادشاه [با می] ان
پادشاه و وزیر و ظفر ازان پادشاه باشد که [آ] آفتاب بروی دلالت کند ،
قال الله تعالی : « فمحونا آية الليل وجعلنا آية النهار مبصرة » .
و هم چنین جنگ کردن ستارگان با ماهتاب یا آفتاب دلیل حرب
باشد میان پادشاه و رعیت .

الهلال

و دیدن هلال اندر تأویل فرزندی باشد مبارک کی کار وی در
ترقی باشد .

و افتادن هلال و فرو رفتن و نیست گشتن دلیل موت آن فرزند باشد.

و اگر هلال را سرخ بیند زن وی را بچه‌ای از شکم برود.
و اگر سه هلال یا چهار هلال اندر خواب بیند که جمع شده بودند حج کند.

و اگر بیننده این خواب درویش بود دلالت کند که دین بروی [۲۴ الف] جمع شود، قال الله تعالی «یسئلونک عن الاھله قل ھی موافیت للناس والحج».

و گفته اند که دیدن هلال دلیل ظفر باشد.
و اگر چنان بیند که مردم طلب هلال کردند و هیچ کس ندید الا وی آن دلیل موت وی باشد. یا لازم شدن دین بروی، و اگر چنان بیند که همه کس بدیدند الا وی، اگر بیننده این خواب بیمار باشد و وفات یابد، و اگر وی را درد چشم باشد نایبنا گردد، و اگر وی را فرزندی باشد بیمار آن فرزند وفات یابد.

و اگر ازین احوال خبری نباشد آن دلالت کند که بیننده در آرزوی فرزندی باشد و وی را فرزند نیاید.
و اگر وی را کسی غایب باشد باز نیاید.

و گفته اند اگر چنان بیند که هلال از موضع خود برآمد و صافی و روشن بود وی را غایبی رسد، یا پادشاهی عادل پیش او فرود آید، یا وی را بشارتی رسد.

و اگر بیند که هلالی طلوع کرد بیرون از ماهتاب معروف و با

آفتاب با ماهتاب حرب کرد اندران موضع فرزندی [۲۴ ب] در وجود آید و با پادشاه آن موضع حرب کند.

و اگر چنان بیند که هلال طلوع کرد و آفتاب و ماهتاب و دیگر ستارگان فرو ریزیدند اندران موضع فرزندی در وجود آید و ملک آن پادشاه به دست وی افتد و حکم آن جایگاه مبدل گردد.

و اما دیدن دیگر ستارگان اندر خواب

بدان که جمله ستارگان اندر تأویل اشراف خلق باشند و مرتبه آن قوم در میان مردم بحسب بزرگی و روشنی و فعل آن ستاره باشد. و اگر اندر خواب چنان بیند که ستارگان همه ملک وی بودند یا مسخر وی بودند اگر بیننده از ملوک باشد سلطنت یابد، و اگر نه از ملوک باشد - اگر از صلحا باشد - اشراف مطیع وی گردند، و اگر وی نه اهل آن باشد تعبیر آن خواب راجع باشد به یکی از متعلقان وی یا به یکی از صلحا [ی] آن موضع.

و اگر بیند که ستارگان در خانه وی جمع شده بودند و روشن و صافی بودند وی را شادی رسد و اشراف [۲۵ الف] به سبب آن خرمی آن جایگاه جمع شوند.

و خوردن ستارگان اندر خواب خوردن مال اشراف باشد. و دزدیدن ستاره گفته اند دلالت کند که بیننده چیزی از آلات منجمان بدزدد.

و فرو ریزیدن ستارگان دلیل موت اشراف باشد.

زحل

و دیدن زحل اندر تأویل گفته اند صاحب عذاب سلطان باشد.

مشتري

گفته اند صاحب بيت المال و خزانه باشد .

عطار د

اندر تأويل كاتب سلطان باشد به حسب تأثير هريك از اين
ستارگان .

حمل

اندر تأويل دلالت كند بر يافتن غنيمت .

ثور

اندر تأويل گفته اند كاردار پادشاه باشد كه مردم ازو منفعت
يابند .

جوزا

اندر تأويل علم دار سلطان بود .

سرطان

گفته اند اندر تأويل صاحب سر پادشاه باشد .

اسد

اندر تأويل پادشاه باشد .

سنبله

اندر تأويل دليل يافتن مال حلال و رزق حلال باشد .

ميزان

اندر تأويل قاضى و محتسب شهر باشد .

عقرب

اندر تأويل دشمن باشد . [۲۵ ب]

قوس

اندر تأویل سفهسالار سلطان بود .

جدی

اندر تأویل ندیم پادشاه باشد .

دلو

اندر تأویل محنت و حیلست باشد .

حوت

اندر تأویل خزانه دار پادشاه بود .

زهره

اندر تأویل زنی صاحب جمال باشد .

و علی هذا تعبیر هر ستاره که دیده باشند بر حسب آن تأثیر و خاصیت که حق سبحانه به وی داده باشد باید کردن به حسب اعتقاد بیننده در باب نجوم .

و ما تمامی این سخن اندر تعبیر کبیر بیان کرده ایم و هر زیاده و نقصان و خیر و شر که اندرین ستارگان بیند آن بدین چیزها بازگرد که یاد کردیم .

و اگر کسی اندر خواب بیند که دعوت کواکب همی کرداگر بیننده این خواب از صلحا باشد دعوت خلق کند به راه حق ، و اگر نه از صلحا باشد دلالت کند بر آموختن علم نجوم یا بر بدعت و تقرب کردن به باطل به تردیک اشراف .

و دیدن رصد کواکب منجم را نیک باشد و دلیل قربت وی باشد ... [۲۶ الف] پیش بزرگان، و دلیل شهرت وی بود . و دیگران را دلیل طمع

بود به مال اشراف ، و ملوک را دلیل تفقد رعایا باشد .
و اگر بیند که از بهر کواکب سجده کرد یا تواضع کرد دعوت و
تربیت بزرگان کند - اگر بیننده از صلحا باشد، والا تقرب کند به باطل
به نزدیک ایشان .

و اگر بیند که ستارگان از بهروی سجده کرده اند یا تواضع کردند
یا بروی ثنا گفتند بزرگان مطیع وی گردند و مراد خود ییابد .
و اگر بیند که آفتاب و ماهتاب و ستارگان جمع شده بودند و
نورانی و روشن بودند ملوک و اشراف همه مطیع وی گردند .
و اگر بیننده لایق سلطنت باشد ملکی عظیم یابد .

و اگر بیند که روز بود و ستارگان ظاهر شده بود بدان سبب
تشویش عامه خلق باشد ، و خصوص که آفتاب را متغیر بیند .

و اگر چنان بیند که آفتاب و ماهتاب هر دو جمع شده بودند دلالت
کند که بیننده را غمی رسد و محتاج شود به گریختن ، قال الله تعالی : «و جمع
الشمس [۲۶ ب] والقمر يقول الانسان يومئذ اين المفر» .

و اگر بیند که آفتاب و ماهتاب هر دو برو تائیده بودند دلالت کند
بر خشنودی مادر و پدر از وی ، یا بر خشنودی سلطان و وزیر ، یا بر یافتن
دو منصب به حسب مرتبه شخص .

و اگر بیننده بنده باشد دو سید وی را بخرند .
و اگر زنی باشد دوشوهر کند و رفتن ایشان هر دو از وی دلیل رفتن
آن چیزها باشد که یاد کردیم ، والله اعلم .

باب پانجدهم

اندر دیدن هوا و ابر و شب و روز و تاریکی و روشنایی

هوا

بدان که هم چنان که هوا را به نفس خود ثباتی و قراری نیست
هر خیر^۱ که اندران بیند وی را دوامی نباشد .
اگر در خواب بیند که در میان آسمان و زمین ایستاده بود و وی را
از آن خوفی نبود آن دلالت کند بر یافتن عزت و رفعت ، اما آن را ثباتی
نباشد و دلیل خطر باشد و فریفته شدن کارها [ی] بی اصل .
و اگر بیند که در روی هوا همی رفت حکم و سلطنت یابد . اگر
اهل آن باشد و آن را دوامی نباشد [۵۵ الف] ، و اگر نه اهل آن باشد
سفر کند .

و اگر بیند که بر هوا نشسته بود و هوا مسخر وی شده بود هم
چنین دلالت کند که فریفته شود به کاری که آن را اصلی نباشد .
و اگر بیند که میان آسمان و زمین آویخته بود ، دل وی متعلق
باشد به کاری که وی اندران متحیر شده باشد .

و فرو افتادن از هوا دلیل رفتن جاه و منصب باشد .
و اگر چنان بیند که خانه‌ای اندر هوا بنا کرده بود به کاری
فریفته شود که وی را ازان منفعتی نباشد.

شب

و دیدن شب اندر تأویل - بعضی از معبران گفته اند که نیکه باشد
و دلالت کند بر سکون و آسایش، قال الله تعالی: «هو الذی جعل لکم اللیل
لتسکنوا فیه» .

و جماعتی از معبران دیدن شب کراهیت داشته اند و گفته اند که
دلالت کند بر گمراهی، و این به حسب بینندگان گردد.

اگر بیننده این خواب بنده باشد، یا اسیر باشد، یا کسی باشد کی
وی را عمل بسیار باید کرد آن در حق وی دلیل آسایش باشد .
و هم چنین اگر بیننده را قصد شغلی باشد به خفیه [۵۵ب] این
خواب دلالت کند که کس بروی و قوف نباشد، قال الله تعالی: «هو الذی
جعل اللیل لباساً» .

و اما اگر بیننده را ازین چیزها کی یاد کردیم حالی نباشد یا خواهد
که اظهار عملی کند آن در حق وی نه محمود باشد و دلیل فروماندگی
باشد، و دلیل کند که آن عمل وی را میسر نشود .

و اگر بیند که همه شب بود و هرگز روز نبود و ماهتاب و ستارگان
گردد آسمان همی گردیدند دلالت کند که اندران موضع از جهت وزیر
یا از جهت یکی از اهل قلم ظلمی عام پدید آید .

روز

و دیدن روز بندگان و کسانی را که عملها [ی] بسیار باید کردن

دلیل مشقت باشد، و در دیگران دلیل شادی و راه راست باشد و نجات از غم، قال الله تعالى: «والنهار مبصر آ». و اگر چنان بیند که شب بود و صبح برآمد شادی و راه راست یابد.

و اگر بیننده این خواب در شکی باشد وی را آن چیز یقین گردد. و برآمدن صبح نیز دلالت کند بر ابتدا [ی] کاری. و اگر چنان بیند که دایم روز بود، آن [۵۶ الف] بندگان و دیگر عمله را دلیل دوام مشقت باشد و دیگران را دلیل دوام و شادی و غنی باشد.

تاریکی

بدانك دیدن تاریکی علی العموم نه محمود باشد، و دلیل غم و شك و بی‌راهی باشد. الا در حق کسی که خواهد که از کسی پنهان شود یا کاری کند پنهان که این خواب در حق وی دلالت کند که کس بر وی وقوف نیابد.

و اگر چنان بیند که اندر راهی همی رفت و به روشنایی همی رفت و باز به تاریکی رفت از اسلام به کفر رود، قال الله «يخرجونهم من النور الى الظلمات».

و اگر چنان بیند که اندر راهی همی رفت و گاه تاریک بود و وی می‌ایستاد، و گاه روشن بود و وی می‌رفت آن دلالت کند بر نفاق وی، قال الله تعالى في حق المنافقين «كلما اضاء لهم مشوا فيه واذا اظلم عليهم قاموا».

روشنایی

و دیدن روشنایی همه نیک باشد و دلالت کند بر یافتن مراد و راه راست. الا در حق کسی که گفتیم که دیدن تاریکی وی را نیک بود

[و] دیدن [۵۲ب] روشنائی وی را برعکس آن باشد .
و دیدن اول روز دلالت کند برابتدا [ی] کاری که بیننده طالب
آن باشد .

و نیمه روز دلالت کند بر نیمه رسیدن کار .
و دیدن آخر روز دلیل آخر آن کار باشد .
و اگر چنان بیند که وی را به شب چیزی گم شده بود و به روز باز یافت
وی را دینی بر کسی واجب شود به گواهی گواهان ، قال الله تعالی : « ان
قرآن الفجر کان مشهوداً » .
و گفته اند اگر چنان بیند که همه روز بود و هرگز شب نمی شد
و آفتاب گرد آسمان همی گردید دلالت کند بر ظاهر شدن پادشاهی مستقل
به رأی خود - کی باکس مشورت نکند .

ابر

و اما دیدن ابر نیز بر چند وجه تعبیر کرده اند به حسب اختلاف
و احوال آن: بر سلطان و بر مرد عالم و حکیم و حکمت و خوف و قحط و فتنه و
بلا و مال و علم .
و اگر بیند که پاره ای ابر بیافت و اندران هیچ دلیل بد نباشد
دلالت کند بر یافتن مال یا علم و حکمت بر مقدار آن ابر .
و آمیزش کردن با ابر دلالت کند بر آمیزش [۵۷الف] کردن با
علما و سلاطین .
و اگر چنان بیند که بر ابر سوار شده بود مهتری یابد به مال و
علم و حکمت .

و اگر بیند که ابر مطیع وی شده بود پادشاهی^۱ عالم یا حکیم مطیع وی گردد.

و اگر چنان بیند که ابر یا پادشاهی از ابر در دست داشت و ازان باران همی بارید علم و حکمت آموزد به مردم، یا مال یابد و برخاق نفقه کند.

و اگر بیند که خانه بر ابر بنا کرده بود مال یابد یا زنی توانگر زن کند.

و دیدن ابر سپید چون با باران باشد اندر تأویل پادشاهی عادل باشد صاحب دین [و] سخی، و اگر بی باران باشد اندر تأویل جورملوک و خیانت تجار بود و بخل علما به علم.

و دیدن ابر سیاه اندر تأویل اگر با باران باشد پادشاهی بود که از وی منفعت به خلق رسد و مردم را از خوف باشد، و اگر بی باران باشد دلالت کند بر ظلم و فتنه و خشم پادشاه.

و اگر با آن ابر رعد [و] برق باشد اندران خوف زیاده تر باشد. و اگر چنان بیند که از ابر زریا نقره یا العلو فیروزه و مانند [۵۷ب] بروی همی بارید از حکیمی حکمت آموزد و وی را ازان منافع دنیاوی رسد.

و یاریدن طعامها از ابر چون نان و آرد و گندم و مانند آن دلالت کند بر فراخی نعمت و انعام پادشاه در حق رعیت.

و اگر چنان بیند که از ابر باران عام بارید پادشاه بدان طرف امیری عادل فرستد که مردم [را] از وی منفعت باشد.

باب شازدهم

اندر تأویل رؤیت باد ورعد و برق و باران و برف و
قوس قزح^۱ و صاعقه و زلزله و آنچه بدان ماند

باد

بدان که دیدن باد اندر تأویل به حسب احوال وی بگردد.
اگر چنان بیند که باد همی آمد و هوا روشن و صافی بود و با آن
هیچ غبار نبود و مردم [را] ازان خوف نبود آن دلالت کند بر بشارت،
قال الله تعالی: « وارسلنا^۲ الریاح مبشرات ». و اگر چنان بیند که با آن باد رعد و برق و آوازه‌ها [ی] سخت و
تاریکی و غبار بود دلالت کند بر عذاب و فتنه و خوف و قحط، و خصوص که
اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشند، قال الله تعالی: « اذ ارسلنا علیهم
[الف ۵۸] الریح العقیم . ما تذر من شیء انت علیه، الآية .
و اگر چنان بیند که باد در حکم وی بود سلطنت یابد .

۱- اصل: قوس و قزح

۲- قرآن: ان یرسل (۴۶/الروم).

و اگر بیننده نه از اهل سلطنت باشد پادشاهی بزرگ مطیع وی گردد و مراد خود ییابد .

و اگر چنان بیند که باد سخت همی آید و خانه ها را خراب می کرد و درختان را همی برکند پادشاه بر اهل آن موضع خشم گیرد و قومی از ایشان هلاک کند .

و آمدن باد زرد و سرخ و سیاه و سموم جمله دلیل بیماری باشد .
و آمدن باد دلیل نصرت و رحمت باشد .

و باد شمال دلیل یافتن راحت باشد، و دلیل بسیاری نسل چهارم پایان بود .

و آمدن آن باد^۱ کی درخت را آبتن کند دلیل بشارت و کثرت نعمت و ثمار بود، قال الله تعالی: « وارسلنا الیاح لواقع فاتزلنا من السماء ماء فاسقینا کموه » .

و اگر چنان بیند که بادی نرم همی آمد و وی را ازان راحت همی رسید دولت و عزت یابد .

و اگر بیند که باد وی را برگرفت و از موضعی به موضعی دیگر برد سفر کند بر مقدار دوری [۵۸ب] و نزدیکی آن موضع .

و اگر آن موضع که باد وی را بدان جایگاه برد موضعی مجهول بود ازان سفر باز نیاید .

و اگر بیند که باد از پس پشت وی همی آمد دلیل هزیمت باشد .

و اگر اندر خواب بیند که باران همی بارید و اندران خوف و فساد نبود اگر در خاطر بیننده چنان باشد که آن باران همه جای بارید و این خواب را در وقت باران دیده باشد آن بغایت نیک باشد و دلالت کند بر

شادی و نعمت و برکت عموم خلق را، و اندران موضع کاری مرده زنده گردد، یا بیننده خواب را خاصه کاری مرده زنده شود. قال الله تعالی: «واحيينا^۱ به بلدة ميتا»، وقال جل ذكره: «وانزلنا من السماء ماء مباركا»، وقال عز اسمه: «فاذا اصاب به من يشاء من عباده اذاهم يستبشرون».

و اگر بیننده این خواب در غمی باشد فرج [یابد]، و اگر مادیون باشد دین گزارد، و اگر از چیزی نومید شده باشد آن چیز بدو بازرسد و نعمت و فراخی یابد [۱۵۹ الف]، قال الله تعالی: «وهو الذي ينزل الغيث من بعد ما قنطوا وينشر رحمته وهو الولي الحميد».

و اگر چنان بیند که بی واسطه ابر باران بارید آن هم چنین باشد که یاد کردیم، و نیز گفته اند دلالت کند که رزقی به بیننده رسد که وی بدان طمع نداشته باشد.

و اما اگر چنان بیند که آن باران نه عام بود، بل که اندر موضعی مخصوص بود چون شهری یا دیهی یا محلتی و اندر دیگر مواضع نبود، بعضی از معبران گفته اند که دلالت کند بر خوف و لشکر ییگانه - و خصوص که اندران باران زحمتی^۲ دیده باشد، مثل رعد و برق و غبار و سیل.

و بعضی گفته اند باران خاص دلیل یافتن نعمت باشد، و بشارت آن قوم را هم چنان کی باران عام دلیل نعمت و بشارت است عامه خلق را. و دیدن باران چون نه در وقت خود باشد دلالت کند بر لشکر ییگانه، و خصوص که مردم را بدان احتیاج نباشد یا اندران مضرتی دیده باشد اندر خواب.

برف [۵۹ب]

و باریدن برف هم چنین اگر در وقت و موضع خود ...^۱ معتاد باشد دلالت کند بر فراخی

و اگر نه در وقت و موضع خود باشد باشد دلالت بر مشقت و عذاب و لشکر بیگانه کند و خصوص که آن برف را نه بر رنگ خود بیند، مثل آنکه رنگ آن سیاه یا زرد یا سرخ بیند .

و بر سر برف نشستن و خفتن و ایستادن دلیل حبس باشد .

و یافتن سرما از جهت برف دلیل فقر بود.

و اگر چنان بیند که برف بر وی بارید یا بر زمین بارید و در حال کداخته شد بیننده اگر در غم باشد و اگر در شادی آن حال زود بر وی بگذرد .

تگرگ

و دیدن تگرگ نیز اگر بسیار باشد و بیرون از عادت خود باشد آن دلالت بر خشم و قهر کند از جهت پادشاه ، و برستدن مال از رعیت به طریق ضرب و قهر .

و اگر اندک باشد اندران خوفی نباشد و دلیل فراخی بود .

و اگر بیند که چند دانه معدود [۶۰الف] ازان بیافت به عدد آن دانهها مروارید بیا [بد] .

یخ

و یخ اندر تأویل چون در دریا و رودخا [نه] مثل آنکه

بیند که آب دریا و آن نه محمود بود و دلیل غم و اندوه باشد

۱ - نقطه چین های محل پارگی ورق است و در هر مورد سه چهار کلمه از میان رفته است .

و گداخته شدن آن دلیل زوال غم و گشاده شدن کارها باشد .
و اگر بیند که آب در ظرفی کرد و در آن جایگاه بسته شد آن دلیل
یافتن مالی بود نقد .

سیل

و دیدن سیل اندر تأویل دشمن باشد و مضرت ، و مضرت و فساد آن
دشمن به قدر آن فساد باشد که ازان سیل دیده باشد .
و اگر چنان بیند که سیل وی را هلاک کرد یا خانه وی خراب کرد
دشمن بر وی ظفر یابد .

و اگر بیند که وی سیل را بازداشت دفع دشمن کند .
و اگر چنان بیند که آن سیل در آمدن پیوسته بود به کوهی یا
به دریایی اندر تأویل خوفی باشد از جهت پادشاه .

و اگر بیند که آن سیل را جمله باز خورد بر دشمن ظفر یابد .

[۶۰ ب]

... و سیل را چون بی باران بیند در آن ... شد .
و اگر چنان بیند که آن سیل نه آب ... [آن] چیز در جوهر خود
نیک باشد ، مثل شیر و عسل و مانند آن [و] آن دلیل فراخی نعمت و یافتن
غنیمت و امن و قوت اسلام باشد .

و اگر آن چیز در جوهر خود نه نیک باشد چون آتش و خون
دلالت کند بر ظلم و عذاب و قتل - بر مقدار بسیاری و اندکی آن سیل .
و اگر بیند که چیزی از آسمان بارید - اگر آن چیز در جوهر
خود نه نیک باشد مثل آتش و سنگ و ملخ و ددگان و مار و عقرب و مردان

جوان آن دلالت کند بر ظاهر شدن ظلم و عذاب و فتنه و قهر از جهت پادشاه و بر ظهور عداوت در میان آن قوم .

و اگر آن چیز در نفس خود نیک باشد مثل شیر و عسل و طعامها و میوه ها و جواهر چون عقیق و پیروزه و مروارید دلالت کند بر فراخی نعمت و امن و عدل و انعام از جهت پادشاه و بر ظاهر شدن دوستی [۳۱ الف] در میان آن قوم .

و اگر بیند که زنان کند بر فراخی نعمت یا ظهور مکر و حیة [له]^۱

[و اگر] اندر خواب بیند که ناودانها روان آن را بی باریدن باران بیند دلالت کند بر عذاب و ریختن خون ، و اگر با باریدن باران بیند دلالت کند بر شادی و فراخی نعمت .
و اگر بیند که آن میزاب نه آب بود هم چنان باشد که اندر سیل و باریدن چیزها یاد کردیم .

قوس قزح

و دیدن قوس قزح^۱ اگر آن را بر حالت خود بیند به رنگها [ی] مختلف آن دلالت کند بر شادی و بر فراخی نعمت و بر زن خواستن .
و اگر همه سرخ بیند دلیل خون ریختن باشد .
و اگر همه سیاه باشد دلیل ظلم و فتنه باشد .
و اگر سفید بیند دلیل ضعف باشد .
و اگر زرد بیند دلیل مرض باشد .

و اگر سبز بیند دلیل فراخی و نصرت باشد.

و حل

و دیدن و حل اندر خواب نه محمود باشد و دلالت کند بر غم و اندوه و خوف و مرض [۳۱ب] ... در و حل فروماندن باشد اندر مرض ...

[رعد]

.... [ش] نیدن رعد اندر خواب اگر بی ابر ... [باشد دلا] لت کند بر فتنه و خوف و ظلم

و اگر باباران باشد دلالت کند بر گزاردن دین و بر شفا یافتن از بیماری و بر خلاص یافتن از حبس .

و بعضی گفته اند که آواز رعد چون سخت باشد دلالت کند بر موت فجأة و فتنه و قتل و خصومت و زیان اندر مال .

برق

و دیدن برق دلالت کند بر یافتن منفعتی از موضعی دور .
و بعضی گفته اند که برق اندر تأویل خازن پادشاهی^۱ بزرگ باشد .
و دیدن برق نیز دلالت کند بر خوفی که عاقبت آن امن باشد ،
قال الله تعالی : « یکاذا البرق یخطف ابصارهم » .
و نیز گفته اند که دیدن برق اندر خواب دلالت کند که بیننده اندر آن سال از موت ایمن باشد .

و اگر بیند که برق جامة [۳۲الف] وی را بسوزانید اگر زن

بیننده بیمار باش [د] [اگر] نه بیمار باشد بیمار شود .
و دیدن مسافر را خوف بود ، و مقیم را ... [قال الله تعالی :
« هو الذی یریکم [البرق خوفاً] . وطمعاً
و شنیدن آوازاها [ی] سخت اندر تاویل دلالت کند بر خوف و
خشم سلطان .

صاعقه

و اگر بیند که صاعقه مردم را همی بسوزانید - و آن آتشی باشد که
از برق فرود آید - دلیل قحط و قتنه عام باشد ، و دلیل خشم پادشاه باشد
بر رعیت .
و گفته اند اگر بیند که صاعقه وی را بسوزانید اگر بیننده درویش
باشد غنی گردد و بدان مشهور شود ، و اگر غنی باشد درویش شود - زیرا
که صاعقه چون به موضعی مجهول رسد مشهور گردد . و اگر به موضعی
معمور رسد خراب شود .

خسف

و اگر کسی اندر خواب بیند که خویشتن تنها به زمین فرود رفت
وفات یابد ، و خصوص که بیننده بیمار باشد یا در جنگ باشد .
و اگر چنان بیند که مردم همه به زمین [۳۲ ب] [فرورفتند
دلالت] کند که اندران موضع و با پدید آید .
.... اگر با آن خوف باشد یا بیند که زمین زمین فرو
رفتند یا مردم بر آن قرار . . همه دلیل ظلم و جور باشد از جهت پادشاه
بر عموم رعیت .

و گفته اند که خسف و زلزله علی العموم نه نیک باشد - الا در حق کسی که در غمی باشد یا در رنجی که در حق وی دلیل شفا و خلاص باشد، زیرا که آن دلالت بر تغییر حال کند. اگر خیر باشد به شرّ باز گردد، و اگر شرّ باشد به خیر باز گردد.

و اگر چنان بیند که زمین آهسته همی جنبید و کس را ازان هیچ خوفی نبود دلالت کند بر حرکت دولت و اقبال بیننده و روی فا کردن نعمت و خوشی و رستن از سختیها.

باب هفدهم

اندر دیدن آتش و شمع و چراغ و آنچه بدان تعلق دارد از
افر و ختن آتش و همیزم و فحم و رماد و مانند آن

النار

بدان که معبران اندر تأویل رؤیت آتش خلاف بسیار کرده اند
و آن اختلافات در حقیقت از اختلاف احوال آن آتش باشد که دیده
باشند، و آن آنست که گفته اند که [۳۳ الف] دیدن آتش اندر خواب دلالت
کند بر و حکمت و راه راست و حرب و خصومت و سخنان
ناخوش و عقوبت وی و مصیبت و خوف و مال حرام و مرض
از جهت سرسام ، و ما چند مسئله اندر تفصیل این اختلافها یادکنیم تا
حقیقت آن روشن گردد .

بدان که اگر کسی اندر خواب بیند که آتشی بسیار افر و خسته بود
و روشن و نورانی بود و کس را ازان خوفی نبود و مردم ازان منفعت
یافتند آن اندر تأویل پادشاهی باشد عادل که خلق از وی منفعت یابند و
تزدیکی با وی کردن خطر باشد .

و اگر چنان بیند که از آتش زبانه همی زد یا آوازاها [ی] سخت ناخوش از [وی] همی آمد آن تاویل سلطنتی باشد با هیبت و قهر که مردم ازو خایف باشند .

و اگر بیند که با قومی به نزدیک آتش نشسته بود و ایشان را از وی هیچ زحمتی نبود اگر بیننده از اهل سلطنت باشد [۳۳ب] سلطنت باشد ، و اگر نه اهل سلطنت . . . ند و از جمله مقربان پادشاه گردد ، [قال الله تعالی] : « أن بورک من فی النار و من حولها » .

اگر اندر . . . خواب بیند که بر سر راهی یا اندر جایگاهی [کی] گذر خلق اندران جایگاه باشد آتش افروخت به قصد [آ] نک مردم بدان راه یابند - اگر بیننده از صلحا باشد علم و حکمت آموزد و خلق به راه راست خواند ، و اگر نه از اهل صلاح باشد دلالت کند بر سخاوت و بذل مال - [۱] ما غرض وی ازان بیش از صیت و ریا نباشد .

و اگر بیند که آتشی بر افروخت و به روشنائی آن همه عالم بدید - یا چندی ازان بدید - اگر بیننده از اهل سلطنت باشد چندان که دیده باشد مسخر وی گردد ، و اگر از علما باشد ذکر و آوازه وی در چندان جایگاه که دیده باشد متیسر گردد .

و اگر بیننده از عوام باشد یا مشهور گردد ، یا وی را پسری آید و به سلطنت یا به علم [۳۴ الف] و حکمت یا به صنعتی مشهور گردد راجع باشد به یکی از ملوک و اشراف

[و اگر] بیند که آتشی روشن بی دود یابیند که آتشی بدین صفت از سر وی اگر بیننده از ملوک باشد اندر تاویل زیادت

قوة وسلطنت وی باشد .

و اگر بیننده را زن حامله باشد وی را پسر [ی] آید و بزرگی یابد .
و اگر از تجار باشد سود کند .

و اگر از عوام باشد نعمت و خرمی یابد .

و اگر از علما و صلحا باشد دلالت بر زیادت علم و حکمت وی کند .
و بیننده از طایفه [ای] کی باشد مشهور گردد به ذکر خیر ، قال الله تعالی :

« نحن جعلناها تذكرة ومتاعاً للمقوين » .

و اگر اندر خواب بیند که از دور آتشی روشن همی دید قوت و شادی یابد و قربت پادشاهی بزرگ و ظفر و مقصود یابد و خصوص که بیننده [آن] در سفر باشد ، یا بیند که راه گم کرده بود و بدان آتش باز یافت ، آن به غایت محمود باشد و دلالت کند [۳۴ب] قال الله تعالی : « نارا » .
و اگر بیند که اندر بیابانی گاه کی بر افروخت باز مرد آن دلیل ... بیننده باشد و قصد جنگی کند که تمام بسوزد و دلیل فساد باشد ، قال الله تعالی : « كلما اوقدوا ناراً للحرب اطفاها الله » .

و اگر بیند که آتشی پیدا شد و همه عالم را همی سوزانید دلالت کند یا بر قحط و تنگی ، یا بر ظهور پادشاهی ظالم .

و اگر بیند که آتش در دکان یا در خانه وی افتاد و خانه را بسوزانید و قماش^۱ را بسوزانید دلیل کسد شد آن متاع باشد .

و اگر بیند که قماش سوخته شد و آن موضع نسوخت دلیل

روایی آن متاع [باشد] .

و اگر بیند که اندر میان آتش نشسته بود و وی را ازان هیچ

۱- (ظاهراً = قماش) .

رنجی نرسید - اگر بیننده از صلحا باشد دلالت کند بر صدق و یقین وی و بر قربت حق سبحانه ، قال الله تعالی : « قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابرهیم » .

و اگر بیننده نه [۱۰ الف] از صلحا باشد قربت گردد .
و اگر بیند که آتشی افرو [خت] دلالت کند که وی اندر طلب رزقی یا ریا [ست] آن چیز بر مقدار تمام شدن آن مقصود باشد که در خواب دیده بود .

و اگر بیند که در میان قومی آتش افروخت در میان مردم جنگ و خصومت پدید کند .

و هر آتش که دلیل خیر باشد هر چند که روشنایی آن زیادت تر و دود آن کمتر آن خیر زیاده باشد .

و هر آتش که دلیل شرّ باشد هر چند که دود و ظلمت و غلبه آن بیشتر باشد آن شرّ نیز سخت تر باشد .

و اگر بیند که آتشی باریک یا دود از سر وی بیرون آمد بیمار شود از جهت سر سام .

و اگر بیند که جمره^۱ آتش از میان آتش برگرفت از جهت پادشاه مالی حرام یابد .

و اگر بیند که آتش همی خورد یا آتش در شکم وی ریختند مال یتیم خورد به ظلم ، قال الله تعالی : « ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً » .

و بیرون آمدن آتش و دود از دهن دلیل فحش و غمّازی [۱۰ب]

باشد.

و اگر بیند که آتش ازان کسان وی همی سوخت وی زرگری

خاین باشد.

و اگر بیند که آتش وی را بسوزانید از پادشاه و سوی خاتمه بر حذر

باید بود.

و اگر بیند که خانه وی بسوزانید آن خانه خراب شود.

و اگر بیند که آتش در خانه وی افتاد و نمی سوزانید پادشاهی ظالم

دران جایگاه فرود آید یا مالی حرام جمع کنند.

الدخان

و دیدن دود علی العموم نه نیک باشد و دلیل خوف باشد و عقوبت

از جهت سلطان.

و چون بیند که همه عالم دود گرفته بود دلیل فتنه و قحط باشد،

قال الله تعالی: «فأرتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین».

و بیرون آمدن دود از سرای و دکان دلیل یافتن نعمت و فراخی

باشد بعد از خوف و فضیحت.

و اگر بیند که دود بر سر وی مثال سایه یا خیمه ایستاده بود وی را

تب گیرد، قال الله تعالی: «وظل من یحموم».

و یافتن گرما از جهت دود دلیل غم و اندوه و از جهت آتش، و هم چنین

باشد اگر در تابستان باشد یا آن حرارت [۱۶ الف] از عادت باشد.

و اگر در زمستان باشد آن نیک باشد و دلیل یافتن مراد باشد.

الحطب

و هیزم اندر تأویل سخن چینی کردن باشد، قال الله تعالی: «وامرأته حمالة الحطب».

و اگر بیند که آتش در هیمة همی زد به نزدیک پادشاه خصمی مردم^۱.

الفحم والرماد

و دیدن فحم و رماد بعضی گفته اند که یافتن مال باشد از جهت سلطان.

و گفته اند یافتن رزقی باشد حرام.

و باریدن فحم دلیل فتنه و غم باشد، و عموم و خصوص آن فتنه بقدر عموم و خصوص آن باریدن باشد.

التنور

و دیدن تنور اندر خواب دلالت کند بر نجات و ظفر و پیدا شدن کارها [ی] مشکل.

و اگر بیند که آب از تنور بیرون همی آمد دلیل نجات اهل حق باشد و هلاک اهل باطل، قال الله تعالی: «إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ».

الكانون

و آتش دان اندر تأویل زن بیننده باشد و هر صلاح و فساد، و خیر و شر که در آن بیند بدان زن باز گردد.

و بعضی گفته اند که اگر آتش [دان] از آتش خالی بیند دولت و منصب [۱۶ب] یابد.

۱- عبارت ناقص است. ۲- اصل: فلما.

و اگر اندران آتش باشد دلیل ضلالت^۱ و بی کاری باشد.

[الر...]

و زدن آتش دلالت کند بر تفتیش کردن کارها [ی] پوشیده که اندر ظاهر شدن آن خطرها باشد.

و اگر بیند که آتش انداخت از سنگ و آهن به دو کس از نزدیکان سلطان استعانت کند که یکی ازیشان صاحب قوت باشد از خانه دانی^۲ اصلی و یکی دل سخت باشد.

و اگر زنی بیند که آتش زد و روشن گشت وی را پسری آید.
و اگر بیند که آتش همی زد و بیرون نیامد طلب کاری کند و بر نیاید.

[الکی]

و اگر بیند که کسی وی را داغ کرد بعضی گفته اند منع ز کوة کند و بعضی گفته اند گنجی یابد و در معصیت خرج کند، قال الله تعالی :
« [و] الذين يكتزون الذهب والفضة » ، الآیه .

و گفته اند دلیل بخل باشد، و گفته اند دلالت کند بر سختی سخت کرد از داغ کنند بدان شخص رسد .

و گفته اند اگر بیند که رگی از رگها [ی] خود داغ کرد وی را دختری آید، یا زنی کند، یا مردی بیگانه [را] نظر بر زن وی افتد. [۴۱ الف]
و گفته اند داغ دلالت کند که بیننده عمل پادشاه کند، و بر خلاف سنت رود .

و نیز دلالت کند که وی را رنجی رسد که از مداوای آن عاجز آید .

السراج

بدان که دیدن چراغ و شمع و قندیل و مشعله جمله دلالت کند

۱- اصل: ظلال (شاید اصل آن «بطال» بوده) ۲- (= خاندان)

بر سلطان وقاضی وعالم و ریاست وشادی و عروسی وعلم وزن وفرزند و شوهر وتوانگری وکنیزک وعیش خوش به حسب اختلاف واحوال بیننده. و هر زیاده و نقصان که در چیزها بیند آن بدین چیزها باز گردد که یاد کردیم.

و اگر بیند که چراغی یا مشعل [ای] یا شمعی در دست وی بود و وی به روشنائی آن همه روی زمین همی دید آن هم چنان باشد که در آتش یاد کردیم.

و اگر بیند که باد در چراغ یا در شمع کسی همی دمید یا باز نشاند، سعی کند در باطل کردن کار کسی و نتواند و فضاحت گردد، قال الله تعالی: «یریدون ان یطفئوا نور الله بأفواههم».

و اگر بیند که به روز یا به شب در نور چراغ یا شمع یا مشعل [۴۱] همی رفت آن دلیل راستی دین واعتقاد وسلامت عاقبت وی باشد، قال الله تعالی: «ویجعل لکم نوراً تمشون به ویغفر لکم».

و باز مردن چراغ و شمع و مشعل دلیل عزل باشد از عمل، و دلیل زیان در تجارت، و دلیل موت فرزند یا زن یا شوهر بود.

المنازه

و چراغ پای اندر تاویل گفته اند خادمی باشد که کار فرمای خانه باشد، و هر صلاح و فساد که در آن باشد بدان خادم باز گردد.

فتیله

و فتیله اندر تاویل گفته اند زنی باشد کار فرمای خانه و چون بیند که جمله سوخته شد دلیل موت آن زن باشد.

باب هشدهم

اندر دیدن جن و شیاطین و غول و دجال

و آنچه به احوال ایشان تعلق دارد

بدان که دیدن جنیان اندر خواب دلالت کند بر قومی که خداوند
حیلت و صنعتها باشند، و چون بیند که خود یکی از ایشان بود قید و حیلت
کند.

و دیدن ساحر جنی غول باشد، و غول ساحر باشد.
و دیدن عالم و زاهد و حکیم ایشان هم چون آدمیان باشد.
و دیدن کافر [۴۲ الف] جنی هم چون آدمی باشد و کید و دشمنی
وی قوی تر باشد.

و اگر بیند که قومی از جنیان در خانه وی رفتند قومی از دشمنان
یا از دزدان در آن خانه روند.

و اگر چنان بیند که جنیان مطیع وی بودند یا از وی چیزی از
علم آموختند ریاست یابد، قال الله تعالی: « قل اوحی الی انه استمع
نفر من الجن ».

و بعضی گفته‌اند دیدن جن چون دیدن ملایکه باشد، اما هر خیر و شر که دیدن ملایکه بران دلالت کند آن جن کم ازان باشد.

و شیطان اندر تأویل دشمنی باشد مکار.

و چون بیند که شیطان وسوسه وی کرد دشمنی قصد هلاک وی کند.

و اگر بیند که شیطان وی را بنداخت^۱ یا بیهوش گردانید ربا خورد.

و مخالفت شیطان کردن و جنگ و خصومت با وی کردن دلیل متابعت حق باشد.

و اگر بیند که شیطان وی را بزد یا رنجی به وی رسانید دشمنی زن وی را بفریبد و بعضی گفته‌اند دلیل نجات باشد از غم و شفا از بیماری.

و اگر [۴۲ ب] بیند که پدر وی بود دشمنی در حق وی شفقت کند.

و اگر بیند که پسر وی بود وی دشمنی ترتیب کند.

و اگر بیند که شیطان وی را همی ترسانید اگر چنان بیند که بترسید دلیل متابعت حق باشد و سلامت عاقبت، قال الله تعالی: «انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا».

و اگر چنان بیند که بترسید متابعت شیطان کند، قال الله تعالی: «انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه».

و اگر چنان بیند که با شیطان دوستی کرد یا خانه وی شیطان بود

معصیت کند و بر حق تعالی دروغ گوید، قال الله تعالی: «هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین»، [الآیة].

و اگر بیند که با شیطان مشورت کرد یا راز گفت با دشمنی مشورت کند و قصد وی کند، و اندران مضرت مسلمانان باشد.

الدجال

و دیدن دجال اندر خواب دلالت کند بر دشمنی مکار ساحر که دشمن دین بود.

یأجوج و مأجوج

و بیرون آمدن یأجوج و مأجوج اندر خواب دلالت کند بر غم و قحط عام.

و اگر بیند که خود یکی از ایشان بود [۴۳ الف] دلیل ضعف اسلام باشد.

و هم چنین هر قوم که دشمنان دین باشند چون تورک و حبشه و مانند آن، چون بیند که ایشان خروج کرده اند و غالب شده اند دلیل قحط و قتنه و ضعف اسلام باشد.

و اگر بیند که رومیان خروج کرده اند دلیل فراخی نعمت باشد، والله اعلم.

باب نوزدهم

اندر دیدن آدمی معروف و مجهول و اختلاف رنگها [ی] وی

بدان که دیدن^۲ مرد اندر خواب اگر معروف باشد تعبیر آن دیدن
همان شخص باشد، یا یکی از متعلقان وی، یا یکی که مانند وی باشد
به صورت او یا به سیرت.

و اگر بیند که از وی چیزی فرا گرفت کی آن چیز نیک باشد
بیننده را از وی غمی رسد، و اگر آن چیز بد باشد بیننده [را] از وی
غمی رسد.

و اگر بیند که خیلی (۴) از وی فرا گرفت یا به وی داد باوی عهد کند.
و اما اگر آن مرد مجهول باشد اندر تأویل دشمن بیننده باشد.

الشباب

و اگر بیند که جوانی از پی وی همی رفت دشمن بروی ظفر یابد.
و اگر بیند که وی [۳۳ ب] از پی جوان همی رفت بر دشمن
ظفر یابد.

و اگر آن جوان ترک باشد دشمنی بی امانت باشد، چون کافر بود.

۱- اصل: اخلاف ۲- اصل: دیدن وی مرد (۴)

و اگر دیلم باشد دشمنی امین بود .
 و اگر به رنگ سفید باشد دشمنی مستور باشد صاحب دین .
 و اگر اسمر باشد دشمنی غنی باشد .
 و اگر سیاه باشد دشمنی باشد خداوند حکم و سلطنت .

[الشیخ]

و اگر آن مرد پیر یا کهل باشد اندر تأویل بخت بیننده باشد و
 معنی بخت تقدیر حق است جل جلاله ، یعنی چون تقدیر حق رفته باشد
 که خیری به بیننده خواب رسد آن معنی را قوت متخیله به صورت
 شخص مصور گرداند و به بیننده نماید .

پس هر چند کی آن پیر یا آن کهل به صورت زیبا تر و قوت وی
 تمامتر آن دلیل قوت بخت وی باشد، و هر چند که آن شخص ضعیف تر و
 به صورت زشت تر آن دلیل ضعیف بخت و بر گشتن دولت باشد .

و چون بیند که پیری از پی وی همی رفت آن بخت وی باشد .
 و چون بیند که وی از پی پیر همی رفت نعمت و شادی . [۴۴ الف]
 و اگر آن پیر مسلمان باشد آن هم دلیل قوت بخت وی باشد .
 و اگر کافر باشد آن دشمنی باشد که بیننده از شر وی ایمن
 باشد .

و بعضی معبران گفته اند که دیدن مرد جوان چون مجهول باشد
 هم بخت بیننده بود .

و اگر جوانی بیند که پیر کشته بود بعضی گفته اند دلیل موت
 باشد و خصوص که بیننده بیمار باشد .

و اگر پیری بیند که جوان گشت وی را با قومی از دوستان خود دشمنی افتد و نیز دلیل حرص و محبت دنیا باشد.

و دیدن زن اندر خواب

بدان که بهترین خوابها کی در دیدن زن باشد آن بود که زن عربی باشد اسمر فربه بر قد معتاد، بغایت نیک باشد و دلیل شادی و فراخی [نعمت] باشد.

و اگر زن معروف باشد هم نیک باشد اما فایده کمتر ازین باشد.
و چون زن را روی فرا کرده بیند دلیل روی فا کردن دنیا باشد.
و اگر پشت بر کرده بیند آن دلیل پشت بر کردن دنیا باشد.
و بیننده زن اندر خواب چون زنی باشد هم چنان باشد که مرد چون مرد را بیند.

و زن چون بغایت [۴۴ب] صاحب جمال باشد آن دنیائی باشد که آن را بقایى نباشد.

الجارية

و دیدن کنیز که اندر خواب دلیل رسیدن خبری باشد.
و اگر کنیز که سر پوشیده بیند آن خبری به سر باشد.
و اگر سر برهنه باشد آن خبری آشکارا باشد.
و اگر آن کنیز که خوش باشد یا خندان باشد آن خبری خوش باشد، یا گریان یا منقبض باشد آن خبری ناخوش باشد.

العجوزه

و زن پیر اندر تأویل چون بیننده مرد باشد آن دنیائی باشد که

تزدیک زوال باشد و خصوص که وی را منقبض بیند یا برهنه یا ترش روی .

الطفل

و دیدن کودک نرینه گفته اند دشمنی ضعیف باشد که اظهار محبت کند و بعد ازان اظهار عداوت کند .
و اگر بیند که کودک را بر گرفته بود وی را غمی رسد ، قال الله تعالی : « فَأُتِ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهٗ » ، الآیة .
و اگر بیند که وی را کودکان بسیار بودند آن غم بیشتر باشد .
و اگر مردی در خواب بیند که کودکی خرد شده بود آن دلیل رفتن جاه و منصب وی باشد .

و اگر بیننده فاسق یا کافر باشد دلیل توبه و اسلام باشد . [۴۵ الف]
و اگر بیند که کودک شده بود و در مکتب بود اگر آن چیز که همی آموخت نیک باشد از گناه توبه کند ، و اگر بد بود حال بروی بگردد و بد شود .

و اگر کسی اندر خواب بیند که وی را پسری بالغ بود عزت و قوت و معاونت یابد .

و اگر کودکی خرد اندر خواب بیند که به حدّ مردان رسیده بود امید بالغ شدن وی باشد و نیز دلیل موت پدرش باشد و کودک چون بزرگ باشد و امرد باشد دلیل یافتن بشارت بود ، قال الله تعالی : « یا بشری هذا غلام » .

الصبيّة

و کودک مادینه علی الجملة نیک و دلیل شادی و یافتن رزق .

و چون بکر بیند بیننده پیشه‌ای کند که کس آن پیشه نکرده
باشد.

العبد

و دیدن بنده مردی عاجز باشد .
و اگر بنده طفل بیند که بالغ شده باشد آزاد شود .
و اگر بیند که بنده‌ای را بخرد وی را غمی رسد .
و اگر بیند که بفروخت غمی از وی برود .
و اگر بنده چنان بیند که بالغ شده و ازاری بروی انداخته بودند
اگر سفید بود آزاد زن کند ، و اگر سیاه باشد سید خود . . . [۳۵ب]
.
.

[باب سی و دوم]

[اندر تأویل مستی و نواختن و رقص]

.....

که از خوردن شراب مست شده بود یا یافتن سلطنت باشد یا یافتن مالی باشد که ازان ریاست یابد.

و گفته اند مستی از شراب دوام عیش باشد .

و گفته اند مستی علی العموم دلیل خیر باشد ، الا در حق خایف کد

در حق وی دلیل امن باشد .

و یافتن خمر اندر خنب گفته اند یافتن گنج بود .

و حاضر شدن اندر مجلس خمر و هر جایگاه که معصیت کنند گفته اند

دلیل نافرمانی حق بود .

و زدن چنگ و بر بط و مانند آن جمله گفته اند دلیل شروع کردن

باشد در کارها [ی] باطل .

و شنیدن آوازاها [ی] آن شنیدن سخنها [ی] باطل باشد .

و گسسته شدن اوتار آن بیرون آمدن باشد از غم .

و سماع کردن اندر تأویل و زدن دف و آوازاها [ی] خوش دلیل
تزییح و لذت و عیش خوش بود .

و اگر آن آواز ناخوش باشد آن [اندر] تأویل گفته اند معاملتی
باشد با زن .

و رقص کردن اندر تأویل غم و مصیبت باشد .

و رقص کردن^۱ درازی بیماری و سختی آن بود .

و رقص کردن زن دلیل [۱۵ الف] فضیحت بود .

و رقص بنده دلیل زدن باشد وی را .

و رقص محبوس دلیل خلاص بود .

و رقص فقیر دلیل غنی بود .

و مزاج کردن اندر تأویل دلیل شادی بود .

و بازیدن نرد و شطرنج و انگشتی و مانند آن جمله اندر تأویل

دلیل خصومت و مکر کردن باشد .

و بازیدن شطرنج ملوک را ، دلیل حاکم شدن باشد بر موضعی

مشهور چون شهری یا طرفی که آن مشهور باشد .

و بازیدن نرد دلیل ظلم و قتال باشد از بهر مال حرام .

و غالب شدن اندر نرد و شطرنج و انگشتی و مانند آن دلیل

ظفر باشد .

و قمار بازیدن اندر تأویل منازعت و مخاصمت باشد و طلب کردن

مال حرام .

باب سی و سوم

اندر تأویل عشق و آنچ بران تعلق دارد
از زردی روی وضعف و صبر، و اندر تأویل بوسه دادن و ستدن
و دندان گرفتن و به چنگل گرفتن، و اندر تأویل بویها [ی]
خوش، و اندر دیدن و تمام شدن کارها

بدان که عشق اندر تأویل بلا باشد.
و دیدن دوستی اندر دل دلیل [۱۵ ب] فتنه باشد و فضیحت.
و دیدن فتنه اندر دل محبت و عشق باشد.
و اگر چنان بیند که کسی وی را گوید من ترا دوست دارم آن
دلیل دشمنی باشد، و اگر گوید دشمن دارم دلیل دوستی باشد.
و اگر در خواب بیند که جمله کارها [ی] وی تمام شده بود آن
نقصان کار و زایل شدن نعمت باشد.
و نفس سرد کشیدن دلیل عملی باشد که سبب پشیمانی باشد.
و لرزیدن دل اندر تأویل ترک کردن باشد، چون سفرو تزویج.
و سیاه شد^۱ دل بسیاری گناه باشد.

و صبر کردن اندر تأویل یافتن رفعت و حکم و ظفر باشد.

و دیدن سختی وضعف و مشقت و کوبه بسبب عشق، همه نقصان حال
بیننده باشد بسبب آن بلا و فتنه .

و زردی روی دلیل گناه باشد.

و دیدن معا نقه دلیل محبت و مخالطت باشد یا . . .

[۳ الف]

بیننده و سید وی .

و بر زن کسی دادن دوستی باشد میان بیننده و شوهر آن زن .

و اگر بیند که بوسه بر والی شهر داد به جای وی بنشیند .

و اگر بر قاضی داد قاضی قول وی قبول کند.

و اگر بیند که شخصی را می مکید مال وی بستاند بقدر آن

مکیدن .

و اگر بیند که کسی به چنگل گرفت طمع در مال وی کند .

و اگر بیند که بینی وی را به چنگل گرفت با زن وی خیانت

کند .

و اگر بیند که شخصی را به دندان گرفت باوی مکر کند و وی را

دشمن دارد، و گفته اند وی را دوست دارد .

و اگر بیند کی جواب (؟) شده بود در شخصی طعنه زنند که دوست -

ترین خلق باشد به نزدیک بیننده .

و اگر بیند که بی قرار شده بود از کاری پشیمان گردد.

۲- اینجا دو سطر از انتهای ورق پاره شده است .

و بویها اندر تأویل گفته اند ذکریننده باشد

.

[۳ ب]

و شنیدن بوی مشک ذکر خیر و یافتن ریاست باشد.

و اگر بیند که بوی خوش را همی سائید و آن را بوی نبود با کسی

نیکی کند که وی شکر آن نکند.

و غنیر اندر تأویل مال و منفعت باشد .

و کافور ذکر خیر باشد .

و زعفران ذکر خیر باشد چون به اندام نرسد، و اگر به اندام رسد

دلیل مرض باشد .

و غالیه‌ها یافتن مال بود .

و ماورد اندر تأویل ذکر خیر و صحت بدن باشد .

و مجمره اندر تأویل کنیز کی یا غلامی صاحب جمال باشد با

ادب که هر که با ایشان مخالطه کند از ایشان منفعت یابد ، والله اعلم .

وا حکم .

باب سی و چهارم

اندر تأویل لباسها و فرشها

بدان که اندر تعبیر پوشینها^۱ به حسب جنس و رنگ و صفت آن بگردد و احوال آن بگردد.

و اما جنسهای کی معتاد است ازان لباسها کردن پنج است: صوف و موی و پنبه و کتان و ابریشم.

و معبران خلاف کرده اند که لباسها که ازین چیزها کنند کدام جنس بهتر باشد در خواب، [۱۷ الف]

بعضی گفته اند صوف بهتر باشد، و بعضی گفته اند برد بهتر باشد.

بدان که جامهٔ پشم، و پشم اندر تأویل یافتن مال بود.

و جامهٔ موی، و موی نیز مال باشد. اما کمتر ازان صوف.

و جامهٔ پنبه هم مال باشد.

و جامهٔ کتان مالی باشد کمتر ازان پنبه.

و جامهٔ ابریشم، گفته اند عامهٔ خلق را نیک باشد و خصوص زنان

را، و دلالت کند بر یافتن ریاست و عملی صالح که بدان مستحق بهشت

شود.

و گفته اند که فقها و دیگر اهل علم را جامه ابریشم پوشیدن اندر تأویل نه نیک بود و دلیل نقصان دین و بدعت باشد .

واما رنگ لباسها

البیاض

بدان که دیدن جامه سفید و پوشیدن آن دلیل قوت دین و دنیا باشد .
و اگر بیننده از پیشه کاران از قومی [باشد] که ایشان در عمل جامه ها [ی] سفید پیوشند آن دلیل بطالت ایشان باشد .

الخضرة

و جامه سبز در حق زندگان دلیل قوت دین و زیادت دنیا باشد و یافتن میراث بود ، و در حق مردگان دلیل سعادت آخرت باشد . [۱۷ب]
و جامه سفید در حق مرده هم چنین باشد .

الحمرة

و جامه سرخ پادشاهان را زینت باشد و دیگر خلق را گفته اند دلیل جنگ و قتل باشد و ظلم ، الا که جامه خواب باشد یا جامه ای که آن ظاهر نباشد .

و گفته اند جامه سرخ اندر تأویل لاهو و بازی بود .
و گفته اند در حق بیمار دلیل موت بود و در حق زنان دلیل زینت باشد .

الصفرة

و جامه زرد دلیل مرض بود و در حق زنان نیک باشد و در حق مردگان^۱ نه نیک باشد .

السواد

و جامه سیاه در حق مردگان علی العموم نه نیک باشد و دلیل بدی حال وی بود، و بیمار را دلیل موت باشد، و کسی را که عادت پوشیدن آن باشد دلیل شادی و یافتن ریاست بود.

و جامه دو روی دلیل مداراة بود با اهل دنیا و آخرت با دوست و دشمن.

و جامه را به هر چیز که تعبیر کنند هر چند نوتر باشد آن بهتر و به قوت تر باشد، و توانگر را زیادت مال بود و درویش را دلیل غنی باشد، و مدیون را ادا [ی] دین بود.
و اگر بیند [الف ۱۸] که غسل کرد و جامه نو پوشیده بود و دریده شده بود گفته اند اگر قابل اصلاح باشد وی را فرزند آید، و اگر قابل اصلاح نباشد دلیل سحر کردن باشد.

الخلق

و جامه کهنه اندر تأویل نه محمود باشد، و چون شوخ کن باشد بتر باشد، و چون دریده باشد بتر بود.

و جامه کهنه دلیل فقر و رفتن جاه و منصب باشد، و در حق فقر^۱ فضیحت باشد، و حق کافر فقر و خوف عاقبت باشد.

و فروشنده آن نزدیک باشد که از غم فرج یابد، و خریده^۲ را ابتدا [ی] غم و فقر باشد.

و دیدن جامه اندر تن دلیل خصومت باشد.

۱- شاید : فقیر ۲- کذا ، شاید : خریدنده (۹)

و دریده شدن آن اگر بر درازای باشد دلیل رفتن عرض باشد.

و اگر بیند که پاره بر جامه دوخته بود، اگر جامه و پاره هر دو شوخکن باشند دلیل زیادت غم و فقر و گناه باشد.

و اگر هر دو نو و پاک باشند آن در هر چیز که آن جامه بر آن دلالت کند از کارهای دنیا و آخرت زیادتی آن باشد.

و اگر جامه پاک باشد و پاره شوخکن، دلالت کند که بیشتر اوقات وی [۱۸ب] اندر طاعت و شادی و غنی باشد، و گاه گاهی در فقر و غم باشد.

و اگر جامه شوخکن باشد و پاره پاک، آن بر عکس این باشد.

و جامه چون دراز باشد آن دلیل زیادتی آن چیز باشد که آن جامه بروی دلالت کند از احوال دنیا یا آخرت.

و چون کوتاه باشد بر خلاف آن باشد، و فراخی و تنگی نیز هم چنین باشد.

و هم چنین هر چند آن جامه سخت^۱ و بقوت تر باشد آن قوت آن چیز باشد که آن جامه بر وی دلالت کند.

و جامه چون نرم باشد آن دلیل قوت آن حال باشد.

و اگر بیننده را عادت نباشد جامه نرم پوشیدن، چون بندگان و دیگر اهل عمل، در حق ایشان دلیل بیماری بود.

و خوردن جامه شوخکن خوردن مال حرام بود.

و خوردن جامه پاک خوردن مال حلال بود.

و شستن جامه از شوخ و چیزها [ی] پلید دلیل توبه باشد از گناه و دادن کفارت .

و عمامه اندر تأویل قوت ریاست و ظفر باشد بر دشمن .

و پیچیدن عمامه بر سر هم چنین باشد ، و نیز دلیل سفر بود .

و دیدن کلاه دلیل زن کردن [۱۹ الف] یا کنیزک خریدن یا سفر دور بود .

و بر سر نهادن کلاه یافتن ملک و ریاست باشد ، و یافتن چیزی باشد از جهت حاکم .

و از سر جدا شدن کلاه رفتن این چیزها باشد .

و هر خلل که در کلاه سلطان بیند آن دلیل نقصان ملک و دین وی باشد .

و زن را دیدن کلاه بر^۱ سر نهادن دلیل شوهر باشد و دلیل آمدن فرزندان نرینه .

و دیدن مقنعه مردان را زن بود ، و زنان را شوهر و مال بود .

و پیراهن اندر تأویل دلیل غنی و بشارت و آمدن خبر خوش و رسیدن غایب و یافتن گم شده باشد ، قال الله تعالی : « اذهبوا بقمیصی هذا » .

و پیراهن نیز مرد را زن بود و زن را شوهر بود .

و اگر بیند که آن پیراهن را آستین نبود دلیل نیکوئی دین وی بود .

و قبا اندر تأویل قوت و ریاست و یافتن فرج باشد از غم .

و فرجی هم چنین باشد .

و لحاف زن را شوهر، و مرد را زن باشد.

و جبه اندر تأویل زن باشد .

و اگر بطائنه آن با سمور و مانند آن باشد آن زن با شوهر خیانت کند.

و دراعه اندر تأویل زن باشد و نجات از غم .

و اگر بیند [۱۹ب]

.

.

[باب سی و پنجم]
[اندر تاویل مرده و گور]

.
.

. . . . به گورستان برد و دفن کند ادا [ی] حق کند .
و اگر بیند که مرده را زنده گردانید کاری مرده را زنده کند یا
وی را قصاصی لازم شود و عفو کند .
و سخن با مرده گفتن درازی عمر بود .
و خندیدن مرده دلیل نیکویی آخرت وی بود .
و گریه وی برخلاف این باشد .
و اگر بیند که مرده منقبض بود، یا روی سیاه بود هم چنین باشد .
و اگر بیند که جامه سبز یا سفید پوشیده بود، یا تاجی بر سر نهاده
بود، یا چیزی از لباسها [ی] بهشت پوشیده بود این جمله دلیل نیکوئی
وی بود - الا آنکه آن مرده کافر مرده باشد که تعبیر آن به بیننده یا به کسی
از متعلقان آن مرده باز گردد .
و اگر بیند که مرده نماز کرد، یا روزه داشت، یا حج کرد، یا
زکوة داد دلالت بر ثواب عملی کند که آن مرده در حیات خود کرده باشد .

و خفتن مرده دلیل راحت وی بود .
و اگر بیند که با مرده‌ای در یک جا مه خواب خفته بود دلیل
درازی عمر بود .
و اگر بیند که مرده چیزی به وی داد خبری یابد از جانبی که
امید نداشته باشد. [۲۸ الف]
و اگر بیند که چیزی از وی بستد آن نه محمود باشد و دلیل نقصان
مال و گران شدن آن چیز باشد .
و اگر آن چیز اندر تأویل به غم بازگردد بیننده از غم فرج یابد .
و اگر بیند که مرده وی را بزد گناهی کند .
و اگر بیند که وی مرده را بزد آن قوت دین بیننده بود، و گفته‌اند
دینی از آن مرده بگزارد .
و گفته‌اند اگر بیند که با مرده صحبت کرد اندر گور ، زنا کند .
و اگر بیند که مرده را اندر زمین همی کشند مالی حرام کسب کند .
و اگر بیند که وی را در کفن پیچیده بودند گفته‌اند ربا خورد .
و چون بیند که سرو پای وی از کفن بیرون بود آن دلیل نقصان
دین وی بود .
و گفته‌اند هر چند آن کفن از قد وی درازتر باشد وی از توبه دورتر
باشد ، و هر چند ناقص‌تر باشد آن به توبه نزدیک‌تر بود .
و اگر بیند که مرده بود و بوی خوش بروی همی کردند وی را
ذکر خیر کنند .
و اگر بیند که وی را بر نعش نهاده بودند رفعت یابد، و گفته‌اند
با شخصی دوستی کند از بهر حق قال الله تعالی: « اخواناً علی » [۲۸ ب]
سرر متقابلین .

و گفته اند اگر بیند که وی را بر جنازه نهادند و کس آن را
بر نداشت وی را در زندان کنند .

و اگر بیند که خلقی آن را برداشتند و برگردن نهادند خلقی را
قهر کند و بدیشان حکم و سلطنت یابد .

و کور اندر تأویل زندان باشد ، و زندان مجهول گور باشد .
و اگر بیند که وی را زنده در گور کردند وی را در زندان کنند .
و زیارت کردن گورها زیارت کردن اهل زندان باشد .
و دیدن گورها [ی] مجهول اندر تأویل قومی باشند از اهل نفاق .
و اگر بیند که از بهر خود گور همی کند سرائی بنا کند .
و اگر بیند که بر سر گورها همی گردید ، و بریشان سلام همی کرد
درویش شود و از مردم سؤال کند .

و اگر بیند که نماز بر مرده همی کرد از بهر آن مرده دعا کند .
و اگر بیند که گور مرده ای را باز همی جست پی روی سیرت آن
مرده کند اندر کارها [ی] دینی و دنیاوی .
و اگر بیند که آن را باز جست و آن مرده را زنده دید مال حلال
یابد ، و اگر مرده دید مال حرام یابد .

باب سی و هشتم

اندر تأویل دیدن دریا و موج و کف آن و آنچه
بدان تعلق دارد [۲۹ الف]

بدان که دیدن دریا اندر خواب گفته اند دلیل یافتن چیزی باشد
که بیننده بدان امید داشته بود، و گفته اند دلیل نا امیدی بود.
و دیدن آن از دور دلیل خوف بود.
و بیشتر معبران گفته اند دریا اندر تأویل پادشاهی بزرگ باشد
قاهر، خداوند بزرگی و منفعت.
و اگر بیند که آب دریا اندر شهری یا ولایتی همی آمد اندران
جایگاه پادشاهی عادل پدید آید.
و رفتن اندر دریا شروع کردن باشد در عمل پادشاه.
و اگر با کشتی بیند از آن عمل نجات یابد.
و اگر بی کشتی بیند اندران خوف هلاک باشد.
و کشیدن آب از دریا طلب عمل کردن باشد از پادشاه.
و اگر بیند که آب دریا باز خورد - گفته اند که این خواب کس
نبیند، الا پادشاه - و دلالت کند که بر جمله روی زمین حکم کند، و
دلیل درازی عمر باشد.

و اگر غیر پادشاه را اتفاق افتد چندان مال یابد که اندران مقابل پادشاه شود.

و اگر بیند که چندان آب خورد از دریا که [۲۹ ب] که سیر کشت دلیل غنی و درازی عمر بود.

و اگر بیند که از دریا بگذشت ظفر و غنیمت یابد.
و دیدن دریا اندر تأویل نیز گفته اند زنی توانگر باشد که مباشرت دوست دارد.

و اگر بیند که اندر دریا یا اندر آبی افتاد که قعر نبود عمل بزرگی کند، و گفته اند مال بسیار یابد.

و اگر بیند که آب دریا یا دیگر رودخانه ها زیاده شد اگر از حد بگذشته باشد و اندران مضرتی و خوفی نبود، آن رفعت و نعمت باشد.
و اگر اندران ضرری باشد مثل آنکه بیند که آب غالب شده بود و خانه ها و عمارت ها و حیوانات هلاک می کرد، یا جمله روی زمین آب گرفته بود، دلیل قحط و فتنه و عذاب عام باشد.

و موج زدن دریا و دیگر آبها دلیل سختی و عذاب باشد و فرقت میان دوستان، قال الله تعالی: «و حال بینهما الموج فکان من المغرقین».
و کف آب اندر تأویل گفته اند مالی باشد که [آن را] بقائی نباشد.
و دیدن دریا از دور نیز گفته اند یافتن کنیز کی باشد، والله اعلم
واحكم. [۳۰ الف]

باب سی و هفتم

اندر تأویل دیگر رودخانه‌ها و چشمه‌ها و احوال آن
و اندر دیدن حوض و چاه و آنچه بدان تعلق دارد

بدان که رودخانه‌ها جمله اندر تأویل قومی باشند خداوند مال و نعمت و ریاست و سلطنت، و بزرگی آن شخص بر مقدار بزرگی آن رودخانه باشد، و نسبت آن پادشاه که رودخانه بروی دلالت کند، با آن پادشاه که دریا بروی دلالت کند هم چون نسبت دریا باشد با آن رودخانه. و خشک شدن آب دریا و رودخانه‌ها دلیل موت آن شخص یا زوال ملک وی باشد. و چون شدن آب جمع کردن مال حرام باشد، و آتش کشتن دلیل ظلم کردن وی بود بعد از عدل.

و اگر بیند که ازین طرف رودخانه باز آن طرف دیگر جست یا برفت از شر آن پادشاه ایمن گردد و ظفر و منفعت یابد.
و گفته اند سفری کند و مراد خود بیابد، قال الله تعالی: «فلما جاوزه هو والذین»، الآیه.

اما آب چشمه‌ها و دیدن آب چشمه‌ها

گفتند اند اگر ایستاده [۳۰ ب]

۱- کذا در اصل، شاید «جوی شدن» بی‌مناسبت نباشد.

[باب چهل و چهارم]
[اندر تأویل حیوانات]

.
.

مردی بی راه بود کید کننده ، و گفته اند زنی بی دین بود .

و موش اندر تأویل درد بود ، و گفته اند زنی فاسقه بود . و گفته اند
موش بسیار بندگان باشند ، و گفته اند عیال باشند .
و اگر بعضی سیاه باشند و بعضی سفید دلیل درازی عمر بود .
و بیرون آمدن موش از سرای دلیل قحط و رفتن نعمت بود .

و خار پشت اندر تأویل مردی باشد که زود خشم گیرد .

و شپش اندر تأویل اگر در جامه نو بیند آن زیادتی مال و قوت
[باشد] ، و اگر در جامه کهنه بیند آن اندر تأویل عیال و دین باشد .
و اگر بر زمین بیند آن دشمنان ضعیف باشند .
و شپش اندر تأویل دلیل غم بود ، و دلیل حبس و مرض باشد .
و شپش سلطان را زیادت خشم بود .

و بیرون آمدن شپش از زمین دلیل عذاب بود.

و كيك اندر تأویل همخون شپش باشد و خیر و شر اندران وی قوی تر باشد.

و رشك نیز هم چنان باشد و خیر و شر وی کمتر از آن شپش باشد.

و دیدن مورچه اندر تأویل چون بسیار باشد لشکری باشد، و چون اندک باشد عیال بیننده [۴۹ الف] باشد.

و دانستن سخن مورچه یافتن ریاست و سلطنت باشد.
و اگر بیند که شهری یا دیهی پر از مورچه بود آن دلیل بسیار شدن خلق آن موضع باشد.

و اگر بیند که مورچه بسیار با طعام در خانه وی همی رفتند وی را خیری رسد.

و مگس عسل اندر تأویل، دیدن آن و مالک شدن بر آن یافتن منفعت باشد، و چون بسیار باشد یافتن سلطنت و ریاست و دولت باشد.
و ساختن جای ایشان قصد کردن شهری معمور باشد بسیار منفعت.
و رفتن اندر جای ایشان حاکم شدن باشد بر شهری بدین صفت.
و گفته اند مگس عسل اندر تأویل مردی کسب کننده باشد.

و زنبور اندر تأویل مردی باشد قتال ظالم.
و جمع شدن زنبور بسیار لشکر... صاحب قوت بود.

و پروانه اندر تأویل مردی ضعیف بزرگ نعمت بود.

و مگس و پشه اندر تأویل مردی خسیس باشد طعن کننده اندر مردم.

و مگس چون بسیار باشد آن دشمن ضعیف بود.

و مسافر چون بیند که مگس بر سر یا بر بدن یا بر [۴۹ ب] بازوی وی نشست بروی راه زنند، قال الله تعالی: «وان یسلبهم الذباب شیئاً لا یتنقذوه منه».

و گفته اند اگر بیند که مگس یا پشه ای اندر گوش وی رفت دولت و نعمت یابد.

و ملخ اندر تأویل چون اندک باشد آن یافتن رزق باشد و مال حلال، و اگر بسیار باشد و اندران مضرتی باشد دلیل عذاب بود. و اگر بیند که ملخ بسیار اندر نظری نهاده بود چون جوال و کیسه و سبوی، آن اندر تأویل درم و دینار بود.

و ابن سیرین این خواب را هم چنین تعبیر کرده است.

باب چهل و پنجم
اندر تأویل دنیا و زمین
و آنچه بدان تعلق [دارد] از خاک
و کوه و بیابان و مانند آن

اگر کسی اندر خواب بیند که جمله دنیا را بدزدید یا جمله عالم را بدزدید [در] جامع قرآن بدزدد، و این هم چنین مجرب است، قال الله سبحانه و تعالی: «ولا تطب ولا یابس الا فی کتاب مبین».

و اگر بیند که جمله دنیا ملک وی بود اگر بیننده ازملوک باشد ملکی عظیم [۵۰ الف]، و اگر نه ازملوک باشد مراد، خود بیابد.
و اگر بیند که جمله دنیا خراب شده بود دلیل ضعف اسلام و قوت کفر باشد، و نیز دلیل وفات بیننده باشد.

و اگر چنان بیند که جمله معمور بود دلیل قوت اسلام و یافتن مراد باشد.

و اگر بیند که دنیا با روی زمین بروی تنگ شده بود چنانکه وی ندانست که کجا رود یا کجا نشیند آن دلیل گناه و نافرمانی سلطان باشد و عاقبت آن به خیر و خشنودی حق بازگردد، قال الله تعالی: «وعلى الثلاثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت»، و نیز این خواب دلیل نیکی عیش باشد.

و دیدن زمین اندر خواب بر چند وجه تعبیر کنند به حسب اختلاف احوال آن.

گفته اند دیدن زمین اندر تأویل نعمت دنیا باشد. هر چند که آن زمین را فراخ تر و معمور تر بیند دلیل فراخی نعمت باشد، و هر چند تنگ تر و خراب تر بیند دلیل تنگی و مشقت بود.

و دیدن زمین مجهول دلیل سفری دور باشد، و زمین معروف چون حدها [ی] آن پدید باشد زن بود، و جمال و نعمت آن زن [۵۰ب] به قدر فراخی و عمارت آن بود.

و زمین اندر تأویل نیز برکت و مال بود. و اگر بیند که جمله زمین ملک وی بود اگر بیننده از ملوک باشد آن هم چنان باشد که در دیدن دنیا یاد کردیم، و اگر نه از ملوک باشد - اگر از اهل صلاح باشد - مراد خود بیا بد.

و اگر بیننده یا اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشد دلیل وفات آن قوم باشد، و خصوص که بیند که آن زمین آراسته شده بود به انواع شکوفه و نباتها، قال الله تعالی: «حتی اذا اخذت الارض زخرفها وازينت وظن اهلها انهم قادرون علیها انیها امرنا لیلاً او نهاراً»، الایة.

و اگر بیند که اندر شهری یا دیهی یا سرایی زمین اندر پیچید، اندران موضع حرب و وبا پدید آید و قومی هلاک شوند به قدر پیچیدن آن زمین.

و اگر بیند که زمین از بهر وی تنها در پیچید اگر بیننده از ملوک باشد آن مقدار که در پیچیده باشد ملک وی گردد، و اگر نه از ملوک

باشد اگر از اهل صلاح باشد آن قوت معامله وی باشد با حق تعالی.
و اگر نه از اهل صلاح [۴۶ الف] باشد آن دلیل تنگی عیش و کوتاهی

عمر وی بود.

و فراخ شدن زمین و خانه دلیل فراخی نعمت بود.

و اگر بیند که زمین با وی سخن گفت اگر آن سخن پسندیده باشد
آن قوت دین و یافتن نعمت باشد.

و اگر آن سخن به طریق قهر و خشم باشد، یا معنی آن خود مفهوم
نباشد یافتن مالی باشد از حرام.

و اگر بیننده نه از صلحا باشد زود وفات یابد.

و شکافتن زمین و کندن آن دلیل سفر باشد.

و اگر بیند که زمین وی را فرو برد آن علی العموم نه نیک باشد،
قال الله تعالی: «افا من الذين مكروا السيئات ان يخسف الله بهم الارض»-
الا در حق کسی که خواهد که از کسی پنهان شود یا کاری پنهان کند که در
حق وی دلالت کند که کس بر حال وی وقوف نیابد.

و نظر اندر زمین کردن دلیل نظر کردن باشد اندر زن یا در مادر
خویش.

و اگر روی خود دران جای بیند زود وفات یابد.

و اگر بیند که زمین شکافته شد و هیچ برون نیامد و اندران جایگاه
نرفت گفته اند بیننده اندر فتنه ای افتد.

و اگر بیند که جوانی بیرون آمد وی را دشمنی [۴۶ ب] ظاهر شود.

و اگر پیری بیرون آمد آن قوت بخت وی بود .
و اگر دده ای بیرون آمد آن جایگاه پادشاهی ظالم پدید آید .
و اگر آتش بیرون آمد هم چنین باشد .
و اگر بیند که طعامها یا نباتها بیرون آمد دلیل فراخی نعمت بود .
و خاک اندر تأویل مال باشد ، و جمع کردن خاک جمع کردن مال باشد ، و اندر میان رفتن آن طلب کردن مال باشد .
و اگر بیند که خانه خود فرارفت و خاک آن جمع کرد و برداشت از زن خود مالی بستاند به طریق حیلت .
و باریدن خاک از آسمان اگر اندک باشد یافتن مال بود ، و اگر بسیار باشد و یا با آن هوا را تاریک شده بیند آن دلیل عذاب بود .
و اگر بیند که خانه وی خراب شد و وی ازان خاک همی برداشت زن وی بمیرد و او ازان میراث یابد .
و اگر بیند که بر خاک پاک نشسته بود یا خفته بود دلیل سعادت و نصرت باشد .
و دیدن سراب اندر تأویل طمع کردن باشد در کاری که دران خیری نباشد ، قال الله تعالی : « حتی اذا جاءه لم یجده شیئاً » .
و دیدن راه راست و رفتن بر آن اندر [۴۷ الف] تأویل دین حق و راستی اعتقاد باشد .
و اگر بیند که خویشتن راست به راه همی رفت هم چنین باشد .
و رفتن بر روی دلیل کفر و بدعت باشد ، قال الله تعالی : « افمن یمشی مکباً علی وجهه اهدی امن یمشی سویاً علی صراط مستقیم » .

و دیدن راههای بسیار - اگر بیننده نه از صلیحا باشد دلیل پی روی
هوای نفس باشد، و اگر از صلیحا باشد دلیل جد و کوشش باشد در دین
و توفیق حق تعالی، قال جل ذکره: «والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم
سبلنا».

و ریگ اندر تأویل اگر بسیار باشد دلیل سختی و مشقت بود، و اگر
اندک باشد دلیل مال بود.

و کوه اندر تأویل پادشاه باشد و نسبت وی با دیگر ملوک بر قدر
بزرگی و معموری آن کوه باشد به نسبت با دیگر کوهها، چنانکه
در قسم اول ازین کتاب یاد کردیم.

و تکیه بر کوه کردن اعتماد کردن باشد بر حاکم.

و اگر بیند که کوه وی را استقبال کرد گفته اند دلیل سفر و غم
بود، و گفته اند پادشاهی استقبال وی کند بر قدر مرتبه شخص.

و کوه را چون [۴۷ ب]

.
.
.

[باب چهل و هشتم]

[اندر تأویل شهر و دیه و خانه]

.
.

آن بعد از خرابی ظاهر شدن قومی باشد از نسل ایشان .
و دیدن شهر که از پادشاه خالی بود دلیل قحط و تنگی نعمت باشد .
و گفته اند دلیل نیکویی دین آن قوم بود .
و گفته اند اگر آن شهر را آرامیده بیند اندر وقت قحط دلیل
فراخی بود .
و دروازه ها [ی] شهر اندر تأویل علما باشند .
و سور شهر پادشاه بود، و هر زیاده و نقصان که در آن بیند بدیشان
باز گردد .

و اگر بیند که اندر دیهی رفت حکم و ریاست یابد، یا شروع کند در
عملی از عملهای خیر .
و خراب شدن دیه دلیل گمراهی اهل آن دیه باشد .
و عمارت نیکو صلاح دین ایشان باشد .

و از شهر به دیه رفتن ترک کاری شریف باشد از بهر کاری خسیس.
و بیرون شدن از دیه دلیل نجات و نصرت بود، قال الله تعالی: «ربنا
اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها».

و دیدن سرای اندر تأویل چون بامراق باشد دلیل رفعت و دولت و
عزت باشد، و غم زده را فرج باشد، و فقیر را توانگری بود، [و] فاسق
را توبه بود، و عزب^۱ را زن بود.
و فراخی سرای دلیل [۴۸ الف] فراخی نعمت بود و تنگی آن
تنگی دنیا بود.

و اندودن سرای دلیل اصلاح دین و خوشی عیش بود.
و خانها و حجر [ه] ها اند [ر] سرای، در تأویل زنان باشند.
و اگر بیند که اندر سرای مجهول رفت و بیرون نیامد یا نتوانست
آمدن دلیل موت بود.

و سرای مجهول که اندران مردگان باشند سرای آخرت باشد.
و رفتن اندر سرای معروف چون از گل باشد یافتن مال حلال باشد،
و چون از کج و آجر باشد یافتن مال حرام بود.

و رفتن اندر سرای همسایه واقف شدن باشد بر سر وی.
و اگر بیند که از سرای یا از شهر خود به خشم بیرون رفت آن دلیل
حبس باشد، قال الله تعالی: «و ذا النون اذ ذهب مغاضبا» الآية.
و اگر بیند که وی را به قهر بیرون کردند گفته اند دلیل مرض باشد.
و زیان اندر مال و رفتن خانه دلیل غم بود، و گفته اند رفتن مال بود.

و خراب شدن سرای به جملگی موت صاحب سرای بود.
 و کردن بنا [ی] نو دلیل یافتن مال و نعمت بود، و دلیل زن
 خواستن بود.

و چون آن بنا از گل باشد آن ملال حلال بود [۴۸ب]

[باب چهل و هفتم]
[اندر تأویل درختان]

.

 آن اندر سرای دلیل یافتن رفعت باشد .
 و درخت بادام مردی غریب باشد خداوند منفعت .
 و در [خت] فستق هم چنین باشد .
 و درخت گردگان عجمی باشد بخیل .
 و درخت جوز هندی هم چنین باشد، و بخل او قوی تر باشد .
 و درخت زیتون اندر تأویل فرزندی یا زنی مبارک باشد و یافتن
 مال و نعمت بود، قال الله تعالی: « مبارکه زیتونه »^۱ .
 و درخت عناب مردی خوب روی باشد تمام عقل .
 و درخت تون مردی کریم بود خداوند مال و نعمت .
 و درخت سنجد مردی عجمی باشد خداوند مال .
 و درخت بیندمشک مردی کریم باشد و مردم او را ذکر جمیل کنند .
 و درخت مجهول، و درختی کی آن را میوه نباشد، اندران خلاف
 کرده اند :

۱- اصل : زیتونه مبارکه .

بعضی گفته‌اند دیدن آن دلیل خصومت باشد، و بعضی گفته‌اند درختان اندر تاویل جماعتی باشند که طلب رزق حلال کنند - زیرا که درخت طالب آب بود.

و گفته‌اند تعبیر درخت به حسب منفعت آن درخت باید کردن.

و اما بعضی در قسم اول یاد کردیم.

و ورق درخت اندر تاویل مال بود، و گفته‌اند [۱۲ الف] نقره باشد، و گفته‌اند چهارپای باشد.

و خار درخت اندر تاویل مردی درشت خوی باشد.

و گفته‌اند خار اندر تاویل قومی بی‌دین باشند.

و گفته‌اند خار دلیل غم باشد.

و گفته‌اند خار اندر تاویل دین و فتنه بود.

و هر درخت که آن مجوّف باشد چون فی گفته‌اند آن دلالت کند که عمر بیننده بیشتر گذشته است، والله اعلم.

باب چهل و هشتم

اندر ثمره

بدان که ثمره اندر تأویل علی الجملة مال بود .
و چون بیند که از درخت غیر آن میوه همی چید که بار وی بود
طلب چیزی کند که وی را حلال نبود .
و چیدن میوه از درخت گفته اند آموختن علم بود از مردی عالم .
و دیدن میوه درویش را توانگری بود و غنی را زیادت مال بود .
و میوه چون تر باشد مالی بود که آن را بقائی نباشد ، و چون
خشک باشد آن رزقی به دوام باشد .
و هر میوه که لون آن زرد باشد آن دلیل مرض بود الا ترنج و سیب
و کنار که زردی آن گفته اند ضرری نباشد .
و هر میوه که شیرین باشد آن رزقی حلال [باشد] با راحت و
درازی عمر .
و هر میوه که تلخ باشد یا ترش دلیل [۱۲ ب] مرض و خصومت و
عداوت باشد .
و هر میوه که اندر وقت خود بیند بهتر باشد از آنج در غیر وقت
خود بیند .

و گفته‌اند دیدن میوه پیش از وقت خود مالی باشد کم ازان که در وقت خود بود .

و گفته‌اند دلیل مرض بود .

و گفته‌اند دلیل صحت و عافیت بود .

و دیدن خرما اندر تأویل اگر بیننده از صلاحا باشد آن دلیل خواندن قرآن و حلاوت ایمان و رزق حلال بود ، و اگر بیننده از اهل دنیا باشد یافتن مال بود .

و اگر بیند که خرما را همی شکافت و استه بیرون می‌آورد وی را فرزندی آید .

و اگر بیند که از درخت خرما انگور سیاه همی چید زن وی فرزندی آورد از بنده سیاه .

و چیدن خرما از درخت خشک گفته‌اند دلیل فرج باشد و یافتن علمی بود از مردی منافق .

و استه خرما اندر تأویل سفر باشد .

و انگور اندر تأویل چون سفید بود مالی حلال باشد با دوام و گفته‌اند هر خوشه‌ای هزار درم بود .

و انگور سیاه اندر تأویل بعضی از معبران کراهیت داشته‌اند و گفته‌اند دیدن آن در وقت خود دلیل غم بود و در غیر وقت خود دلیل مرض [۱۳ الف] بود .

و دیدن آن بر در سرای سلطان دلیل ضرب بود به تازیانه .

و بعضی گفته‌اند حکم از هم چون حکم انگور سفید بود .

و برچیدن دانه‌ها [ی] انگور از زیر درخت یافتن مال بود از زن .

و دیدن خوشه‌ها [ی] انگور سیاه بر درخت دلیل سرما و باران و خوف بود ، یا مالی بود از خیانت .

و گفته‌اند انگور علی الجملة شفا باشد از بیماری .

و دیدن رطب اندر تأویل و خوردن آن گفته‌اند یافتن حاکمی شهری معمر بود ، و اگر بیننده نه از اهل آن باشد مالی حلال یابد .

و میویز اندر تأویل به هر لون که باشد یافتن مال بود بی مشقتی و ترشی آن نیز زیانی ندارد .

و عصیر خرما و انگور و افشردن آن یافتن رزق و فراخی نعمت و جاه و عزت بود .

و انجیر اندر تأویل بعضی گفته‌اند دیدن و خوردن آن دلیل غم و پشیمانی بود .

و بیشتر معبران گفته‌اند که هیچ میوه‌ای بهتر از انجیر نباشد و خوردن و دیدن و یافتن آن دلیل رزق و قوت و صحت بدن باشد ، اندک و بسیار آن .

و گفته‌اند هر یک انجیر مالی بود از هزار درم تا به ده هزار درم .

و گفته‌اند که [۱۳ ب]

.

ابواب ناشناخته

چون محل فصل بندی هشت ورق ازین نسخه را نمی توان
قاطعاً مشخص کرد لذا در انتها به چاپ می رسد تا مگر
روزی نسخه ای کامل ازین اثر به دست افتد و صورت صحیح
آن به چاپ برسد.

و هفت گفته اند دلیل کردن بود، قال الله تعالى: «وسبعة اذارجعتم».

و گفته اند هشت دلیل قربت باشد به پادشاهی بزرگ، قال الله [تعالى]: «و يحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية».

و گفته اند هیچ ازیشان به حق سبحانه نیست.

و اگر بیننده نه از هفت و هشت در حق وی دلیل عذاب بود، [۶۴الف] قال الله تعالى: «عليهم سبع ليال وثمانية ايام».

و نه اندر تأویل گفته ... چون بیننده نه از صلاحا باشد گفته اند دلیل حسد و فساد دین و بلا و فتنه باشد، قال الله تعالى: «وكان في المدينة تسعة رهط يفسدون في الارض».

و اگر بیننده از صلاحا باشد دلیل عزت [و] سلطنت و پیدا شدن حجت باشد، قال الله تعالى: «ولقد آتينا موسى تسع آيات بينات».

و ده دلیل حج و تمام شدن کارها باشد، قال الله تعالى: «تلك عشرة كاملة».

و یازده دلالت [کند که] قومی از بزرگان از بهر وی تواضع کنند و مطیع وی شدند، [قال] الله تعالى: «اني رأيت احد عشر كوكباً والشمس والقمر رايتهم لي ساجدين».

و دوازده اندر تأویل سال باشد و هر خیر [و شر که] بر آن عدد بیند به خیر و شر آن سال باز گردد.

و سیزده نیز دلالت کند که سیزده کس از اشراف مطیع وی شوند.

و چهارده دلیل قحط و رنج و سختی باشد و بعد از آن فراخی ...،

قال الله تعالى : « تزرعون سبع سنين » ، [تا آ] نجا که « ثم يأتي من بعد ذلك سبع شداد » .

و پانزده دلیل [۶۴ ب] فراخی و نعمت بود ، قال الله تعالى : « ثم يأتي من بعد ذلك عام فيه يغاث الناس » .

و شانزده دلیل حج و تمام شدن کارها بود ، زیرا که شش دلیل تمام شدن کارها است و ده دلیل [تمام] شدن کارها است ، و شانزده نیز گفته اند دلالت کند انصاف دادن خویشان وی از بهر وی زیرا که نصف و نصف دلیل انصاف بود .

و هفده تمام شدن کارها بود ، زیرا که تمام عدد رکعتها [ی] نماز فرض [است] .

و هشده گفته اند دلیل قربت پادشاهی بزرگ باشد و دلیل انصاف باشد ، زیرا که نیمه عدد سورتها [ی] قرآن^۱

[و نوزده] دلیل لشکر و حشم باشد ، قال الله تعالى : « عليها تسعة عشر » .
و بیست دلیل عزت و نصرت باشد ، قال الله : « ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین » .

و عدد صد و هزار و سه و پنج هم چنین باشد .

و باقی عددها بر همین قیاس ... کرد

گفتار پنجم

اندر

اگر در خواب ببیند که از دریا ماهی ص [د] ... [۶۵ الف]

و بط

... قال الله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ الْيَشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ .

و اگر بیند ... گفته اند دلالت کند که بیننده
و گفته اند دیدن بود ... ، همچنین ...
و گفته اند چون ازین عدد بر قدر و لاغری و فریبی ...
اندر تأویل گفته اند ...

گفته اند اگر بیند که بیننده اندر خوفی باشد

.....
.....
[۶۵ ب]

[باب ... از قسم اول]

[اندر ...]

.....

به چوب پاره ها کرده است ، قال الله تعالى : « کانهم خشب مسندة » .
و هم چنین اگر چنان بیند که خود یا شخصی دیگر چوب پاره ای
کسته^۱ بود آن دلالت کند که وی از اهل نفاق باشد به دلیل همین آیه .
و سنک اندر تاویل مردی باشد دل سخت . قال الله تعالى : « ثم
قست قلوبکم من بعد ذالک فہی کالحجارة » .

و خوردن گوشت اندر خواب دلالت کند بر غیبت کردن مسلمانان ،
قال الله تعالى : « ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً » .
و باز گشودن در به کلید دلالت کند که باز گشاینده دعا کند و حق
تعالی آن را قبول کند ، قال الله سبحانه : « ان تستفتحوا فقد جاءکم الفتح » ،
یعنی ، ان تستنصروا فقد جاءکم النصر .

و اگر اندر خواب بیند که نعلین از پای بیرون کرد فرمان -
بررداری حق کند و رفعت یابد ، قال الله سبحانه : « فاخلع نعلیک » .
و اگر بیند که در پیش رسول علیه السلام همی رفت یا آواز بلندتر
از آواز وی برداشته بود نافرمانی شرع کند ، قال الله تعالى : « یا ایها الذین

۱- کذا در اصل ، ظاهراً : گسته .

آمنوا لاتقعدوا بین یدی الله ورسوله، وقال سبحانه: «ولا ترفعوا اصواتکم فوق صوت [۷ الف] النبی».

و اگر بیند که از پی رسول همی رفت متابعت وی کند و خدای را دوست دارد و فرمان برداری حق کند، قال الله سبحانه: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی».

و اگر بیند که از بهر آفتاب یا از بهر ماهتاب سجده کرد آن گفته اند که دلالت کند بر فساد دین سجده کننده، قال الله تعالی: «لا تسجدوا للشمس ولل القمر».

و اگر بیند که مزدوری کسی کرد و آن کار تمام کرد سفر کند و اندر آن سفر مقصود بیابد.

و اگر بیننده از اهل حکم و سلطنت باشد جاه و منصب یابد.
و اگر از اهل صلاح باشد با آن منصب قربت حق یابد، قال الله سبحانه: «فلما قضی موسی الاجل و سار باهله»، الآیة.

و اگر بیند که اهل شهری یا دیهی همه فسق کردند یا بزرگان آن جایگاه به فسق مشغول بودند آن دلالت کند بر آمدن عذاب حق بدان قوم و هلاک شدن ایشان، قال الله تعالی: «واذا اردنا ان نهلك قرية امرنا متر فیها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیراً».

و اگر بیند که مردم وی را مدح گفتند آن دلالت کند بر نقصان دین وی و دلالت کند که وی را مذمت کنند [۷ ب]

.
.

[باب ... از قسم دوم]

[اندر تأویل اعضای بدن]

.
.

و اگر چون سر گاو و گوسفند و شتر و مانند آن بیند دلیل خواری و
زیر دستی باشد .

الدماغ

و مغز سر و آن دیگر استخوانها مال پنهان باشد و خوردن آن
خوردن مال باشد .

و اگر بیند که وی را مغز نبود آن دلیل جهل و فقر باشد ، زیرا
کی موضع عقل است .

الجبهة

و پیشانی اندر تأویل جاه و هیبت شخص است و زیادت و نقصان و
خیر و شر اندران دیدن به منصب وی باز گردد .

و گفته اند اگر بیند که پیشانی وی بزرگ شده بود وی را فرزندی
آید و ریاست یابد .

الحاجب

و ابرو اندر تأویل جمال و منصب شخص باشد و زیادت و نقصان
اندران تعلق بدان دارد .

الصدغ

و هر دو صدغ اندر تأویل دو پسر باشند و هر خیر و شر که دران
بیند بدیشان باز گردد و یک صدغ یک پسر باشد .

الوجه

و روی اندر تأویل جاه و منصب شخص باشد و به هر زیادت و نقصان
و خیر و شر کی در وی بیند به جاه و منصب وی باز گردد .
و رستن موی بر روی - جائی که معتاد باشد - دلیل غم [۸ ب]
و جمع شدن دین باشد .

العين

و چشم اندر تأویل دین و بصیرت و فرزند و پدر و شوهر و دوست و
مال نقد باشد به نسبت با هر کس ، و زیادت و نقصان اندر چشم بدین چیزها
باز گردد .

و اگر بیند که وی را چهار چشم بود شادی یابد ، یا به عدد آن
وی را فرزندان آید .

و اگر بیند که چشم آدمی یا ازان بهیمه بر کف دست نهاده بود
مال نقد یابد .

و چشم سیاه قوت دین باشد ، و شهلا و ازرق بدعت و مخالفت دین
باشد .

و اگر بیند که چشم کسی سبز بود خداوند آن چشم [را] دینی باشد مخالف همه دینها .

و اگر بیند که نگاه در چشم کسی کرد و سخت خوب نمود عملی کند که به دین زیان دارد .

و اگر بیند که به چشم سخن همی شنید و به گوش سخن همی گفت زن و دختر خود را به معصیت فرماید .

و اگر بیند که چشم وی سخت روشن شده بود شادی یابد یا وی را پسری آید ، قال الله تعالی : « ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرۃ اعین » .

الجفن

و دیدن پلک چشم چون به سلامت باشد [الف ۱۸] باشد قوت دین فضات باشد ، و نقصان اندران دلیل نقصان جاه و منصب باشد و دلیل غم بود .

الاهداب

و مژه اندر تأویل نگاه دارنده جاه و منصب و مال و فرزند باشد و زیادت و نقصان اندران بدین چیزها باز گردد .

و فرو ریزیدن^۱ دلیل ترک احکام شرع باشد .

و اگر چنان بیند که در سایه مژه خود نشسته بود ، اگر بیننده از صلحا باشد دلیل عیش خوش باشد بسبب علم دین ، و اگر بیننده نه از صلحا باشد یا مادیون باشد مال مردم فرا گیرد و پنهان شود .

۱- اصل: فرو زدن . شاید فرو زانیدن بمعنی چرب کردن (محبوبی اددگانی) .

و فرو ريزیدن مژه گفته اند دليل موت فرزند باشد.

الائف

و بينی اندر تأویل فرزند باشد و جاه و منصب و خویش یا برادر ،
و زیادت و نقصان که در بینی بیند بدین چیزها باز گردد.
و اگر بیند که وی را بینی نبود دلالت کند که وی را هیچ کس
از خویشان نباشد .

و اگر بیند که بینی وی مثل خرطوم پیل بود دليل قوت و
منصب باشد .

و اگر بیند که وی را دو یاسه بینی بود وی را با خویشان منازعه
افتد . [۵ الف]

الشفة

و لب اندر تأویل گفته اند دوستی باشد که بیننده را به منزلت
فرزندى یا خویشی باشد .

و لب بالاین دوستی باشد که بیننده را اعتماد بروی باشد .

الفم

و دهن اندر تأویل ابتدا و انتها [ی] کار بیننده باشد ، و هر صلاح
و فساد که در دهن بیند آن بدان کار وی باز گردد .

و هر چیز کی بیند که از دهن بیرون آمد اندر تأویل سخن باشد ، و
صلاح و فساد آن سخن به حسب خوبی و زشتی آن چیز باشد .

و هر چیز کی بیند که اندر دهن وی رفت بوی خوش باشد آن
رزقی حلال باشد ، و اگر بوی ناخوش باشد رزقی حرام باشد .

و اگر بیند که مهر بر دهن وی نهاده بودند یادهن را باز نتوانست
کشودن آن علی العموم نه نیک باشد و خوف عاقبت باشد، و خصوص که
بیننده نه از صلحا باشد.

[۱] لسان

و زفان اندر تأویل دلالت کند بر شخصی که مر بی بیننده باشد،
و عزت و قوت و جاه و هر خیر و شر کی اندران بیند آن بدین چیزها
تعلق دارد.

و دراز شدن زفان دلیل قوت و ظفر باشد و خصوص [۵ ب] که
بیننده [را] با کسی خصوصتی باشد.

و اگر چنان بیند که وی را دو زفان بود اگر بیننده از صلحا و
علما باشد علمی و حجتی نویابد، و اگر نه از صلحا باشد سخن چینی
کند.

و اگر بیند که موی از زفان وی رسته بود اگر آن موی سیاه
بود آن شری باشد که زود به بیننده رسد، و اگر سفید بود آن شرّ دین
به وی رسد.

و بریدن زفان و بیرون افتادن دلیل مذلت و خواری و درویشی
باشد.

و اگر بیند که زفان وی بسته شده بود آن زن را نیک باشد و
دلیل عفت و سازگاری باشد، و مرد را دلیل بیماری و فروماندگی
باشد.

و گفته اند که دلالت کند که زن یا دختر یا خواهر بیننده زنا
کند.

الاسنان

و دیدن دندانها اندر تأویل خویشان و اهل بیت بیننده باشند .
و دندانهای بالا مردان باشند و زیرین زنان باشد ، و هر چند
بیشتر باشد آن خویشان نزدیکتر باشند .

و هر خیر و شر که اندران دندانها بیند آن بدان قوم باز گردد .
و اگر دندانها [ع الف] از هم دیگر جدا شده بودند که به هم
متلاصق نبودند خویشان وی از همدیگر قطع رحم کنند .

و اگر بیند که دندانهای ازان کسی بر کنند و آن کس نیز ازان
بیننده یکی بر کند ، بیننده خویشی ازان وی بکشد ، یا خیانتی بروی
کند و آن کس قصاص باز خواهد .

و اگر بیند که به زقان دندانها [ی] خود را همی کند و می انداخت
سخنی گوید که بسبب آن ، کار اهل بیت خود تباه کند ،
و کندن دندانها نیز دلیل خصومت باشد با خویشان .

و اگر بیند که دندانها [ی] خود بر کند و به هاون خرد کرد اندر
هلاک خویشان خود سعی کند و قطع رحم کند بر وجهی که قابل صلاح
نباشد .

و اگر بیند که دندانها هم چون آرد همی ریزد آن دلیل ضعیف
حال خویشان وی باشد ، یا موت بیننده .

و اگر بیند که دندانها [ی] وی ییفتاد و دیگر باره باز رست آن عمل و
صنعت کی بیننده دران باشد از وی برود و عملی دیگر کند ، و تفاوت
میان هر دو عمل به حسب تفاوت دندانها [ی] اول و دوم باشد در تیزی و
قوت [ع ب]

[باب ... از قسم دوم]

[اندر تأویل ...]

.

آمدن از غمها و رنجها باشد ، قال الله تعالی : « هذا مغتسل بارد و شراب » .

و اگر بیند که در گرما به باجماعتی خدمت کاران بود و سر و تن همی شست ، اگر بیننده غنی باشد دلیل راحت و آسایش بود ، و اگر فقیر باشد بیمار شود .

و سر به شانه کردن زینت یک ساعتی باشد و دلالت کند بر رفتن غمها و گفته اند دلیل سفر باشد .

و شانه اندر تأویل هم گفته اند زینت یک ساعتی باشد .

و گفته اند مردی عادل باشد که وی را تبع بسیار باشد .

و گفته اند دیدن شانه دلیل ادای زکوة باشد .

و سرمه اندر چشم کشیدن اگر نیت شخص آن باشد که از بهر

اصلاح چشم بود اصلاح دین خود کند ، و اگر از بهر زینت بوده باشد

آرایش دین خود کند اندر میان خلق .

واما خضاب

اگر اندر خواب بیند که سر یا دست یا پای خود را رنگ کرد
 قصد پوشیدن غرضی ازان خود کند . مثل مال یا جاه یا سر،
 و پوشیده شدن آن به قدر قبول کردن آن عضو باشد [۱۱ الف]
 مران رنگ را .

و اگر بیند که سر و ریش خود هر دو رنگ کرد فقر خود بیوشاند و
 طلب جاه کند به اظهار غنی .
 و اگر جوانی بیند که موی وی سپید شده بود و آن را رنگ همی
 کرد عیب خود بیوشاند.

و اگر بیند که ریش خود رنگ کرد از جهت زنان مالی یابد.
 و اگر بیند که انگشتان دست رنگ کرده بود تسبیح کند.
 و اگر بیند که دست راست را رنگ کرده بود و آن رنگ نه موافق
 طبع بود بعضی به دست وی به قتل آید .

و اگر بیند که هر دو دست رنگ کرده بود از مال و جاه ظاهر گردد.
 و اما اگر بیند که دستها رنگ کرده بود عاجز شود و مذلت و
 خواری یابد و دشمن بروی شمانت کند.

و اگر زنی اندر خواب بیند که دست یا انگشتان خود رنگ کرده
 بود به حنا شوهر با وی احسان کند .

و اگر بیند که دست وی آن رنگ قبول نکرد شوهر وی را دوست
 دارد و ازو پنهان کند .

و اگر بیند که دست را نقش^۱ کرده بود دفع تهمتی کند که وی^۲ را
 بسته کرده باشند .

و اگر آن [۱۱ب] اندر هم دگر رفته باشد وی را از جهت فرزندان غمی رسد.

و اگر بیند که پاهای خود را رنگ کرده بود آن هم چنان باشد که در دست یاد کردیم، و چون دلیل شرّ باشد بیشتر بود و اگر دلیل خیر باشد کمتر بود.

و چون بیند که پایها رنگ کرده فرو گسترانیده بود اگر بیننده زن باشد آن دلیل موت شوهر وی باشد و اگر مرد باشد موت زن بود.

المرآة

و اگر بیند که نظر در آئینه همی کرد اندران خلاف کرده اند و گفته اند که آینه اندر تأویل مروت^۱ شخص باشد بر قدر کوچکی و بزرگی و روشنی و تاریکی آن.

و اگر صورت یا محاسن خود اندر آینه زیبا تر ازان بیند که باشد جاه و منصب یابد و عزیز گردد به نزدیک خلق. و نیز گفته اند که آینه اندر تأویل زن باشد و شکسته شدن آن موت زن باشد.

و اگر بیننده اندر عملی باشد معزول گردد.

و اگر عزب باشد زن کند.

و اگر زن وی غایب باشد حاضر شود.

و گفته اند آینه اندر تأویل دوستی باشد [۱۴الف] که بیننده را

بر عیبها [ی] خود واقف گرداند.

و اگر بیند که نظر در پشت آینه همی کرد بازن صحبت کند اندر
 غیر^۱ محل خود، یا عملی طلبد نه ازان روی که باید طلبید.
 و اگر بیند که نظر در آینه کرد و جوانی را دید دشمنی جای وی
 بگیرد.

و اگر پیری را بیند دوستی را ببیند.
 و اگر صورت زنی بیند آن دنیا باشد.
 و اگر فرج زنی را بیند از غم فرج یابد.
 و اگر بیند که آینه را همی زدایند در غمی باشد و طلب خلاص
 کند.

و اگر به صورت بنده خود را اندر آینه بیند وی بمیرد و بنده زن
 وی را زن کند.

و دیدن صورت خود اندر آینه به آفتاب و ماه تاب و ستاره و مانند
 آن دلالت کند که زن بیننده فرزند زاید نه همانند وی، یا وی را با
 یکی از ایشان خصومت افتد و نصرت بیننده را باشد.

و گفته اند نیز دلالت کند که زن وی را دوستی باشد که ایشان
 هر دو به نزدیک آن زن مقابل باشند.

و اگر بیند که در آینه نظر کرد و صورت خود را ندید وفات یابد.
 و باز گفته اند نظر در آینه کردن دلالت کند که حق تعالی [۱۴ب]

.

[باب ... از قسم دوم]
[اندر تأویل کشت و زرع]

.
.

[تأویل اعمال بنی آدم بود و خیر و شر آن به اعمال وی باز گردد .
و دیدن کشتنها] ی [مجهول دلیل اجتماع قومی باشد از بهر حرب
و خصومت .

و انداختن تخم اندر زمین طلب فرزند باشد .
و چون بیند که آن تخم رسته شد زن وی حامله شود و فرزند
آورد .

و اگر بیند که نرسته بود آن زن حامله نشود .
و اگر بیند که زمین دیگری همی کشت بیننده زن وی را زن کند .
و چون بیند که گندم همی کشت و جو رسته شد دلالت کند که ظاهر
وی بهتر از باطن بود .

و اگر بیند که جو کشت و گندم رسته شد برعکس این باشد .
و خوشه سبز اندر تأویل فراخی سال بود .

و خوشه خشك دليل تنگی بود .
و خوشه ها مجموع اندر خرمن یا اندر ظرفی دیگر مالی مجموع
باشد .

و درودن کشت چون در وقت خود باشد جمع کردن مال بود ، و
چون در غیر وقت باشد دلالت کند که اندران موضع ربا یا حرب افتد و
قومی هلاک شوند به قدر آن زرع .

و چون آن کشت سبز بود آن فوت جوانان باشد .
و چون سفید یا زرد بود آن پیران و مردان کهل باشند .
و رفتن اندر میان کشته ها [ی] دروده دلیل قحط^۱ [۳۶ الف] بود .
و اگر بیند که بادی بیامد و هر چیز که اندر میان آسما [ن] و
زمین بود جمله بسوزانید گفته اند دلالت کند که وی مردی نافرمان [باشد]
در حق مادر و پدر .

و گندم اندر تأویل رزقی باشد با مشقت .
و اگر بیند که پادشاهی خوشه گندم به دست می مالید و می خورد آن
دلیل قحط بود .

و خوردن غله ترهم چون خوردن میوه تر باشد .
و جو اندر تأویل گفته اند مالی بود با صحت بدن و دلیل کوتاهی
عمر باشد .

و برنج اندر تأویل گفته اند مالی بسیار باشد با رنج و مشقت و
خصومت .

و گاورس گفته اند هم چنین باشد و گفته اند دلیل فقر باشد .
و گاه اندر تأویل اندك و بسیار آن مال بود .

و دیدن اسپست و دیگر علف چهارپایان گفته اند همین حکم دارد .
 و کنجد اندر تأویل مال حلال بود .
 و کسبه و ارده و روغن گفته اند هم چنین باشد .
 و عدس و باقلی چون تر باشد دلیل غم بود و چون خشک باشد دلیل
 مال بود .

و دیدن نخود و زرت اندر تأویل مال بود .
 و شخصی از این سیرین پرسید که من اندر خوابی^۱ چنان دیدم
 که نخود گرم همی خوردم . گفت [۳۶ ب]

نمونه چند صفحه از نسخه خطی

فهرستها

فهرست تطبیق اوراق نسخه

فهرست لغات و اصطلاحات

فهرست اعلام



۳۶۶۷۷
تقریر فی علم القیام

کتاب را بر دو قسم نهادیم **قسم اول**
قسم دوم و هر یک از این دو قسم را از
 از بیان کردن حقیقه ادبی است و قوتی که ادراک
 مناسبت بدان توان کرد و بیان کردن حقیقه خواب
 سکه خواب از آن پیدا شود و آن در بیان دیدن خواب
 یا نمی نمایند و قبول کنند این خوابها یکست و میان اقسام خواب
 و بیان آن خوابها چگونه درست شدن و آنرا در ذکر
 خواب حدیث و آنرا شرح حاشیه چنانکه درین
 است و در ذکر ادب و سیر و سپند خواب و ذکر
 و مکان که اندازان خواب بینند و در ذکر آنکه هر
 که در کلام وقت بینند و آنرا درست شود و آنرا
 تعلق دارد و مراد از قسم شروع در خوابها
 باشند و تعبیر کردن و در هر قسم چند باب
 بقدر حاجت و این کتاب را **الحق**
فامر که در هر دو بخش بلند جان

هر دو قسم باز کنیم تا ایمان باشد چنانچه هر چه است

در باب خود بیون اندیشی نه و نه

فلم شست قسم اول و اولی این شیده و منج

بات اولی آنکه در شایسته و حقیقتی

یاد و مراد از بیان روحانیه آدمی

و سوم آنکه در بیان کز در کمالی که

چهارم آنکه در بیان حقیقتی که در

پنجم آنکه در بیان کز در کمالی که

ششم آنکه در بیان کز در کمالی که

هفتم آنکه در بیان کز در کمالی که

هشتم آنکه در بیان کز در کمالی که

نهم آنکه در بیان کز در کمالی که

دهم آنکه در بیان کز در کمالی که

یازدهم آنکه در بیان کز در کمالی که

بیستم آنکه در بیان کز در کمالی که

سی و دوم آنکه در بیان کز در کمالی که

سی و سوم آنکه در بیان کز در کمالی که

سی و چهارم آنکه در بیان کز در کمالی که

سبب فضیحة کسی باشد آنرا باینکه فلانید و
 و خفیه با آن شخص بگویند و ویرا توبه فرمایند
 خواب را چنان بگویند که بفهم بینند برسد و چون
 خواهد کرد زیناه بحق بر دوازده یاری خواهد
 از اندیشه خواب دهد و تعبیر کن و در وقت
 فروشد و در وقت استوائ تعبیر کند که وقت
 استقامتی ندارد و اگر کسی از وی خوابی بگوید
 چنانکه آن لفظ امثالند تعبیر کند و ف و
 را آن تعبیر خیر باشد معبر باز کرد و اگر شر
 باز کرد و باند که معبر عالم باشد بحساب
 بر بایضه بسیار است و بعضی از آن بعد
 شود و باند که چون کسی در پناه جانشین
 نشاط و بشاره باشد بشاره را بشر از تعبیر
 اگر خواب سبب قضا و اندوه باشد بینند را
 و باند که این خواب نداشت و تعبیر از بصر خارج کند

و بطریق ثنایت و برا اعلام کرد ائت: و بصدق و استغفار
 فهماید و المعنی خوابی بروی پوشیده باشند و ندانند بگوید
 که بخام و از آن شهر ندارد و نسبت خواب ساطل و اضعاف
 احلام کنند چنان که معبران عرب مصر کردند ای بسا عالم
 که بر اینها و اولیا پوشیده بزرده است و این سینه که اندک
 علم امام بوده است از وی نقل کرده اند که مقدار جواب یک راسخ
 یا مدست و هشتم اندر روز و در تغییر از قرآن و حدیث و امتزاج

بدان که معبر باید که چون کسی از وی خوابی پرسد نخست
 اندر قرآن نظر کنند که دلیل این علم از قرآن بسیار است
 و جز دلیل نیز خواب را در قرآن نباید محتاج نشود چیزی
 دیگر: انگاه الا که قرآن سمد در حدیث رسول الله و السلام
 و غیر از آن شروع کنند و ما اندرین جایگاه مابین چند
 دلیل از قرآن باید بنویسند تا باقی را از آن قیاس کنند بدان که
 الکیب خوب باره اندر خواب می اندازند تا و پروردگار
 منافق و با شکی از بهر این که باری سبحانه مانند کی منافقان

آسان کرد و قره حق باید **قَالَ اللَّهُ** بَدَلِ الْبَرِّ
 جَاهِلًا أَفْنِيَا **لَهُمْ سُبُلًا** و این معانی هر یک بر
 قدر و مرتبه شخص باشد و اگر رسند که اندر چه بود
 و بگرختن کرد و ضمیر و بگذارد باشد که از جیب یا سبیل
 بود صلتی حرم کند و از گناه توبه کند و الرضیه و
 از باشد که اندر جنک کافران بود قطع رحم کند و
 فساد کند **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى** **لَهُمْ سُبُلًا**
لَهُمْ أَنْ تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ **تَقْصِعُوا أَرْجُلَكُمْ** و آنچه باید
 که اگر رسند که اندر جنک بود و ظفر یافت هر چه از سر
 کند و اگر رسند که عیبت یافت یا عارت کرده از حلال
 پلند و اگر بیند که اندر راه حق گشته شد از راه
 کند بر داری عمر و قره حق استه شد جلش او و
 بود **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى** **لَهُمْ سُبُلًا** و آنچه
الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَانًا كَبُلَ أَخْبَاءُ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ
 و چیز که اینها را که و اگر اندر خواب رسند که سلام

کرد: الرميان ايشان عداوتی باشند بمینه را
 از آن کسی خیری رسد و الرميان ايشان دشمنی باشند
 سلام کنند بروی ظفر یابد و از شرّی ایمن گردد: و اگر
 از جواب دهند که حق تعالی بروی سلام کرد ده لنت کنند
 که وی زاهد کعبه باشد قال لست بحالی سلاّم
 قوّل من ربّ رجم و قال جلّ شاه و الملائكة يذكرون
 عنك منهم كلّ باب سلام تحييتكم باه صبرتم فتم بحقه اللاد
 و اگر رسد که خازن کعبه بروی سلام کرد از هم چنین باشند
 قال جلّ لاده و قال لهم خذتمنا سلام عليكم طمتم
 فادخوها خالدين و اگر رسد که خازن دوش بروی
 سلام کرد از دینا امر باشد اندر دنیا و آخره: و اگر بیند
 که سلام بر کسی کرد که بینه را بوی حاجتی بود میا
 خواهد که کسی از وی نه بکند اگر چنان باشد که جواب
 ندهد از یک کار نعلم نشود و اگر چنان باشد که جواب باز دارد
 از بهر غایب شدن کار باشد المصاحفة و المصاحفة

نسان بومند این المفر والوسند که
 بهر دو بر و تابند و در خانه لاکنند
 مافر وند از وی بیخوشن و دی سلطان
 وند و منصب حسب مرتبه شخص و اگر
 شند و سپید و پراخند و اگر زنی باشند
 و رفتن ایشان هر دو از وی دلیل رفتن
 باشند که یا ذکر دیم ^{والله اعلم}
 اندر دند و طوا و آب و شب و روز و تاریکی
 و سناح
 هم چنان که هوارا بنفس خود بتیاق و قرار
 اندران بنند و براد و ای بناسند اگر
 در میان آسمان و زمین ایستاد بود و ویر
 در از دلا کنند بر یا رفتن سینه و رسته
 بناسند و دلیل خط باشند و ویر
 اصل و الی بنند که در روی هواچه رفته
 است مانند اگر اهل اند باشند و اندر و ای

والكرنه اهل از باشند سفر کنند و اگر رسند که بر هوا نشسته
 بود و هوا مسخر می شده بود هم چنین دل کنند که فریفته
 شود بکاری که آنرا اصلی بنا باشند و اگر رسند که
 میان آسمان و زمین آویخته بود در وی متعلق باشند
 بکاری که وی اندر آن متعلق باشند و در واقع از آن
 از هوا دلیر رفتن جاه و منصب باشند و اگر چنان بود که
 نشسته اند بر هوا بنا کرده بود بکاری فریفته شود که و را
 از آن نشستی نباشد شب و درین شب بگذرد تا وید بعضی
 از معبران گفته اند که بید باشند و دلالت کند بر سوز و آتش
قال الله تعالى هو الذي جعل لكم الليل لنت كنون
 انمید و جماعتی از معبران دیدن شب کراهیه داشته
 اند و گفته اند که دلالت کند بر کراهی و این حسب کتاب
 آرد و اگر رسند این خواب بین باشند یا اسیر باشند و آیه
 باشد که ویران و بسیار بایند کرد از در حق وی دلیل است
 باشند و هم چنین اگر رسند قصد شغلی باشد خفیه

بر روح و روانند مانند باشند در مرض
 اندک کنند زرع در اندر خواب اگر چه ابر
 در کند بر رفتند و خوف و ظلم
 در آریا با ران باشند که کند بر آریا
 فتن از ساری و بر خلاص یافتن از
 نه اند که او از عد جوز سحر باشند
 تحفه و فتنه و میل و خصوصت و زیب
 و دینک برق دلاکت کنند بر
 موضعی درون و بعضی گفته اند
 با وید خازن پادشاهی بزرگ باشند
 دلاکت کنند بر خوفی که عاقبت
الله تعالی بر عباد
 بصراهم و نیز گفته اند که دینک
 دلاکت کنند که بدستند اندر آن
 باشند و اگر بند که بر فتنه

وپرا بسوزا بنیدالرزمنده عمار باشد
 نه عمار باشد عمار شود و دیدن
 مسافر اخوف بود و مقبر را طم
 الله تعالى هو الذي يرد
 صاعقه و شنیدن و ازها سخنانند تا ویدلالت
 کند بر خوف و خشم سلطان صاعقه و اگر بنده صاعقه
 مردم راهی بسوزا بنید و از اشی باشد که از برق و رود اید
 دلیر قی و فتنه عام باشد و دلیل خشم و شاه باشد
 بر رعبه و گفته اند اگر بنده صاعقه و پرا بسوزا بنید
 اگر رسد در ویش باشد غنی گردد و بنده مشهور شود
 و اگر غنی باشد در ویش شود زیرا که صاعقه چون موضع
 جهول شد مشهور گردد و اگر موضع معروف رسد
 خراب شود و اگر کسی اند خواب بنده که خوشتر تنها
 بر مبن فرورفت و فاة یلاید و خصوص که سنده بیان
 باشد بیا رجند باشد و اگر جان بشد که مردم همه بکفی

چنانکه اندر آن موضع و باینداید
 و هر خیر و شر که اندر آن
 در راهها مسجل اندر آن
 بنویسد بحال جامع
 بر عموم رعایة: و گفته اند که خسف و زلزله علی العموم نبی
 باشند الا در حق کسی که در عجب باشد یا درون عجب که در حق و
 وی در بیزشتها و خلاص باشد زیرا که از کالات بر تعبیر
 حال کنند: اگر خیر باشد بشارت گردد: و اگر شر باشد
 بخیر باز گردد: و اگر جفا باشد که زمین آهسته همه جنبند
 و کس را از آن هیچ خوبی نبود و حال کنند بر حرکت و جنبش
 و اقبال کنند و روی و اگر در نعمة و خوشی و سرور
 باد هفتصد هزار تن شمع و چراغ و اجابت
 املود و در آنرا خوشی باشد
 از آنرا ملازم معبرانند تا ویدار و از آنرا خوشی
 کرد و آن اختلافات حقیقت اختلاف و احوال آن
 است باشد که دیده باشند و آن است که گفته اند که

دیدن آتش اندر خواب دل کشد بر
 وحلمت و راه راست و حرب و
 و خصومة و سخنان خوش و
 و عقوبه و بی و محبیه و خوف
 و مال حرام و مرض از جهت رسام و ما چند مسند
 تفصیل این اختلافها یاد کنیم تا حقیقه از روشن گرد
 بدان که اگر کسی اندر خواب بیند که آشی بسیار افروخته
 بود و روشن و نورانی بود و کس را از آن خوبی نبود
 و مردم را از آن منفعة یافتند آن اندر تاویل یا شاه
 باشد عاقل که خلق از وی منفعة یابند و نزدیکی
 با وی کردن خطر باشد و اگر چنان بیند که آتش
 زیانده هیچ دیا و ازها سخت ناخوش از هی اعدا تاویل
 سلطنتی باشد یا هیبة و قهر که مردم از او خائف باشند
 و اگر بیند که با قوی نزدیک آتش نشسته بود و پیشانی
 از وی هیچ رنج نبود اگر بیند اهل سلطنت باشند

که از خوردن شراب مست شدند بوزیا یافتن سلطنته شاه
یا یافتن ملک ایلی باشد که از آن مایست باید و گفته
اند مسقی از شراب و ام عیش را شوق گفته اند مسقی علی
العموم دلیل خبر باشد با لایق حق خایف که در حق وی
دلیل امن باشد و یا رفتن و چنانچه گفته اند یافتن شیخ
بود و حاضر شدند و مجلس خمر و هر جا که گاه که مصیبه
گشتند گفته اند دلیل افروختن حق بود و از آن خبر و بر با
و مانند آن جمله گفته اند دلیل شروع کردن باشد در راه
باطل و شنیدن از راه آن شنیدن سخن باطل باشد و
شدن او تار از هر روز آمدن باشد از غم و سماع کردن آن
تاویل و زرد زرد و او از این خوش دلیل و زوج و اولاد
و عیش خوش و نه اگر از او از خوش باشد آن
تاویل گفته اند معامله با شد از وی و در قصر کردن
اند تاویل غم و مصیبه باشد و در قصر کردن و در
در از این ماری و سختی از روز و در قصر کردن و در

فضيحة بود: و رقص بند و لید زن باشند و برادر و رقص
 محبوس و لید خلاص بود: و رقص فقیر و لید غنی بود و مزاج
 که زن اندر تاویل و لید شادی بود: و باز این شرح و شرط
 و انگشتی و مانند آن جمله اندر تاویل و لید خصوصاً
 و مکر کردن باشند: و باز این شرح ملول را د لید عالم شدن
 باشند بر موضع مشهور چون شهری یا طریقی که از مشهور
 باشند باز این شرح د لید ظلم و مال باشند از بکر ملاحم
 و نمال باشند اندر نرد و شرط و انگشتی و مانند آن
 د لید ظفر باشند و قمار باز بند اندر تاویل و لید عت
 و مخصوصه ۶۶ با شتاف و طلبه کردن و علم و حلم
 یا سیر سومر اندر تاویل عشق و اخ بران تعلق دارد
 از زردی و بی وضع و صبر و اندر تاویل بوسه
 دادن و سندن و دندان کوفتن و جگر کوفتن و اندر
 تاویل و بیجا خوش و اندر دین و نامر شدن کارها
 از عشق اندر تاویل و لید باشند و سنی اندر تاویل

در حق مردن هم جنبه باشد از حق
 انرا زینه باشد و دیگر خلق را گفته
 باشند و ظلم الا که جامه خاکی باشد
 اهری باشد و گفته اند جامه سرخ اند
 ی بود و گفته اند در حق بیمار دل بود
 زنا ز لیل زینه باشد الصبر و جاه
 بود و در حق زنا زینه باشد و در حق
 شد السواد و جامه سیاه در حق
 و مذهبیک باشد و در لیل زینه حال بود
 و گفته اند و کسی را که عاقبتش بدست
 نیکی و با فقر ریخته بود و جامه دور
 در اهل دنیا و آخرت باد و ستودنی
 را که تیر کشند و در فقر و شد از کار
 و توان را زیان مالت و در وقت
 ن و مذهب را ادای حق و بر این

نه باشد هر دو جامه نو پوشیده بود و درین مذهب
 است اندک قبل از اصلاح باشد و پرافریند باین و القابل
 اصلاح نباشند دلیل هر دو درین باشد خلق و جامه کهنه
 اند تا و بیکه محمود باشد و چون شو خلق نباشند نیز باشد
 و چون درین باشد نیز بود و جامه کهنه دلیل فقر و تن
 جاه و منصب باشد و در حق فقر فصحی باشد و حق فقر
 فقر و خوف عاقبت باشد و فروشنده از نزدیک باشد
 نه از غم و فرج یابند و خرد را ابتداء غم و فقر باشد و درین
 جامه اندر تن دلیل خصوصت باشد و درین مذهب از
 البرود را رای باشد دلیل رفتن عرض باشد و البر
 منتهی که راه بر جامه دوخته بود البر جامه و با او هر دو
 شوخص نباشند دلیل زیاده غم و فقر و لذت باشد و اگر
 در دو نو باشد این را از جامه از جامه بر آید که
 کند از جامه و آخرت زیاده بی این باشد و جامه
 را باشد و باره شو خلق که از جامه کهنه است و از جامه نو

لیلای غی و درازی عمر بود و از راز و نیاز و
 و عنایت یافتن و دیدن دریا را از صفا و بیک
 : توانگر باشند که میباشند و سنج از دواز
 : ریایا اندر آبی افتاد که قعر بنوعی است
 اندمال بسیار ریایه و اگر سنج که آب ریایا در
 یاده شد اگر از حد گذشته باشد و اندمان
 می بود از رفعت و نعمة باشند و اگر اندران
 نمثلانک سنج که آب غلبه شده بود و خام
 بیوانا را هلاک می کرد یا جمله روی می
 و در لیلای قحط و فتنه و عذاب نام باشد
 در دریا و دیگر آبها دلیل سختی و ناله
 نمیزد و ستار قال الله تعالی
 الموح و كان من المعقرين و قوا یا ایها الذلیل
 باشند که بقای بیباشند و در دریا
 غمت اند یا فتن کنیز کی باشند الله اعلم

[illegible]

بقدر فراخی و عمارت از بود و نمیرانند تا وید نیز برکت
 و مال بود: و اگر سندی که جمله زمین ملایم بود: اگر سندی
 از ملوک باشند از هم چنان باشند که در زمین دنیا یاد کردیم
 و اگر نه از ملوک باشند اگر از اهل صلاح باشند مراد خود باشد
 و اگر سندی یا اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشند دلیل
 و فایده آن قوم باشند و خصوص که بیند از زمین اراده
 شده بود و انواع شکوفه و نباتها **قال الله تعالى**
 حتی اذا اخذنا الارض خرفها و رین و ظن اهلها انهم
 قادرون علیها اینها امرنا لیللا و نهارا و یوم و لیللا
 که اندر شهری مادی می باشد زمین از حیدر اندر آن
 موضع خراب و بجا بدین و قوی هلاک شود و بقای حیدر
 آن زمین بود اگر سندی که زمین از جوی نماید و حیدر باشند
 از ملوک باشند اگر از صلاح باشند: ان قول که در حیدر باشند
 ملایم کرد: و اگر نه از ملوک باشند اگر از اهل صلاح باشند
 ان قول معامله وی باشند با حق تعالی و اگر نه از اهل صلاح

باشند از لید ری عیش و لوتاهی عمری بود: و فراخ سب
 زمین خانه دلیق فراخی نعمة بود: و اگر سب که زمین باوی
 سخن گفت اگر از سخن بسندید باشند از قوت دین و یافتن نعمة
 باشند و اگر از سخن و طریق قهر و خشم باشند یا معنی از خود
 مفهوم نباشند یافتن مای باشد از حلم: و اگر بسند نه از
 صلحا باشند روز و وفات یابد و شکافتن زمین و کند از دل
 سفر باشند: و اگر بسند که زمین و پرافرو بردان علی العموم نه
 بی باشند قال الله تعالى افلمن الذین مکروا السیات
 ان نجسک اندکم الارض الا در حق کسی که خواهد که از کس
 بنهان شود ما داری بمان کند که در حق بی دلا کند
 که لیس بر جای و قوف ساید: و نظر انداز زمین کردن دل
 نظر کردن باشند از زمانه و زمانه خویش و اگر روی خود
 در آن جای سب روز و وفات یابد: و اگر بسند که زمین شکفته
 شد و هیچ روز نیامد انداز جایگاه نرفت گفته اند بسته
 اند بر خیز افتد: و اگر بسند که جوانی روز آمد و براد شنی

از بعد از خرابی ظاهر شدن قوی باشند از سلاشان
 و دیدن شهر که از باز شاه خای بود دلیل قطعی
 نعمه باشند گفته اند دلیل محکمی بر آن رفوع بود گفتند
 اندا که از شهر را ارامیدند، ندان در وقت خط دلیل فای
 بود و در و ازها شهر اند تا و پل علما باشند و سور شهر
 باز شاه بود و هر دیار و نقصان که در آن شده بدیشان باز
 کرد و خواگرمند که اندر دبی رفت حکم دریاست مانند یا
 شروع کنند در عملی از عملها خبر بود و خواجه شدند به دلیل
 اصل درجه باشند و عمارت گویا صلاح در این نشان باشند و از
 شهر دید رفتن ترکاری شریف باشند از هر کاری خسیس و
 بودن شدن از به دلیل خجسته و نصیحت بود قال الله تعالی
 ربنا اخرجنا من ههنا القرية الظالم اهله و دین
 برای اندر تا و پل حوض ما رفیق باشند که پل رفعت و دین
 و عرق باشند و غمزدی را فرج باشند و فقیر توانای بود
 ناسق و توبه بود و عرب را از روز و فواج برای دلیل

فراخی نعمة بود و تنگی از تنگی دنیا بود و اندوختن ساری
 دلیل اصلاح دین خوشی عیش بود و خاها و حجرها
 اند ساری در تا و پزیزان باشند و اگر بسند که اند ساری
 محو رفت و بیرون بیامد مانند آنست اندر دلد موتی بود
 و ساری محو که اند از مردگان باشند ساری آخره شل
 و رفتن اند ساری معرو و فزون از کل باشند بافتن با حلال
 بافتن و فزون از حج و احر باشند بافتن با حرام بود و رفتن
 اند ساری همسایه واقف شدن باشند بر سر و بی واک
 بلکه از ساری از شهر خود چشم بیرون رفتن دلیل
 حبس باشند **قال الله تعالى** و ذا النور اذ ذهب
 صبا الاية و الرشد و پرا بقره و کزند گفته اند دلیل
 مرض باشند و باز اند مال و رفتن خانه دلیل غم بوده
 گفته اند رفتن مال بود و خراب شدن ساری بکل مودت
 ساری بود و کزدن بنا بود دلیل بافتن و نعمة بود و دلیل
 دین خواستن بود و فزون از بنا از کل باشند از مال حلال و

دلیل یافتن رفعة باشند نو درخت سازام مرد
 او نه منفعة نو در فستق هم چنین باشند درخت
 عجب باشند خیل نو درخت حور و خدی هم چنین ^{مشابه}
 تر باشند نو درخت ستون اند تاویل فرزندی
 باشند و یافتن مال و نعمت **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى**
 اَكْثَرُ و درخت عناب مردی خوب روی ^{شده}
 درخت نود مردی کرم بود خداوند مال و نعمت
 مردی عجب باشند خداوند مالی بود درخت
 باشند و مردم او را کمال حمل کنند ^{شده}
 یکی انرا میوه نباشند اند از خلا و کردار
 درین از دلیل خصومة باشند نو بعضی گفته
 در تاویل جماعتی باشند که طالبان ^{و خلاق}
 درخت طالبان نود تو گفته اند تعبیر درخت
 درخت مایه کردن و امثال ^{در قیام}
 روق درخت اند تاویل مال بود ^{در کمال}

نقوه باشند و گفته اند چهار بای باشند و خار درخت اند
تاویل مردی درشت خوی باشند و گفته اند خار اند تاویل
قوی بی در بن باشند و گفته اند خار دلیلی غم بود و گفته
اند خار اند تاویل چیز و فتنه بود و هر درخت که آن محو
باشد خون گفته اند از ده که که عمر باشند بیشتر باشند ^{والله اعلم}
باد چهر و هشتم اندر ثمره

بلان که ثمره اند تاویل علی الجمال بود و چون باشد از درخت
غبار مویه هی چند که باروی بود طلب حری کند که و بر احد
شود و چند مویه از درخت گفته اند اموشن علم بود از مرکب
عالم و دین مویه درویش را توانگری بود و غنی را زبانی
مال بود و مویه چون تر باشد مالی بود که آنرا بقای نباشد
و چون خشک باشد از زنی بد و ام باشد و هر مویه که لون
از سر باشد از دلیل مرض بود لا ترخ و سید و کنار که زرد
از گفته اند نه ری نباشند و هر مویه که شیر باشد از زنی
علازل را و درازی عمر و هر مویه که تلخ باشد یا ترش دلیل

مرض و خصومت و علاوة باشند و هر ميوه که اندر وقت خود
 پختن بهتر باشد از آنج در غير وقت خود سنند و گفته اند که
 ميوه پيش از وقت خود مایي باشند که از آن که در وقت خود
 بود و گفته اند که ليل مرض بود و گفته اند که ليل صحت و عافيه
 بود و دین خرماء اند تا ویرا گرسنه از صبح باشند از ليل
 خواندن قرآن و طلاق ايمان و زرق طلاق بود و اگر گرسنه از اهل
 دنیا باشند بیا فتن مال بود و اگر گرسنه که خوار می شود و استه
 مروزی آورد و پیرا فرزند یکانید و اگر گرسنه که از درخت خمار
 نکور سیاه می چیدند و یک فرزند یکان و رزق از بند و سیاه
 و چیدن خمار از درخت خجسته گفته اند که ليل بروج باشند و بخت
 علی بود از مردی منافق و استه خرماء اند تا ویرا مفری باشد
 و آن کوراند تا ویرا چو س و فیک خود مایي طلاق باشند و نام
 و گفته اند هر خوشه هزار درم بود و آن کور سیاه اند تا ویرا
 بعضی از معبران کراهیه داشته اند و گفته اند که بیز از
 وقت خود ليل غم بود و در غير وقت خود ليل غم

بود و در آن روز در سرای سلطان دلیلی ضرب بود و بنا بر
 و بعضی گفته اند حکم او هم چون حکم انکور سفید بود و بر
 چند رخ آنها انکور از زیر درخت با قن مال بود از زیر
 و دیند خوشه ها انکور سیاه بر درخت لیل سرا و باران
 و خوف بود یا مای بود از خیانت و گفته اند آن کوی
 علی اجمه شفا باشد از عاری و دیند لیل طابند تاویل
 و خوردن از گفته اند با قن جاکي شهری معور بود تا کر
 سنده نه از اهل از باشد مای جلا و اندام میو بر اند تاویل
 به روز کم باشد یا قن مال بود و شقی و ترشچان نیز باشد
 ندارد و عصیر و انکور و افشرد از با قن رزق و فراخی
 نعمت و عزة بود و اخیر اند تاویل بعضی گفته اند دیند
 و خوردن از دلیل غم و بشما بود و بیشتر معبران گفته اند
 که هیچ میوه بهتر از اخیر نباشد و خوردن و دیند و با قن
 دلیل رزق و قوه و صحت بدن باشد اندک و بسیار از گفته
 اند هر یک از اینها را می خورد از هر در درم تا بد هزار درم

دین قضا باشد و نقصان اند از دین و
 باشد و دلیلی غیر بود از هدی و مثل او
 اند دارند جاه و منصب و فرزندان و بای
 بدان دین چیزها باز گردد و فرزندان
 کلام شرع باشند و اگر چنان باشد که در سایه
 نشسته بود اگر بپسند از صلح باشد دلیلی
 باشد سبب علم دین و اگر مستند نه از صلح باشد
 شد مال مردم فرا گیرد و نیز از شود و نیز
 سخره گفته اند دلیلی صرف فرزندان باشد از دین
 رها و پسران فرزندان جاه و منصب و خویش
 زیاده و نقصان که در مینو باشد چیزها
 در و اگر مستند که ویرانی نبود دلا که در
 پس از خویشان باشند و اگر مستند که ویرانی
 پس از دلیلی و ویرانی و ویرانی و ویرانی
 ویرانی و ویرانی و ویرانی و ویرانی و ویرانی

افند دوست و دشمن را و پل گفته اند دوستی باشد
که مشته را ممتز که فرزندی یا خویشی باشد و لبا
بیز دوستی باشد که سنده را اعتماد بروی باشد الفهر
و دهن اندر تا و پل ابتدا و انتها کار سنده باشند و هر صلاح
و فساد که در دهن سندانها از کاروی باز کرد و هر چیز
کی سندان از دهن بیرون انداخته و پل سخن باشد و صلاح
و فساد از سخن چسب خوبی و زشتی از چیز باشد و هر چیز
کی سندان از دهن بیرون رفت بوی خوش باشد از زشتی
حلال باشد و اگر بوی ناخوش باشد از نجس حرام باشد
و اگر سندان که هر روز دهن بیرون می آید و بیرون را بار می آید
و از آن علی الامور نه پند باشد و خوی عاقبت باشد
و هر که سنده نه از صلی باشد اللسان و زبان است
و از آن که سندان را می گویند که عربی شده باشد و بوی خوش
و بوی بد و هر که از آن را می گویند که از بدی چیزی متعلق
دارد و در زبان سندان را دلیل و ظاهر باشد و صوت

آمدند از غماز رنجها باشد قال الله تعالى
 فقتلوا دواب و شراب و اگر سبک در کربانه با جماعت
 خدمت کاران بود و سروتن می شست اگر سبک می باشد
 دلیل راحه و اسایش بود و اگر فقیر باشد سبک سبک شود
 و سریشانه کردن زینت لباس است باشد و در الی کند
 بر رفتن عجمها و گفته اند دلیل سفر باشد و نشانه اند
 تا و بیهوده گفته اند زینت لباس است باشد و گفته اند
 مردی عادی باشد که و برانبع بسیار باشد و گفته
 اند بدین نشانه دلیل از کوه باشد و سره
 چشم کشیدن از پیش شخص است که از هر اصلاح چشم
 بود اصلاح دین خود کند و اگر از بکر زینت بودی باشد
 ارادیش دین خود کند اند میان خلق و اما حجاب
 اگر اند خواب سبک که سر یا دست با ی خود را زدن کرد
 قصد پوشیدن عری از آن خود کند و اگر حجاب
 و پوشیده شدن از آن بقدر قبول کردن آن حجاب باشد

سر ز رنگ: و اگر بند که سرور بیش خود هر دورند
 کرد و نیز خود پیوشانند و طلبه کند با ظواهر غنی و اگر
 جوانی بند که موی وی سپید شدن بود و انزاردنک هجی
 کرد عیخ خود پوشانند و اگر بند که ریش خود رنگ کرد
 از جهت نغان مای پاید: و اگر بند که انگشتان دست
 رنگ کرده بود سیخ کند: و اگر بند که دست راست را رنگ
 کرده بود و از رنگند موافق طبع بود بعضی بدست
 بعد اند: و اگر بند که هر دو دست رنگ کرده بود از مال
 و باده ظاهر گردد: و اما اگر بند که دستهای رنگ کرده
 بود عاجز شود: و از رنگ و خوار پاید و دشمن بروی
 سینه کند: و اگر رنگی اند خواب بند که دست را رنگ
 شود رنگ کرده بود چنان شوهر با وی احسان کند و اگر
 بند که دست وی از رنگ قبول نکند شوهر و برادر دست
 دارد و از و نهان کنند: و اگر بند که دست را رنگ
 بود و رنگ کند: و بر آبسته کرده باشد: و اگر

اندر هم گرفتند باشند و پیر از جهت فرزندان
 اسن و اگر سنی که باهای خود را زند کرد و از هر یک
 باشند که در دست اندازیم و چون لیل است باشند بیشتر
 بودند و اگر دلیلی خیر باشد که در روز و چون سنی که باهای
 کرده و کسب را ایند بودند اگر سنی که در باشند ان
 زایل موت شوهر و می باشند و اگر مرد باشند موت
 المرأة و اگر سنی که در راهبینه می گردانند ان
 خلاف کرده اند و گفته اند که ایند اندر تاویل مرو
 باشند شخص باشند بر قدر کوچکی و بزرگی و روشنی و تاریکی
 ان و اگر صورتی یا محاسنی خود اندر آینه زیبا تر از ان بیند
 که باشند جاه و منصب باید و عمر نکود و بزرگوار خلق
 و نیز گفته اند که ایند اندر تاویل باشند و شکسته شده
 آن موت زن باشند و اگر سنی اندر علی باشند معزول
 گردد و اگر عیب باشند زن بخت و اگر زن عیب باشند
 حاضر شوند و گفته اند که ایند اندر تاویل و سنی یا مردان

نه بستند را بر عیبها خود واقف گردانند و اگر بسند که
 نظر داشت اینده هی کرد باز از صحنه کنند اندر محل خود
 یا عی طایفه از از روی که باید طلبیده و اگر بسند که نظر
 در اینده کرد و بخواهی داد پذیرش جایی وی مکرر و اگر
 مری راستند و سستی راستند و اگر صورتی زنی بسند از دنیا
 باشند و اگر فرج زنی بسند از غم فرج یابند و اگر بسند که اینده
 زنی زرد اینده در عی باشند و طلب خلاص کنند و اگر بصورت
 بسند خود را اندر اینده متفنن و بی کمبخت و بسند زن و پسر از زن
 و درین صورت خود اندر اینده بافتن و صاهتای و ستاره و ما
 از دلالت کند که فرستاده فرستاده از زن و پسر و
 برابری از ایشان خصوصه افتند و قصه بسند
 باشند و گفته اند بفرزدالت کنند زن و پسر و سستی باشند
 باشند و در بزرگای زن مقابل باشند و اگر بسند
 خود را و نظر کرد و در خود را اندر و قلمهای
 بفرستاده از نظر اینده بزرگالت کند که حق

جدول تطبیق اوراق نسخہ با وضع صفحات چاپی

ورق نسخہ در صحافی کنونی	صفحة چاپی	ورق شماره قدیم نسخہ	ورق نسخہ در صحافی کنونی	صفحة چاپی	ورق شماره قدیم نسخہ
۱۵	۱۰۴ - ۱۰۶	۱۰۳	۱	۱۷ - ۲۰	۱
۱۶	۹۲ - ۹۳	۱۱۴	۲	۲۰ - ۲۲	۲
۱۷	۱۰۸ - ۱۱۰	۱۱۵	۳	۱۰۶ - ۱۰۸	۴۸
۱۸	۱۱۰ - ۱۱۲	۱۱۶	۴	۲۹ - ۳۱	۵۸
۱۹	۱۱۲ - ۱۱۴	-	۵	۱۴۷ - ۱۴۹	-
۲۰	۴۷ - ۴۹	۱۳۲	۶	۱۴۹ - ۱۵۰	۶۱
۲۱	۴۹ - ۵۱	۱۳۳	۷	۱۴۳ - ۱۴۴	۶۷
۲۲	۵۱ - ۵۲	۱۳۴	۸	۱۴۵ - ۱۴۷	۶۹
۲۳	۶۷ - ۶۸	۱۳۵	۹	۳۶ - ۳۸	۷۰
۲۴	۶۸ - ۷۰	۱۳۶	۱۰	۹۰ - ۹۲	۷۵
۲۵	۷۰ - ۷۱	۱۳۷	۱۱	۱۵۱ - ۱۵۳	۸۱
۲۶	۷۲ - ۷۳	۱۳۸	۱۲	۱۳۲ - ۱۳۴	۸۲
۲۷	۳۸ - ۴۰	۱۳۹	۱۳	۱۳۴ - ۱۳۶	-
۲۸	۱۱۵ - ۱۱۶	۱۴۰	۱۴	۱۵۳ - ۱۵۴	۱۰۲

ورق نسخه در صفحة چاپی	ورق شماره قدیم نسخه	ورق نسخه در صفحة چاپی	ورق شماره قدیم نسخه
١٣١ - ١٢٩	٤٨	١١٧ - ١١٩	٢٩
١٢٣ - ١٢١	٤٩	١٢٠ - ١١٩	٣٠
١٢٥ - ١٢٣	٥٠	٨٥ - ٨٣	٣١
١٥٣ - ٤٠ (٥)	٥١	٨٦ - ٨٥	٣٢
٢٢١ - ٤٢ (٥)	٥٢	٨٩ - ٨٦	٣٣
٤٤ - ٤٣	٥٣	٩٠ - ٨٩	٣٤
٢٣٢ - ٥٤ (٥)	٥٤	٩٤ - ٩٢	٣٥
٧٥ - ٧٣	٥٥	١٥٧ - ١٥٥	٣٦
٧٨ - ٧٥	٥٦	٥٦ - ٥٥	٣٧
٧٨ - ٧٧	٥٧	٥٨ - ٥٦	٣٨
٨٠ - ٧٨	٥٨	٦٠ - ٥٨	٣٩
٨٢ - ٨٠	٥٩	٦٢ - ٦٠	٤٠
٨٣ - ٨٢	٦٠	٩٥ - ٩٤	٤١
٣٦ - ٣٤	٦١	٩٧ - ٩٥	٤٢
٦٧ - ٦٥	٦٢	٩٩ - ٩٧	٤٣
٣٤ - ٣٢	٦٣	١٠١ - ٩٩	٤٤
١٤١ - ١٣٩	٦٤	١٠٣ - ١٠١	٤٥
١٤٢ - ١٤١	٦٥	١٢٦ - ١٢٥	٤٦
		١٢٨ - ١٢٧	٤٧

جدول تطبیق اوراق صفحات چاپی با اوراق نسخه

صفحه چاپی ورق شمار بنحوی ورق نسخه که باید باشد در صحافی کنونی			صفحه چاپی ورق شمار بنحوی ورق نسخه که باید باشد در صحافی کنونی		
۲۲	۱۳	۵۲ - ۵۱	۱	۱	۲۰ - ۱۷
۵۴	۱۴	۵۴ - ۵۳	۲	۲	۲۲ - ۲۰
۳۷	۱۵	۵۶ - ۵۵	اضافه	-	۲۸ - ۲۳
۳۸	۱۶	۵۸ - ۵۶	۴	۳	۳۱ - ۲۹
۳۹	۱۷	۶۰ - ۵۸	۶۳	۴	۳۴ - ۳۲
۴۰	۱۸	۶۲ - ۶۰	۶۱	۵	۳۶ - ۳۴
۳۵	۱۹	۶۴ - ۶۲	۹	۶	۳۸ - ۳۶
۶۲	۲۰	۶۷ - ۶۵	۲۷	۷	۴۰ - ۳۸
۲۳	۲۱	۶۸ - ۶۷	۵۱	۸	۴۲ - ۴۰
۲۴	۲۲	۷۰ - ۶۸	۵۲	۹	۴۳ - ۴۲
۲۵	۲۳	۷۱ - ۷۰	۵۳	۱۰	۴۴ - ۴۳
۲۶	۲۴	۷۳ - ۷۲	عنوان	-	۴۶ - ۴۵
۵۵	۲۵	۷۵ - ۷۳	۲۰	۱۱	۴۹ - ۴۷
۵۶	۲۶	۷۷ - ۷۵	۲۱	۱۲	۵۱ - ۴۹

٢٨	٤٧	١١٦ - ١١٥	٥٧	٢٧	٧٨ - ٧٧
٢٩	٤٨	١١٩ - ١١٧	٥٨	٢٨	٨٠ - ٧٨
٣٠	٤٩	١٢٠ - ١١٩	٥٩	٢٩	٨٢ - ٨٠
٤٩	٥٠	١٢٣ - ١٢١	٦٠	٣٠	٨٣ - ٨٢
٥٠	٥١	١٢٥ - ١٢٣	٣١	٣١	٨٥ - ٨٣
٤٦	٥٢	١٢٦ - ١٢٥	٣٢	٣٢	٨٦ - ٨٥
٤٧	٥٣	١٢٨ - ١٢٧	٣٣	٣٣	٨٩ - ٨٦
٤٨	٥٤	١٣١ - ١٢٩	٣٤	٣٤	٩٠ - ٨٩
١٢	٥٥	١٣٣ - ١٣٢	١٠	٣٥	٩٢ - ٩٠
١٣	٥٦	١٣٦ - ١٣٤	١٦	٣٦	٩٣ - ٩٢
عنوان	-	١٣٨ - ١٣٧	٤١	٣٧	٩٥ - ٩٤
٦٤	٥٧	١٤١ - ١٣٩	٤٢	٣٨	٩٧ - ٩٥
٦٥	٥٨	١٤٢ - ١٤١	٤٣	٣٩	٩٩ - ٩٧
٧	٥٩	١٤٤ - ١٤٣	٤٤	٤٠	١٠١ - ٩٩
٨	٦٠	١٤٧ - ١٤٥	٤٥	٤١	١٠٣ - ١٠١
٥	٦١	١٤٩ - ١٤٧	١٥	٤٢	١٠٦ - ١٠٤
٦	٦٢	١٥٠ - ١٤٩	٣	٤٣	١٠٨ - ١٠٦
١١	٦٣	١٥٣ - ١٥١	١٧	٤٤	١١٠ - ١٠٨
١٤	٦٤	١٥٤ - ١٥٣	١٨	٤٥	١١٢ - ١١٠
٣٦	٦٥	١٥٧ - ١٥٥	١٩	٤٦	١١٤ - ١١٢

فهرست لغات نادر

باک داشتن ۴۲	آتشدان (کانون) ۹۳
بر کردن ۱۰۱	آرامیده ۱۲۹
بسته کردن ۱۵۲	آستانه ۳۵
بطانه ۱۱۴	آمیزش کردن ۷۷
بوی شنیدن ۴۴	آهینه (آینه) ۱۵۳
بیذمشك ۱۳۴	الف
بی راهی ۷۶	اسپست ۱۵۷
بیم کردن ۴۹	استه (هسته) ۱۳۵
پ	اهل عمل ۱۱۲
پوشینه ۱۰۹	ب
پیشه کار ۱۰۸	باد بر خود دمیدن (فوت کردن در مورد
ت	دعا) ۴۳
توذ ۱۳۲	باز (سوی) ۳۵
ج	باز آن ۱۲۰
جامه خواب ۱۱۰، ۱۱۶	باز مردن چراغ ۹۵
جامه های پاك نمازی ۴۳	بازیافت
جبه ۱۱۴	بازیدن ۱۰۵

ص	جلب (غوغا) ۶۲
صاحب سر ۸۱	جون شدن (۴) ۱۲۰
صافی ۶۹، ۷۰، ۷۹	چ
صحبت کردن ۱۱۶، ۱۵۴	چراغیای (منار) ۹۵
ع	چنگل ۱۰۷
علمدار ۷۱	چون (نوع) ۳۹
ف	خ
فاکردن ۸۷، ۱۰۱	خاندان ۹۴
فراکردن ۱۰۱	خانگاه ۶۷
فرجی ۱۱۳	خدمتکار ۱۵۱
فرو زیریدن، ۷۰ (دوبار)، ۱۴۷،	خزانه دار ۷۲
۱۵۰، ۱۴۸	خنب ۱۰۴
فروگسترانیده ۱۵۳	خوانسالار ۴۰، ۴۱
فروماندگی ۷۵	د
ق	ددگان (دده) ۸۳، ۱۲۷
قبا ۱۱۴	دراعه ۱۱۴
قعه گو ۵۹	دروغزن ۶۶
قماشه ۹۰ (مکرر)	دریوزه کردن ۵۸
ك	دلخوش ۴۹
كاردار ۷۱	ر
كارفرما ۹۵ (مکرر)	روی فاکردن ۸۷، ۲۰۱
كارهای پوشیده ۹۴	ریزیدن ۱۵۰
کاری مرده ۸۱، ۱۱۵	ز
کسیه ۱۵۷	زفان ۳۶، ۱۴۹ مکرر
کوبه ۱۰۷	ش
	شوخن ۱۱۱، ۱۱۲

فهرست لغات نادر	۱۹۹
گ	میویز ۱۳۶
گزاردن دین ۱۰۷	ن
م	ناودان ۸۴
مادینه ۲۰۲	نرینه ۵۲، ۱۰۲
میزاب ۸۴	ه
	هرچون ۳۹

فهرست اعلام

الف	خ
آدم ۴۹	خیبر ۶۸
ابراهیم ۳۵، ۵۰	د
ابن سیرین ۳۳، ۱۲۳، ۱۵۷	دانیال ۵۱
ابوبکر ۶۷	داود ۵۲
ادریس ۵۰	دیلیم ۱۰۰
اسحق ۵۰	ر
اسلام ۳۵، ۶۳، ۷۶، ۸۳، ۹۸	رومیان ۹۸
۱۲۴، ۱۰۲	ز
اسمعیل ۳۵، ۵۱	زمزم ۶۱
ایوب ۵۱	س
ب	سلیمان ۵۲
پیروز آباد ۱۳۹	ص
ت	صفیه ۶۸
ترک ۹۸، ۹۹	ع
ح	عایشه ۶۷
حبشه ۹۸	عرب ۳۶، ۱۰۱

ك ٥٥ ، ٥١	عزیز ٣٣ ، ٤٤
موسى ٥٠	عیسی ٥٢
ن	ق
نوح ٥٠	قرآن ٣٤ ، ٤٣ ، ١٢٣ ، ١٣٥
هـ	ك
هرون ٥٠	كعبه ٦٠
هود ٥٠	م
ی	محمد ١٣٩
يعقوب ٥١	مصر ٣٣ ، ٤٠ ، ٤٤
يوسف ٤٠ ، ٤٤ ، ٥١	مقام ابراهيم ٦١



